

جلوه‌هایی از اخلاق مؤمنان

تألیف:
دکتر وجدی غنیم

ترجمه:
خالد ایوبی‌نیا

جلوه هایی از اخلاق مؤمنان

تألیف:

دکتر وجدی غنیم

ترجمه:

خالد ایوبی‌نیا

سرشناسه	: وجدی، غنیم
عنوان نام پدیدآور	: جلوه‌هایی از اخلاق مؤمنان. تـألیف، وجـدی غنـیم. مترجم؛ خالد ایوبی‌نیا
مشخصات نشر	: سنندج، آراس۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۲۳۰ ص
شابک	: ۶ـ۰۲ـ۵۸۵۶ـ۶۰۰ـ۹۷۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: اخلاق اسلامی ـــ مؤمنان
شناسه افزوده	: ایوبی‌نیا، خالد ۱۳۵۹، مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۸ج۸۳/غ۲۴۷/۸
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۵۳۹۹۱

شناسنامه کتاب

نام کتاب : جلوه‌هایی از اخلاق مؤمنان

مؤلف : دکتر وجدی غنیم

مترجم : خالد ایوبی‌نیا

ناشر : آراس

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰

قیمت : ۴۰۰۰ تومان

شابک : ۶ـ۰۲ـ۵۸۵۶ـ۶۰۰ـ۹۷۸

مرکز پخش: سنندج، پاساژ عزتی، پخش کتاب امام غزالی

تلفن: ۰۸۷۱ـ۲۲۵۶۱۰۰ فکس: ۲۲۷۶۲۴۳

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فصل دوّم: صداقت و راستگویی

فصل سوّم: وفا به عهد و پیمان

فصل چهارم: امانت داری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مترجم

اَلحَمدُ لله رَبِّ العالَمین، نَحمَدُهُ و نَستَعینُهُ و نَستَهدِیه و نَستَغفِرُهُ و نَعُوذُ بالله مِن شُرُورِ اَنفُسِنا و مِن سَیِّئاتِ اَعمالِنا، مَن یَهدِیهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ و مَن یُضلِل فَلَن تَجِدَ لَهُ مُرشِداً.

دین مبین اسلام پیروان خود را به برخورداری از اخلاق وصفات نیکو دعوت می‌نماید چرا که پیامبر اسلامﷺ جهت تکمیل اخلاق حسنه برانگیخته شد ورسالت آسمانی را به جهانیان عرضه داشت، در این رابطه پیامبرﷺ می‌فرماید: «اِنَّما بُعِثتُ لِأتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخلاقِ» برانگیخته شده‌ام تا اخلاق و صفات نیکو را کامل گردانم. درطول تاریخ مسلمانان واقعی وتربیت شدگان راستین مکتب محمّدیﷺ با اخلاق حسنه ورفتارهای صحیح خویش که مطابق قرآن ورهنمودهای پیامبر اسلامﷺ بوده است، سبب راهیابی نسلهای زیادی به دین مبین اسلام شده‌اند، کشورهای بزرگی مانند اندوزی ومالزی تحت تأثیر اخلاق نیک تاجران مسلمانی قرار گرفتند که برای تجارت به آن دیار سفر می‌کردند ودر نتیجه با راهنمایی‌های ایشان و تعریف صحیح آنان از اسلام، دین مبین اسلام را پذیرفتند.

پس مسلمانان نباید جهت معرفی نمودن چهره‌ی واقعی اسلام از هیچ تلاش وکوششی دریغ نمایند، در مرحله اول باید خویش را به آن اخلاق و صفات نیک آراسته نموده سپس با تبلیغ عملی وگفتاری خویش آن را به دیگران معرفی نمایند.

کتاب حاضر بیانگر چهار نمونه از این صفات واخلاق حسنه می‌باشد که عبارتند از: اخلاص، صداقت وراستگویی، وفاداری و امانتداری. انگیزه جمع آوری این چهار صفت در یک کتاب، مهم بودن این موضوعات وتأکید پیامبر بر آراسته شدن مسلمانان به آن‌ها بود، زیرا کسی که دارای این صفات باشد، می‌توان او را مسلمانی شایسته نامید که از کفر، نفاق وشرک دور بوده است، وکسانی که بر خلاف این صفات باشند طبق فرموده‌ی پیامبر اسلامﷺ از زمره‌ی مسلمانان بیرون رفته و در صف منافقین قرار می‌گیرند.

این کتاب حاصل ترجمه چهار جزوه ازسلسله جزوه‌های استاد وجدی غُنَیم با عنوان «هَدِیَةُ کُلِّ مُسلِمٍ» می‌باشد که در قطع جیبی وبه زبان عربی نگاشته شده بودند، این جانب با مطالعه این سلسله جزوات اخلاقی، شیفته و علاقه‌مند به ترجمه آن شدم لذا تصمیم به ترجمه جزوه‌ی اول به نام اخلاص گرفتم سپس با ترجمه جزوه‌های بعدی که ارتباط محکمی با مبحث جزوه اوّل داشتند قرار بر این شد که این چهار جزوه را در یک کتاب متشکل از چهار فصل یعنی اخلاص، صداقت، وفا وامانت، جمع آوری نمایم، این چهار مبحث به خاطر این که در رابطه با صفات و اخلاق مؤمنان

می‌باشند آن را «جلوه‌هایی از اخلاق مؤمنان» نام نهادم.

مترجم با اعتراف به عجز خویش، از صاحبان اندیشه وقلم وخوانندگان گرامی استدعا دارد با دیده‌ی تحقیق به ترجمه‌ی این کتاب بنگرند و در صورت مشاهده هر گونه نقص وکاستی در ترجمه‌ی آن ویا داشتن انتقاد ویا پیشنهادی این جانب را بهره مند سازند و آن را به آدرس الکترونیکی www.irk_khaled@yahoo.co یا آدرس ناشرکتاب ارسال نمایند.

از تمامی کسانی که در آماده سازی این نوشتار یاری‌ام نموده‌اند سپاس گزارم وپاداش واجر معنوی برای ایشان از درگاه ایزد منان درخواست می‌نمایم.

در خاتمه از حضرت حق تعالی مسألت دارم که گامهای ما را بعد از هدایت در مسیرش استوار بدارد وما را در جهت آراسته شدن به تمامی اخلاق حسنه یاری نماید. خدایا نهضت‌های اصیل اسلامی وداعیان راه محمّدی را توفیق ایمان عمیق، فهم دقیق و ارتباط وثیق عطا فرما.

و علی الله قصد السبیل

خالد ایوبی‌نیا ـ ارومیه دی ماه ۱۳۸۸





فصل اول: اخلاص در عمل

پیشگفتار فصل اوّل

اَلحَمدُ لله رَبِّ الأرباب و مُسیرِالسَّحاب، خالقِ الانسان مِن تراب، وصَلِّ اللهُمَّ وَسَلِّم وَ زِد وبارِک علی النَّبیِّ وَ آلِهِ و جَمیعِ الاَصحاب، وَارضَ اللهُمَّ عَنِ التَّابِعینَ وتابِعیهِم بِاِحسانٍ الی یومِ الحِساب، وَارضَ اللهُمَّ عَلَینا مَعَهُم بِرَحمَتِکَ یا عزیزُ یا وَهَّابُ.

اما بعد...

ما در خلال این چند سطر، به توصیه‌ای که خداوند پیامبرشﷺ را به آن وصیت نمود تا این که او نیز امت خود را به آن توصیه نماید اشاره خواهیم کرد. پیامبرﷺ فرمودند: «اَوصانِی رَبِّی بِتِسعٍ، اُوصِیکُم بِها:أوصانِی بِالاخلاصِ فی السِّرِّ وَالعَلانِیَّةِ، وَالعَدلِ فِی الرِّضی وَالغَضَبِ، وَالقَصدِ فِی الغِنی وَالفَقرِ، وَأن أعفُوَ عَمَّن ظَلَمَنِی وَأعطِیَ مَن حَرَمَنِی، وَأصِلَ مَن قَطَنِی، وَأن یَکُونَ صُمتِی فِکراً، ونُطقِی ذِکراً، ونَظَرِی عِبراً»[1]

پروردگارم مرا به نه چیز توصیه نمود ومن نیز شما را به آن‌ها توصیه می‌نمایم:

---

۱. روایت رزین ـ در رسالة الاخلاص نوشته دکتر: عابد تو فیق

۱. در کارهای پنهانی وآشکارم اخلاص داشته و فقط خـدا را در نظر بگیرم.

۲. در حالت رضایت وعصبانیت عدالت را رعایت نمایم.

۳. در هنگام دارایی ونداری میانه روی داشته باشم.

٤. کسانی را که به من ظلم کرده باشند، عفو نمایم.

۵. کسانی که مرا محروم کرده‌اند به آن‌ها بخشش نمایم.

٦. کسانی که با من قطع رابطه کرده‌اند به آن‌ها سرزده و با آن‌هـا ارتباط برقرارنمایم.

۷. و این که سکوتم فکر، ۸. سخن گفتنم ذکر ویاد خداوند و ۹. نگاه کردنم عبرت باشد.

* ما همراه با سبب رضایت خدا از بندگانش، زندگی همـاهنگی خواهیم داشت همانطورکه پیامبرﷺ فرموده است: «من فـارقَ الـدُّنیا عَلیَ الاِخلاصِ لِلّهِ وَحدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ أقامَ الصَّلاةَ وآتَی الزَّکاةَ فارَقَهـا وَاللّهُ عنهُ راضٍ»[1] کسی که از دنیا بـرود و نـسبت بـه خـدای یگانـه اخلاص را رعایت کرده باشد و هیچ‌گونه شریکی برایش قرار نداده باشد ونماز را بر پا داشته و زکات اموالش را پرداخت نموده باشـد، در حالی از دنیا می‌رود که خداوند از او راضی است.

* اخلاص روح است و ریا صورت، اخلاص خوشـبو اسـت و ریا گندیده.

* اخلاص سِرّ آرامش نفس واحساس آرامش است.

---

۱. روایت از ابن ماجه

* همانا اخلاص شرط قبول اعمال است «اِنَّ اللهَ عزَّ وجَلَّ لا يَقبَلُ مِنَ العَمَلِ اِلاَّ ما كانَ لَهُ خالِصاً و ابتُغِيَ بِهِ وَجهُهُ». «بدرستی خداوند تنها اعمالی را قبول می‌نماید که فقط به خاطر رضایت او انجام داده باشند»[1]. و هرکس که خداوند اعمال او را قبول کند، او را به بهشت داخل می‌کند.

آیا طالب بهشت هستید؟ آیا می‌خواهید همیشه حتی هنگامی که دنیا برایتان تنگ می‌شود نیز احساس سعادت نمایید؟ آیا می‌خواهید از هر تنگنایی نجات پیدا کرده ودر مقابل هر امتحانی پایدار بمانید؟ آیا می‌خواهید دلواپسیهایتان از بین برود؟

اگر همه اینها وبیشتر از آن را می‌خواهید با ما همراه شوید تا در این صفحات با هم در مورد اخلاص چیزهایی بفهمیم، در این رساله شیخ وجدی غنیم: اهمیت اخلاص و دلایل آن از قرآن وسنت، و خطرات ریا را برای ما بیان می‌نماید.

جناب شیخ غُنیم به علت ضیق وقتی که داشتند به من اجازه دادند که تحت نظارت و راهنمایی‌های ایشان نکاتی مهم واساسی را به کتابش اضافه نمایم از جمله:

* سخنانی از صحابه وتابعین در مورد اخلاص.

* برخی از فواید اخلاص، سپس راه و وسائلی که برای رسیدن به اخلاص ما را یاری می‌نمایند، ودر آخر بیان نشانه‌هایی که بر وجود یا عدم اخلاص دلالت دارند.

---

۱. روایت از ابوداود ونسائی

همه اینها به این منظور بود که این رساله در بهترین شیوه‌ی ممکن به دست آید.

این بود تلاش ما و مقصد ما تنها خداست و او برای ما کافی است و بهترین وکیل برای ما اوست و تنها از او می‌خواهیم که این عمل را از ما بپذیرد و آن را برای هر زن و مرد مسلمانی مفید بگرداند. آمین.

خداوند بزرگ‌تر است و ستایش برای اوست.

عبدالله عابدین ـ قاهره

مقدمه‌ای در رابطه با اخلاص

برخی‌ها گمان می‌کنند که سخن گفتن در مورد اخلاص اهمیت چندانی ندارد، ولی این نظریه قابل قبول نیست، چرا که شرط قبولی عمل صالح هر چند که مطابق کتاب وسنت هم باشد، اخلاص می‌باشد.

به این دلیل است که می‌بینیم بیشتر کتابهای اسلامی مبحث یا فصلی را به نیّت و اخلاص در آن اختصاص می‌دهند، و بسیاری از کتابها با این موضوع شروع می‌شوند. در قرآن کریم هم آیه‌های زیادی وجود دارد که در مورد اخلاص و اهمیت آن توضیح می‌دهند.

در اینجا سخن ما در مورد اخلاص، اهمیت و جایگاه رفیعش را به دست می‌آورد، چرا که اخلاص موجب رضایت خداوند می‌شود و رضایت خداوند هم سبب اصلی راه یافتن به بهشت و نجات از آتش دوزخ می‌باشد. زیرا بدترین مردمان ریاکاران هستند، همان‌طورکه پیامبرﷺ به آن اشاره نموده و می‌فرماید: «إنَّ شرَّالنّاسِ ذُوالوجهین، یأتی هؤلاءِ بوجهٍ و هؤلاءِ بوجهٍ»[1] «همانا بدترین مردمان دورویان هستند، نزد هرقومی با چهره‌ای ظاهر می‌شوند».

این (ذوالوجهین) همان کسی است که اعمالش را به خاطر مردم انجام می‌دهد و پروردگار مردم را فراموش می‌کند.

---

۱. بخاری و مسلم

برای تحقُّق اخلاص دو شرط ضروری و واجب است:

نخست: این که کاری را انجام دهیم:

برای هیچ‌کس جایز نیست که در خانه‌اش بنشیند در حالی که نه کاری انجام داده و نه بر بندگی پروردگارش مواظبت کرده باشد، بگوید: من اهل اخلاص هستم. این فهم غلطی است چرا که از آسمان برای کسی طلا و نقره نباریده است. بلکه بر ما واجب است سعی و تلاش نماییم تا به آن‌چه که می‌خواهیم برسیم. پیامبرﷺ ضروری بودن کار و تلاش را برایمان بیان نموده و فرموده است: «لایُقبَلُ ایمانٌ بلاعملٍ،ولاعملٌ بلا ایمانٍ». «ایمان بدون عمل و همچنین عمل بدون ایمان پذیرفته نمی‌شود».[1]

دوم: عملی که انجام می‌دهیم باید شایسته باشد.

عمل هرگز صالح و شایسته نیست مگر با وجود دوشرط:

نخست: با کتاب و سنت مطابقت داشته باشد.

دوم: خالصانه و به خاطر خدا انجام شود.

جایز نیست کسی شراب بفروشد یا آن را بیاشامد سپس بگوید در کارهایم اخلاص داشته‌ام، بلکه کاری که انجام می‌دهیم باید جزو آن اعمالی باشد که خداوند ما را مأمور انجام دادن آن کرده است، مانند نیکی باپدر و مادر، انجام صله‌ی رحِم، راستگویی و امانتداری و...

پس هرگاه یکی از این کارهای صالح را انجام دادیم بعد از آن

---

۱. طبرانی

باید به دنبال انگیزه‌ی انجام دادن آن باشیم.

هرگاه انگیزه انجام دادن آن مصلحتی دنیایی یا ریا و تظاهرباشد، آن عمل مردود بوده ودر پیشگاه خداوند مورد قبول قرار نخواهد گرفت و در مقابل آن هیچ‌گونه پاداشی به انجام دهنده‌ی آن نمی‌رسد.

اما اگر انگیزه‌ی انجام دادن آن طلب رضایت خدا و اجرای دستورات او بوده باشد، آن عمل دارای اخلاص است.

لذا شعار دعوتمان این است که می‌گوییم خداوند هدف نهایی ماست.

آیا هدفی از این والاتر و شریف‌تر وجود دارد؟

و امّا مفهوم شعار(إنَّ اللهَ غایَتُنا) چیست؟

إنَّ اللهَ غایَتُنا: یعنی این که در همه کردار و گفتار، بندگی و جهادمان نیت خالصانه برای خدا داشته باشیم.

* واعتقاد داشته باشیم که تنها قانوَن وشریعت خداوند راهنما و نجات دهنده و فراگیر و دایمی است وما سوای آن یعنی همه تشکلهای زمینی و قوانین بشری دیوانگی و جهالت هستند.

* و مفهوم این شعار یعنی تسلیم شدن کامل در مقابل هرچه که خداوند ما را به انجام آن دستور داده و پرهیز از تمام منهیات او.

* و باید در اعماق قلب خویش اعتقاد داشته باشیم که مرگ و زندگی در دست خداست، وعزت و ذلّت در دست اوست، و اوست که نفع و ضرر می‌رساند، و او گستراننده و قبض کننده است.

کلید هرچیز دست اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

و در پایان باید گفت ممکن نیست به شعار اللهَ غایَتُنا تحقق بخشید مگر زمانی که جلب رضایت خداوند سبحان و ترس از او

در قلب ما جایگیر شود ودر این زمینه مردم راضی باشند یا نه، از ما تمجید نمایند یا نکوهش، از ما روی بگردانند یا استقبال کنند، همه‌ی اینها در نظر ما مساوی باشد.

وتنها این فرموده‌ی خداوند را نصب العین خویش قراردهیم برای ما کافی است که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ «شایسته‌تر این است که خدا و پیغمبرش را راضی کنند، اگر واقعاً ایمان دارند».[1]

چه زیباست که از سخن گوینده‌ای پیروی کنیم که در مورد محبت خدا و طلب رضایت او سروده است:

فلیتک تحلو و الحیاةُ مَریرَةٌ   ولیتَکَ تَرضی و الأنامُ غضاب
ولیت الّذی بینی و بینک عامِرٌ   و بینی وبین العالمین خرابٌ
إذا صح منک الود فالکل هین   وکل الذی فوق التراب تراب[2]

«کاش تو خدایا برایم شیرین می‌بودی وزندگی برایم تلخ، وای کاش تو از ما خشنود می‌شدی و مردمان از ما خشمگین!

کاش آن چه میان من و توست آباد می‌بود،پس میان من و جهانیان ویران!

اگر دوستی تو پا برجا باشد، همه چیز قابل تحمّل است، وهمه کس و همه چیز که بر پهنه‌ی خاک‌اند، خاک‌اند!»

---

۱. توبه/۶۲
۲. از کتاب حتی یعمل الشباب اثر دکتر عبدالله ناصح علوان ص ۱۴ به بعد با اندکی تغییرات.

اهمیت اخلاص

آیاتی از قرآن در تشویق به اخلاص

خداوندعز وجل ما را به محقق ساختن اخلاص در همه اعمال دستور داده است و در این مورد مثالهای زیادی می‌زند که در بسیاری از آیه‌های قرآن به آن اشاره شده است. ما تعدادی از این آیه‌ها را در این مبحث ذکرخواهیم کرد.

در سوره آل عمران آیه ۳۵خداوند می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ﴾ هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آن‌چه را در شکم دارم خالصانه نذر تو کردم پس (آن را) از من بپذیر که تو شنوا ودانایی (وگریه و زاری مرا می‌شنوی و اخلاص و هدف مرا میدانی).

کلمه «محرراً» در این آیه به معنی: (تنها به خاطر رضای تو) می‌باشد. و به همین خاطر خداوند دعایش را استجابت نمود و از دخترش مریم علیها السلام محافظت کرد.

هر انسانی باید هدف و قصد خویش در رابطه با اعمالی که انجام می‌دهد را محدود ومشخص نماید، همین محدود و مشخص نمودن، قصد و نیت نامیده می‌شود.

هیچ انسانی پیدا نمی‌شود که هدف از انجام دادن کارش را نداند، اگر از انسانی پرسیده شود چرا این کار را انجام می‌دهد؟ هرگز در جواب نخواهد گفت نمی‌دانم، چرا که هیچ کاری بدون قصد ونیت انجام داده نمی‌شود.

برترین مقاصد و اهداف این است که انسان در تمام اعمالش آفریننده خویش را مد نظر قرار داده و تنها به خاطر او آن اعمال را انجام دهد. خداوند ما را به این مطلب متوجه می‌گرداند و می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ* إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ* أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾[1] «نزول کتاب (قرآن) از سوی خداوند با عزت و حکمت انجام پذیرفته است، (ای پیغمبر!) ما این کتاب را که برگزیده‌ی حق وحقیقت است، برتو فرو فرستادیم. پس خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص او گردان، هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس».

(مفهوم این آیه) یعنی این که خداوند فقط اعمالی را می‌پذیرد که به خاطر رضای او انجام شده باشند.

و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ* وَأُمِرْتُ لأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ* قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ* قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي* فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ* لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ﴾.[2] «بگو: به من فرمان داده شده است به این که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او کنم، وبه من دستور داده شده است که نخستین فرد از

۱. زمر/۳ـ۱
۲. زمر/۱۶ـ۱۱

افراد منقاد (اوامر خدا) باشم، بگو: اگر من از اوامر پروردگارم سرکشی کنم، از عذاب روز بزرگ می‌ترسم، بگو: تنها خدا را می‌پرستم وبس، و عبادت و طاعتم را خاص او می‌نمایم، اما شما هرچه و هرکه را جز او می‌خواهید بپرستید، بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که (عمر وجان) خود را (به سبب گمراهی و حتی عمر و جان اهل و عیال) و وابستگان خود را (با گمراه‌سازی) در روز قیامت (هدر دهند و) زیانبار کنند. هان! زیان آشکار واقعاً همین است».

شیخ غزالی می‌گوید: «اسلام با واجب نمودن اخلاص در عمل می‌خواهد دلها را از قید و بند گرایشها آزاد نموده و آن را به کمال مطلق پیوند دهد، پس از روی انگیزه‌های پاک و صحیح اعمال خیر را انجام می‌دهد. یعنی از روی محبت پایدار به آن، و شوق و علاقه‌ای قوی در تحقق بخشیدن به آن، بدون این که به تعریف و تمجید مردم و یا کسب جایگاه و مقامی در میان آنان توجه خاصی داشته باشد، اعمال مورد نظرش را به انجام می‌رساند.[۱]

خداوند پاک و منزه ما را به رعایت اخلاص در همه چیز متوجه می‌گرداند و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾.[۲] «بگو نماز و عبادت و زیستن ومردن از آن خدایی است که که

۱. جدد حیاتک ـ محمد الغزالی
۲. انعام/۶۳ـ۶۲

پروردگار جهانیان است، خدا را شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام و من اولین مسلمانم برای خدا».

خداوند قبل از ما اهل کتاب را نیز به اخلاص دعوت نموده و فرموده است: ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ*وَمَا أُمِرُوا إلاَّ لِيَعْبُدُوااللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾.[1] «اهل کتاب پراکنده نشده‌اند (وگروه گروه و دسته دسته نشده‌اند) مگر آن زمانی که پیغمبری پیش ایشان آمده است، در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه وحقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنانکه باید بخوانند، و زکات را بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس».

همانگونه که خداوند متعال آیات مشوق اخلاص را ذکر نموده، مثالهایی دال برحقیقت و کیفیت آن را نیز به میان می‌آورد. خداوند درسوره انسان آیه۸ می‌فرماید: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾. «وخوراک می‌دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا».

اینها اعمال صالحی هستند که آن را انجام می‌دهند، و اما انگیزه‌ی انجام دادن آن‌ها چیست؟ و هدف آنان در انجام دادن این اعمال چه چیزی می‌باشد؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلا شُكُوراً*إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْماً

---

۱. بینه/ ۵ـ۴

عَبُوساً قَمْطَرِيراً﴾. «ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم * ما از (عذاب) پروردگارمان می‌ترسیم؛ از (عذاب) روز بس ترشرو و سخت اخموئی».[1]

اخلاص این است که انسان کار خیری را انجام دهد در حالی که از هیچ کسی جز خدای یگانه انتظار تشکر و قدردانی نداشته باشد.

شیخ غزالی در کتابش «جدد حیاتک» می‌گوید: «روایت شده که مردی به عبدالله بن عباس بد و بیراه گفت و او را دشنام داد، عبدالله بن عباس به او گفت: آیا مرا دشنام می‌دهی در حالی که من دارای سه خصلت هستم؟

هنگامی که می‌شنوم یکی حُکّام مسلمین عدالت را اجرا می‌کند، از اعماق قلب دوستش می‌دارم و محبت او در دلم جای می‌گیرد با این که هیچ‌گونه شکایتی از هیچ‌کس ندارم تا نزدش ببرم!!

و هرگاه می‌شنوم که بر شهری از سرزمین مسلمین باران باریده است، به آن خوشحال و شادمان می‌شوم در حالی که نه چهارپا و نه چوپانی در آنجا دارم.

و هرگاه تفسیر وتأویل آیه‌ای را می‌فهمم آرزو می‌کنم ای کاش همه مسلمانان مانند آن‌چه که از این آیه فهمیده‌ام را می‌فهمیدند!!

این چگونه انسانی است؟!.. این انسانی است که دوست دارد حقیقت و خیر وعلم در میان همه انسانها انتشار یابد و از اعماق

---

۱. الانسان/۱۰ـ۹

قلبش خوشحال و شادمان می‌گردد هنگامی که می‌شنود مسلمانان در تنعم و رفاه بسر می‌برند با این که بهره‌ای نه کوچک ونه بزرگ به او نمی‌رسد.

بی‌گمان این وابستگی به کمال مطلق و عمل شایسته مهمترین چیزی می‌باشد که اسلام از تو می‌خواهد، هنگامی که به کسی احسان می‌نمایی آن‌چه نزدت زیباست آن را با عشق و علاقه به آفریننده‌ی خوبیها ببخش و طلب ثواب و پاداش را از خداوند بی نیاز داشته باش.

در سفر اسراء و معراج هنگامی که خداوند پاک و منزه نماز را بر پیامبرشﷺ واجب نمود ـ که ابتدا پنجاه فرض نماز در شبانه روز بود ـ هنگام برگشتنش حضرت موسی‌ؑ به استقبالش رفت و به او گفت: پیش خدایت برگرد و از او بخواه که آن را تخفیف دهد، چرا که من بنی اسرائیل را در این مورد آزمایش نموده‌ام و بی‌گمان امتت توانایی انجام آن را نخواهند داشت.

حضرت موسی خواهان خیر و خوبی برای ما بود علی رغم این که می‌دانست که با ما نماز نمی‌خواند، و سختگیری بر ما به او ضرر نمی‌رساند، اما دوست دارد خیر وخوبی به ما برسد و پیامبرماﷺ را بر تخفیف خواستن برای ما تشویق می‌نماید.

این همان تشویق به اعمال خیر است که در اسلام عبادت محسوب می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿كَلاَّ بَل لاتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ*وَلا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾. «هرگز (چنین نیست که کرامت و

ذلت انسان در نزد یزدان به دارائی و نداری باشد) بلکه شما (گذشته از اقوال زشت، افعال پلشت هم دارید از جمله) یتیم را گرامی نمی‌دارید. * و همدیگر را تشویق و ترغیب نمی‌کنید به خوراک دادن به مستمند».[1]

مسلمانان همیشه دیگران را بر انجام خوبی‌ها تشویق می‌نمایند حتی اگر برای خود او هیچ خیری هم در آن نباشد.

خداوند در مورد کسانی که تنها به خاطر رضای او اعمال خیر را انجام می‌دهند مثال دیگری بیان می‌نماید و می‌فرماید: ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّى*لا يَصْلاهَا إِلاَّ الأَشْقَى*الَّذِى كَذَّبَ وَتَوَلَّى*وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتْقَى*الَّذِى يُؤْتِى مَالَهُ يَتَزَكَّى*وَمَالأَحَدعِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى*إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الأَعْلَى*وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾.[2] «پس شما را به آتشی که زبانه می‌کشد هشدار دادم* جز نگون بخت‌ترین مردم در آن درنیاید:* همان که تکذیب کرد و رخ برتافت.* و پاک رفتارترین مردم از آن دور داشته خواهد شد* همان که مال خود را می‌دهد تا این که پاک شود،* و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی‌بخشد* جز خواستن رضای پروردگارش که بسی برتر است (منظوری ندارد)* و قطعا بزودی خشنود خواهد شد».

خداوند عز و جل به ما خبر می‌دهد که اخلاص سبب قبولی اعمال است آنجا که می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ

---

۱. فجر/۱۸ـ۱۷

۲. لیل/۲۱ـ۱۴

الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ﴾[۱] «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَیْسَ عَلَیْکَ هُدَاهُمْ وَلَکِنَّ اللّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلأنفُسِکُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ﴾.[۲] «هدایت آنان بر تو واجب نیست، ولیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر چیز نیک و بایسته‌ای که می‌بخشید برای خودتان است و (این وقتی خواهد بود که) جز برای رضایت خدا نبخشید. و هر چیز نیک و بایسته‌ای که (بدین گونه) ببخشید به طور کامل به خود شما بازپس داده می‌شود و (کوچکترین) ستمی به شما نخواهد شد».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النَّاسِ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً﴾.[۳] «در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد».

پس برما واجب است که چگونگی رعایت اخلاص را بفهمیم همان‌طور که شیخ غزالی نفس خود را مخاطب قرار داده و می‌فرمود: چرا اخلاص را از مسلک امام شافعی فرا نمی‌گیری؟ –

---

۱. فاطر/۱۰
۲. بقره/۲۷۲
۳. نساء/۱۱۴

کسی که زمین مملو از علم و دانش او بود ـ سپس می‌گفت: دوست دارم که این علم منتشر شود بدون این که صاحب آن شناخته شود.

آیا به این حد رسیده‌ایم که در تمام امور اعم از کوچک و بزرگ اخلاص داشته باشیم؟

احادیثی که ما را به اخلاص تشویق می‌نمایند

پیامبرﷺ موضوع اخلاص را بدون راهنمایی وتوضیح رها ننموده است، زیرا این مسئله دارای اهمیت و جایگاهی ویژه می‌باشد؛ لذا احادیث زیادی جهت تشویق و ترغیب مردم به آن بیان شده‌اند تا این که حقیقت آن را برای ما روشن نموده و فرق بین آن و ریا و دیگر آفات را بیان نماید.

یکی از این احادیث سخن گهربار پیامبرﷺ می‌باشد که می‌فرمایند: «إنَّما الأعمالُ بِالنِّیاتِ...» «بی‌گمان اعمال مطابق نیات محاسبه می‌شوند».

این حدیث در مرحله اول بر وجوب انجام عمل صالح وسپس همراه نمودن آن با نیت صحیحی که هدف و مقصد از انجام آن عمل را مشخص نماید، دلالت دارد.

لذا برای هیچ کس جایز نیست که بر نیتش اعتماد کرده و بگوید: نیتی صحیح دارم در حالی که هیچ عمل صالحی را انجام ندهد، بلکه لازم است عمل صالح را با نیت صحیح برای خداوند متعال انجام دهد تا این که در مقابل آن به اجر و پاداش برسد. اما

اگر هدف انسان از انجام دادن اعمال، غیر خدا باشد، در قبال آن هیچ‌گونه اجر و پاداشی نخواهد داشت، کسی که به خاطر مدح و ستایش مردم، یا کاندیدا شدن در انتخابات، یا قصد دامادی یکی از معتمدین مسجد و... نماز بخواند، علی رغم این که عملش صالح بوده اما نیتش فاسد است. و قانون بر این است که نیت فاسد عمل صالح را نیز فاسد می‌گرداند، و نیت صحیح عمل فاسد را توجیه نمی‌نماید. لذا انسان در مقابل عمل صالحی که نیتش فاسد بوده مستحق هیچ گونه اجر و پاداشی نیست، پیامبرﷺ در ادامه حدیث سابق اشاره نموده و آن را چنین توضیح می‌دهد، «إِنَّمَا الأعمالُ بِالنِّياتِ وَإِنَّما لِكُلِّ امرئٍ ما نَوى، فَمَن كانَت هجرَتُهُ إِلَى الله وَرَسُولِهِ فَهِجرَتُهُ إِلَى اللهِ ورَسُولِهِ، ومَن كانَت هِجرَتُهُ لِدُنيا يُصيبُها أو امرَأةً ينكِحُها فَهِجرَتُهُ إِلى ما هاجَرَ إِلَيهِ».

همانا اعمال و کردار به نیت بستگی دارد، و هرکس از کردارش به اندازه نیتش اجر و ثواب می‌برد، پس کسی که هجرت او به مدینه به سوی خدا و پیامبر بوده باشد، این هجرت به سوی خدا و پیامبر اوست، و هرکس هجرتش به خاطر مال دنیا باشد و یا به خاطر زنی که بخواهد با او ازدواج کند، اهمیت هجرتِ او برابر با همین قصد و همّت اوست.[۱]

پس کسی که به خاطر خدا عملی را انجام دهد، خداوند نیز در مقابل به او اجر و پاداش می‌دهد، و کسی که به خاطر یک مصلحت

---

۱. این حدیث متفق علیه است که امیر المؤمنین ابو حفص عمر بن خطاب آن را روایت نموده است.

دنیایی عملی را انجام دهد، عمل او مردود است.

و به خاطر این که جایگاه نیت دل است لذا خداوند نیز فقط به دلها نظر می‌افکند؛ همان‌طور که پیامبرﷺ در حدیثی آن را روشن نموده و می‌فرماید: «إنّ اللهَ لا ینظُرُ إلی أجسادکُم و لا إلی صُوَرِیکُم و لکن یَنظُرُ إلی قُلُوبِکُم». :همانا خداوند به جسم و شکل ظاهری شما نمی‌نگرد بلکه به دلهایتان می‌نگرد. و پیامبر ﷺ با انگشتش به سینه‌اش اشاره نمود».[۱]

محل و جایگاه نیت قلب است، اما ظاهر انسان هم از نیت بی نیاز نیست. کسی که ریشش را به خاطر مسئله‌ای دنیایی، یا مُد یا ترس از این که بر اثر تراشیدن ریش به یک نوع بیماری مبتلا شود، رها کرده و نمی‌تراشد، این شخص ظاهرش اسلامی است اما نیتش چیزی دیگر می‌باشد. علی رغم این که این شخص ظاهری اسلامی دارد و هرکس او را ببیند، گمان می‌کند که تابع سنت می‌باشد اما با این همه در مقابل عملش هیچ‌گونه اجر و پاداشی نخواهد داشت.

پیامبرﷺ در حدیثی شریف جایگاه مهمی را که بنده با صدق نیت و اخلاصش به آن می‌رسد بیان کرده و می‌فرماید: «مَن سألَ اللهَ تعالی الشَّهادةَ بصدقٍ بلَّغهُ اللهُ منازلَ الشهداءِ وإن ماتَ علی فراشه». «هر کس از خداوند به راستی شهادت را بخواهد، خداوند او را به درجه‌ی شهدا می‌رساند اگر چه در بستر خواب بمیرد». (به روایت مسلم)

---

۱. مسلم این حدیث را روایت نموده است.

با نیت صادقانه کسی که در خانه‌اش نشسته در حالی که با دشمن نجنگیده با انسانی که در راه خدا از خانه‌اش بیرون شده و تا دم شهادت با دشمن جنگیده باشد، مساوی می‌شوند. این هم به شرطی است که عذری مانع خارج شدن او گردیده و آرزوی رفتن به جهاد در دلش بوده باشد، خدا هم که از نیت او آگاه بوده است درمقابل نیت صادقانه‌اش به او اجر و پاداش می‌دهد و با مجاهد در راهش مساوی می‌گرداند.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «إنَّ اللَه كَتَبَ الحَسَنات وَالسَّيّئات ثُمَّ بَيَّنَ ذلكَ، فَمَن هَمَّ بِحَسَنة فَلَم يَعمَلها كتَبَهَا اللهُ عِندَهُ حَسَنَةً كامِلَةً وَإِن هَمَّ بِها فَعَمِلَها كتَبَهَا اللهُ عِندَهُ عَشر حَسَنات إلى سَبعمائة ضعف إلى أضعاف كَثيرة. وإن هَمَّ بِسَيِّئَة فَلَم يَعملها كَتَبَهَا اللهُ عِندَهُ حَسَنَةً كامِلَةً وَإن هَمَّ بِها فَعَمِلَها كَتَبَهَا اللهُ سَيِّئَةً واحِدةً»[۱] همانا خداوند خوبیها و بدیها را نوشته،پس هرکس قصد خوبی نمود و آن را انجام نداد، خداوند برای او نزد خود یک نیکی کامل می‌نویسد، و اگر قصد خوبی کرد و آن را به انجام رساند، خداوند نزد خود ده تا هفتصد برابر و بیشتر از آن برایش می‌نویسد، و اگر نیت انجام عمل زشت نمود و آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برایش یک نیکی کامل می‌نویسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام داد، خداوند یک بدی برای او می‌نویسد.

شگفتا از رحمت خدایی که بنده را تنها در مقابل نیتش اگر

---

۱. بخاری و مسلم

عذری او را از عمل صالح که قصد انجام دادن آن را داشته است باز داشته باشد، پاداش می‌دهد.

پس ما باید قصد و نیت خیر داشته باشیم تا همیشه در سایه خیر و خوبی زندگی نماییم.

نیت فاسد

همانگونه که انسان در مقابل نیت صحیح و مخلصانه‌اش اجـر و پاداش به دست می‌آورد، در مقابل نیت فاسـدش کـه در آن مـصمم بوده و به مرحله‌ی اصرار و عزم رسیده و تنهـا مرحلـه‌ی عملـی آن باقی مانده باشد، مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

پیامبر ﷺ فرموده اسـت: «إذا إلتقـى المُـسلمان بِـسيفِهما فالقاتـلُ والمقتولُ في النار، قلتُ:يا رسولَ الله هذا القاتلُ فمـا بـالُ المقتـولِ؟ قال:إنَّه كانَ حريصاً على قتلِ صاحِبِهِ». «هرگاه دو مسلمان با شمشیر با همدیگر بجنگند، قاتل و مقتول هردو در آتـش هـستند،گفتم: ای پیامبر خدا قاتل به خاطر قتلی که مرتکب شده، مستحق این عـذاب است، اما گناه مقتول چیست؟ فرمودند: چـون کـه او هـم بـر قتـل طرف مقابل حریص بوده است».[1]

این است که قاتـل و مقتـول هـر دو درعـذاب و کیفـر مـساوی هستند چرا که مقتول هم قصد و نیت کشتن طرف مقابلش را داشته است و اگر قاتل پیشدستی نمی‌کرد و او را به قتـل نمـی‌رساند؛ او

---

۱. این حدیث متفق علیه است.

قاتل را می‌کشت (و خودش قاتل می‌شد).

پشیمانی از نیت فاسد

کسی که قصد کشتن کسی دیگر را داشته باشد و اسباب آن را هم آماده نماید؛ سپس از قصد و اراده‌اش پشیمان شده و به سوی خدا برگشته و توبه کند و از این کار دست بردارد، پاداشی کامل برایش نوشته می‌شود. پیامبرﷺ این مطلب را روشن نموده و می‌فرماید: «و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برایش یک نیکی کامل می‌نویسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام داد، خداوند یک گناه برای او می‌نویسد».[1]

وسوسه نفس

هیچ انسانی وجود ندارد مگر این که نفسش امور زیادی را به او وسوسه می‌کند و افکار و خیالات بسیاری به ذهنش خطور می‌کنند و برخی اوقات ارتکاب مسائل خلاف شرع مانند دزدیدن مال دیگران برای برطرف نمودن نیازهایش را نیز به او وسوسه می‌کند اما او به این وسوسه‌ها توجه نمی‌نماید.

(سؤال اینجاست) آیا انسان در مقابل این وسوسه‌های فراوان که در درون وی تکرار می‌شوند علی رغم عملی نکردن آن‌ها گناهکار می‌شود یا نه؟

در جواب این سؤال به حدیث پیامبرﷺ مراجعه می‌نماییم که

---

۱. منبع سابق

می‌فرماید: «إنَّ اللهَ تجاوزَ عن أمّتی ما وَسوَسَت بِهِ صُدُورُها ما لَم تَعمَل أو تَکَلَّم»[1] «خداوند آن‌چه را که در سینه‌های امت من وسوسه می‌شود مادامی که به مرحله عمل یا گفتار نرسیده باشد، می‌بخشد».

انسان در مقابل آن‌چه که نفسش به او وسوسه می‌کند گناهکار نمی‌شود مگر زمانی که این وسوسه به مرحله اراده قطعی رسیده و فقط عملی کردن آن باقی مانده باشد؛ تنها در این حال گناهکار است.

سخنان بزرگان در مورد اخلاص

سلف صالح ما خداوند از همه آنان راضی باد و آن‌ها را مورد بخشایش و مغفرت خود قرار دهد و ما را نیز با آن‌ها در بهشت گرد آورد، به حقیقت و اهمیت اخلاص واقف بوده و گفتار وکردار آنان دلیلی واضح بر این مدعا می‌باشد و ما را نیز وادار می‌نماید که بیشتر با سخنان آنان آشنا شویم به امید این که از آنان پیروی نموده و ایشان را الگویی شایسته برای خویش قرار دهیم.

فضیل بن عیاض در تفسیر آیه ﴿الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾[2] می فرماید: «أَحْسَنُ عَمَلاً» یعنی این که عمل «أَصوَب و أَخلَص» یعنی درسترین و بی‌شائبه‌ترین باشد. از ایشان سؤال شد که: صواب و خالص بودن اعمال چگونه است؟

گفت: اگر عمل خالص باشد اما صواب (صحیح) نباشد مورد قبول قرار نمی‌گیرد و هرگاه صحیح باشد اما خالص نباشد باز هم

---

۱. بخاری ۱۹۱/۵

۲. خدایی که مرگ و زندگی را آفریده تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می‌کنید؛ ملک:۲

مردود است، پس عمل هنگامی مقبول واقع می‌گردد که خالص و صحیح باشد.

خالص بودن اعمال آن است که تنها به خاطر خداوند انجام پذیرد و صحیح بودن آن، این است که بر اساس سنّت باشد. سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾.[1] «پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است باید اعمال شایسته انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».[2]

صاحب تفسیر المنار می‌گوید: «اخلاص: صاف نمودن عمل از هرگونه آلودگی است» یعنی این که هیچ گونه آلودگی از قبیل خواهشات نفسانی به عمل او راه نیابد؛ از جمله خواهشات نفسانی می‌توان نمونه‌های زیر را نام برد: نیکو جلوه دادن خویش در نظر مردم، طلب مدح و ستایش از مردم، فرار از نکوهش آنها، انتظار گرامی داشت، مال، دوستی، برطرف کردن نیازها و غیر اینها از علل و آلودگی‌هایی که در یک جمله خلاصه می‌شود و آن اینکه: ((با عمل خود غیر خدا را در نظر داشته باشد، هر عملی که باشد)).[3]

جنید گفته است: اخلاص سرّی است میان خدا و بنده؛ نه فرشته‌ای به آن آگاهی دارد تا آن را بنویسد و نه شیطانی که بتواند آن را فاسد نماید، و نه هوی و هوس به آن راه می‌یابد تا آن را

۱. کهف/۱۱۰
۲. تهذیب مدارج السالکین ص ۲۶۳
۳. منبع سابق با اندکی تغییرات ص ۲۶۴

منحرف سازد.[۱]

و سهل بن عبد الله تستری در مورد اخلاص می‌گوید: «اخلاص این است که نشست و برخاستهای انسان دراعمال سری و آشکار فقط به خاطر خدا باشد و نفس،هوی و دنیا هیچ گونه دخالتی در آن نداشته نباشد».[۲]

و امام شهید حسن البنا می‌گوید: اخلاص آن است که:

برادر مسلمان درگفتار و رفتار وتلاشهایش هدفی جز خدا و کسب رضایت او و پاداش اخروی را نداشته و به مال و مقام وجه‌ی اجتماعی، عنوان و بالا و پایین هیچگونه چشمداشتی را درنظرنگیرد. دراین صورت است که او سرباز «فکر وعقیده» خواهدبود، نه برده‌ی هواهای نفسانی و منفعت طلبی.[۳]

روایت شده که شخصی گفت: در یک مسافرت دریایی به قصد جهاد راه افتادیم یکی از دوستان ما علفدانی به معرض فروش گذاشت؛ با خود گفتم آن را می‌خرم در جهاد از آن استفاده می‌کنم سپس هرگاه به شهری رسیدم آن را می‌فروشم تا از آن سودی برده باشم، لذا آن را خریدم و در همان شب در خواب دیدم دوشخص از آسمان فرود آمدند؛ یکی از آن‌ها به دوستش گفت: نام مجاهدین را بنویس، او شروع به خواندن نام آن‌ها کرد ودیگری می‌نوشت: فلانی برای گردشگری، فلانی برای ریا، فلانی برای تجارت و

۱. کتاب رکائز الدعوة د. مجدی الهلالی ص ۱۵
۲. منبع سابق ص ۱۷
۳. منبع سابق ص ۱۶ به نقل از الرسائل ص ۲۷۱

فلانی برای رضایت خداوند و در راه او، از خانه‌اش بیرون آمده است، سپس به من نگاه کرد و به دوستش گفت بنویس فلانی هم برای تجارت بیرون آمده است، گفتم در مورد من خدا را در نظر بگیرید! من برای تجارت نیامده‌ام و هیچ‌گونه مال تجارتی همراه ندارم تا با آن تجارت کنم و فقط به خاطر جهاد بیرون آمده‌ام، گفت: یا شیخ دیروز علفدانی خریدی و می‌خواستی از آن سود ببری، من به گریه افتادم و گفتم مرا تاجر ننویسید. به دوستش نگاه کرد و گفت نظرت چیست؟ دوستش گفت: بنویس فلانی برای جهاد بیرون آمده بود اما در راهش علفدانی خرید تا از آن سود و بهره ببرد. تا این که خداوند عزّ و جلّ به آن‌چه که دوست دارد در مورد او قضاوت کند.

سرّی سقطی رحمه الله گفته است: اگر دو رکعت نماز را در خلوت و با اخلاص بخوانی برایت از روایت هفتاد و یا هفتصد حدیث با تکبر و خود پسندی بهتر است.

برخی گفته‌اند: در یک ساعت اخلاص نجات ابدی است اما اخلاص کمیاب و با ارزش است، گفته شده که علم مانند دانه و عمل مانند زراعت و آب آن اخلاص است.[1]

حامداللفاف گفته است: هرگاه خداوند کسی را مورد خشم و غضب خویش قرار دهد، به او سه چیز می‌دهد و سه چیز را از او می‌گیرد؛ همراهی صالحان را نصیبش می‌کند و قبول آن را از او منع

۱. احیاء علوم دین ص ۲۶ـ۲۵.

می‌کند، اعمال صالح را به او می‌دهد و اخـلاص را از او مـی‌گیـرد، حکمت را به او می‌دهد و صداقت در آن را از او می‌گیرد.[۱]

سوسی گفتـه اسـت: مقـصود خداونـد از اعمـال بنـدگان تنهـا اخلاص است.

جنید گفته است: از میان بندگان خداوند کسانی هـستند کـه بـه تفکر افتادند سپس درک نمودند سپس اخلاص به جای آوردنـد؛ و اخلاص آنان را به همه دروازه‌های خیر راهنمایی نمود.

محمد بن سعید المروزی گفته است: همه کارها به دو اصل بـر می‌گردند:

۱. عملی که خداوند با تو انجام می‌دهد.

۲. عملی که تو برایش انجام می‌دهی.

اگراز آن‌چه که خداوند با تو انجام مـی‌دهـد راضـی بـوده و در آن‌چه که برایش انجام می‌دهی، اخلاص را رعایت نموده باشی؛ بـه وسیله‌ی این دو سعادتمند شده ودر هر دو دنیا کامیات گشته‌ای.[۲]

برادر و خواهرم بدان که مخلصین کسانی هستند که عمل صـالح را فقط به خاطر به جای آوردن فرمان خداوند انجام می‌دهنـد و بـه آن‌چه که انجـام داده‌انـد نمـی‌اندیـشند و آن را همیـشه بـه خـاطر نمی‌سپارند بلکه با دید تقصیرکار به نفسشان می‌نگرند و قلبـشان از این ترسان است که خداوند این اعمال را از آن‌ها نپذیرد؛ اینها مخلـصین

---

۱. از رساله الاخلاص کتاب تنبیه الغافلین تألیف سمرقندی

۲. احیاء علوم دین ج ۵ ص ۲۶

واقعی هستند.

فواید اخلاص

۱. مقبول واقع شدن عمل

خداوند عمل بنده را نمی‌پذیرد مگر این که دارای دو شرط باشد:

۱. مطابق قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد.

۲. فقط به خاطر خداوند انجام پذیرد.

لذا خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾.[1] «گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد و خداوند کردار پسندیده را رفیع می‌گرداند».

هنگامی که عمل صالح با اخلاص همراه باشد، از طرف خداوند برای آن عمل صالح پاداش بزرگی در نظر گرفته می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً* خَالِدِينَ فِيهَا لا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً﴾.[2] «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، باغهای بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است. جاودانه در آنجا می‌مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی‌نمایند».

ایمان تصدیقی است که هیچ‌گونه شک و شبهه به آن راه نیافته باشد و این همان قله‌ی اخلاص است، خداوند عزّ و جلّ پاداش

---

۱. فاطر/۱۰

۲. کهف/۱۰۸ـ۱۰۷

کسانی را که صبر نموده و عمل صالح را تنها به خاطر رضای او و مخلصانه انجام می‌دهند بیان داشته و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ* جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ* سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾.[1] «و کسانی که به خاطر پروردگارشان شکیبایی می‌ورزند، و نماز را چنانکه باید می‌خوانند، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم بگونه‌ی پنهان و آشکار می‌بخشند و خرج می‌کنند، و با انجام نیکیها بدیها را از میان بر می‌دارند، عاقبت نیک دنیا از آن ایشان است* (این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح باشند و فرشتگان از هر سویی بر آنان وارد می‌شوند * (فرشتگان به آن‌ها می‌گویند) درود خداوند بر شما باد! به سبب شکیبایی و استقامتی که داشتید چه پایان خوبی دارید».

۲. محافظت از شیطان

بی‌گمان شیطان انسان را به گمراهی تهدید کرده و وعده داده است که سر راه بهشت قرار گرفته و (با فریبکاریهای خود) مانع رفتن آنان به آنجا شود. اما گروه معینی از آنان را که قدرت غلبه و

---

۱. رعد/۲۴ـ۲۲

نفوذ بر آن‌ها را ندارد، استثنا نموده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً*قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاَّ قَلِيلاً﴾.[1] «زمانی که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم کرنش کنید. فرشتگان جملگی کرنش کردند مگر ابلیس گفت: آیا برای کسی کرنش کنم که او را از گِل آفریده‌ای؟* شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟ اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی نابود می‌گردانم. (و لگامِ وسوسه را به دهنشان می‌زنم و به جاده خطا و گناهشان می‌کشانم».

شیطان اعتراف می‌کند که گروه اندکی وجود دارند که نمی‌تواند بر آن‌ها چیره شده و از راه راست منحرفشان گرداند که آن گروه مخلصین می‌باشند. مخلصین کسانی هستند که فقط به خاطر خداوند اعمال را انجام می‌دهند.

و در جایی دیگر خداوند بیان می‌دارد که تسلط شیطان تنها بر پیروان و تابعین او می‌باشد و نمی‌تواند بر مؤمنان غلبه پیدا کند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ*إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾.[2] «هنگامی که خواستی قرآن بخوانی از وسوسه‌های شیطان مطرود به

---

۱. اسراء/۶۲ـ۶۱
۲. نحل/۱۰۰ـ۹۸

خدا پناه ببر. بی‌گمان شیطان هیچ‌گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او شرک می‌ورزند».

هرگاه انسان در عملش اخلاص داشته باشد، خداوند او را در مقابل شیطان حمایت می‌نماید.

در داستانهای بنی اسرائیل آمده است:

عابدی وجود داشت که زمانی طولانی مشغول عبادت خدا بود؛ کسانی نزدش آمدند و گفتند: در فلان محله درختی وجود دارد که مردم آن را می‌پرستند و به خدایی گرفته‌اند، وی خشمگین شد و بر خواست و تبری بر دوش نهاد تا آن درخت را از ریشه بکند.

شیطان به صورت پیرمردی سر راه او نمایان شد و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: می‌روم تا آن درخت را قطع کنم. گفت: با آن درخت چه کار داری؟! عبادت و مشغول شدن به اصلاح خودت را رها کرده و به چیز دیگری مشغول شده ای؟!.

گفت: نه، این عبادت من است. ابلیس گفت: من نمی‌گذارم آن را قطع کنی، و با او درگیر شد، اما عابد او را بر زمین زد و بر سینه‌اش نشست. ابلیس گفت: دست نگهدار تا سخنی بگویم، اگر پسندیده نیامد آنگاه آن‌چه خواستی انجام ده، عابد دست از او کشید و از سینه‌اش برخواست.

ابلیس گفت: ای عابد خداوند این تکلیف را از تو ساقط کرده و

آن را بر تو واجب ننموده است! تو که آن را نمی‌پرستی و گناه دیگران را هم از تو نمی‌خواهند، خداوند پیامبرانی در اطراف زمین دارد، اگر می‌خواست یکی از آن پیامبران را به سوی مردم آن‌جا می‌فرستاد و به آن‌ها دستور می‌داد که آن درخت قطع کنند!

عابد گفت: قطع آن، درخت بر من واجب است؛ دوباره شیطان به جنگ با او برخواست، عابد بر او غالب شده و او را بر زمین زد و بر سینه‌اش نشست، شیطان عاجز وناتوان شد و به عابد گفت: آیا دوست داری سخنی بگویم که حل و فصل میان من و تو باشد در حالی که آن برایت بهتر باشد؟

عابد گفت: آن چیست؟

گفت: مرا رها کن تا برایت بگویم، او را رها کرد. شیطان گفت: تو انسان فقیری هستی، خرج و مخارج تو بر عهده مردم است؛ و حتماً دوست داری که با برادرانت نیکی نمایی و با همسایگانت همکاری کنی و سیر باشی و از مردم بی‌نیاز!

عابد گفت: بله، ابلیس به او گفت از این کار دست بدار تا هر شب دو دینار زیر بالش تو بگذارم؛ صبح که از خواب بلند شدی آن‌ها را خرج خود و عیالت نموده و قسمتی را نیز به برادرانت صدقه دهی، و این قطعاً برای تو و مسلمانان از کندن این درخت بهتر است که اگر آن را بکنی، درختی دیگر به جای آن می‌کارند و برای آن‌ها هیچ‌گونه زیانی ندارد و کندن آن هیچ نفعی به برادران مؤمنت نمی‌رساند!

عابد اندکی اندیشه کرد و گفت: راست می‌گوید! پیامبر نیستم که این کار بر من واجب شده باشد و خداوند به من دستور نداده است که آن را بکنم که با ترک این کار گناهکار شوم، و آن چه که گفت نفعش بیشتر است، با او معاهده نمود که وفادار بماند و سوگند یاد کرد. عابد به عبادتگاهش برگشت و شب خوابید هنگامی که صبح بیدار شد دو دینار زیر بالش خویش یافت و همینطور روز دیگر هم دو دینار دید، روز سوم چیزی نیافت، خشمگین شده و تبر برداشت و رفت. ابلیس در شکل پیر مردی آمد و گفت: کجا می‌روی؟ گفت می‌روم تا آن درخت را بکنم.

گفت: دروغ می‌گویی و به خدا که هرگز نمی‌توانی این کار را بکنی. به جنگ افتادند؛ عابد می‌خواست او را مانند دفعه اول بر زمین بزند اما ابلیس گفت: این کار از تو دور است؛ او را گرفت بر زمین نهاد؛ عابد مانند گنجشکی در دستان ابلیس می‌ماند؛ ابلیس بر سینه‌اش نشست و گفت بر می‌گردی وگرنه هم اکنون سرت را ببرم؟

عابد نگاه کرد که هیچ‌گونه قدرتی ندارد، گفت: ای پیرمرد بر من پیروز شدی پس مرا رها کن و به من خبر ده که چگونه بار اول بر تو غالب شدم و این بار تو بر من غالب شدی؟

گفت: زیرا بار اول برای خدا خشمگین بودی و خدا نیز مرا مسخّر تو کرد؛ و این بار به خاطر خود و دنیایت خشمگین شدی لذا بر تو غالب آمدم.[1]

---

۱. احیاء علوم دین ج ۲۴/۵

خلاصه این اصل از فرموده‌ی خداوند متعال فهمیده می‌شود، هنگامی که به فرشتگان دستور داد که آدم را سجده کنند و ابلیس هم یکی از مأمورین بود پس او خدای را نافرمانی نمود؛ چرا که او از جنیان بود و جنیان هم مانند انسان دارای اختیار هستند، می‌توانند فرمانبرداری و یا نافرمانی کنند، و در روز قیامت محاسبه می‌شوند؛ جزای نافرمانی او این بود که خداوند او را مورد خشم خود قرار داد و او را از درگاه رحمتش طرد نمود و ابلیس وعده داد که بنی آدم را منحرف و گمراه نماید وگفت: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ*إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾.[۱] «گفت به عزت و عظمتت سوگند که همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد. مگر بندگان مخلص تو از ایشان را (که بر آنان سلطه و قدرتی ندارم و وسوسه‌ام در آنان تأثیر ندارد)».

به این ترتیب اخلاص صاحبش را از شیطان محافظت می‌نماید.

۳. استجابت دعا

هنگامی که دعا دارای اخلاص باشد، خدای عزّ و جلّ آن را می‌پذیرد؛ خداوند به این امر خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلاَّ كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾.[۲] «(منکران خدا) هنگامی که (سوار بر کشتی می‌شوند و) موجهایی همچون ابرها

---

۱. ص/۸۳ـ۸۲

۲. لقمان/۳۲

آنان را فرا می‌گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند و عبادت را خاص او می‌دانند. ولی هنگامی که آنان را نجات داده و سالم به خشکی رساندیم، برخی از ایشان میانه روی را در پیش می‌گیرند. آیه‌های ما را هیچ کس جز خیانت پیشگان نا سپاس انکار نمی‌کنند».

و درجایی دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أنجانا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ* قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾[1].

«بگو چه کسی شما را از اهوال و شدائد خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاریهای بزرگ به شما رو می‌کنند و) او را فرو تنانه علنی و نهانی به فریاد می‌خوانند و می‌گویند اگر خدا ما را از این اهوال برهاند سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران باشیم؟ بگو خدا شما را از آن اهوال و از هر غم و اندوهی می‌رهاند سپس با این وجود برای او شریک و انباز می‌سازید!».

پیامبرﷺ به ما می‌آموزد که هر کس نماز بخواند و در نمازش اخلاص داشته باشد، و بعد از آن خدا را فرا خواند هر چه را که از خدا خواسته باشد خداوند به او می‌بخشد؛ همانطورکه در حدیث وارد است که «من توضأ فَأسبَغَ الوضوءَ ثمَّ صلّى ركعتين بتمامهما، أعطاه ُالله عزو جلّ ما سألَ، معجلاً او مؤخَراً»[2] «هرکس کامل وضو بگیرد سپس دو رکعت نماز را کامل بخواند، هرچه که از خداوند

۱. انعام/۶۴
۲. این حدیث حسن است که امام احمد و امام بخاری آن را در «التاریخ» روایت کرده است.

عز و جلّ بخواهد چه زود یا دیر به او می‌بخشد».

در داستانها روایتی آمده است که: مردی لباس زنان می‌پوشید و در هر جاکه زنان گرد می‌آمدند مانند مراسم عروسی و عزاداری او نیز حضور پیدا می‌کرد؛ اتفاقاً روزی به مجلسی که زنان در آن اجتماع کرده بودند رفت و در آن مجلس مرواریدی دزدیده شد؛ فریاد زدند که درها را ببندید تا همه را جستجوکنیم، آن‌ها تک تک افراد مجلس را جستجو می‌نمودند تا نوبت به زنی که در کنارش بود رسید، آن مرد خالصانه از خدا دعا خواست و گفت: اگر این بار از این رسوایی نجات یافتم دیگر بار این کار را انجام نخواهم داد، مروارید را پیش آن زن یافتند و فریاد زدند که دیگران را آزاد کنید ما مروارید را پیدا کردیم.[1]

راست گفته است خداوند آنجا که می‌فرماید: ﴿هُوَالَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِحَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.[2] «او است که شما را در خشکی و دریا به حرکت در می‌آورد؛ چه بسا هنگامی که در کشتیها قرار می‌گیرید و کشتیها با باد موافق سرنشینان را حرکت می‌دهند و

۱. احیاء علوم دین ج۵ ص ۲۵
۲. یونس/۲۳_۲۲

سرنشینان بدان شادمان می‌گردند، به ناگاه باد سختی وزیدن می‌گیرد و از هر سو موج به سویشان می‌دود و می‌پندارند که خدا را به فریاد می‌خوانند و طاعت و عبادت و فرمانبرداری و دین را تنها از آن می‌دانند که اگر ما را از این حال برهانی، از زمره‌ی سپاسگزاران خواهیم بود. اما هنگامی که خداوند آنان را نجات می‌دهد، ناگهان به ناحق در زمین شروع به ظلم و فساد می‌کنند. ای مردم! ظلم و ستمی که مرتکب می‌شوید، وبال و زیان آن متوجه خود شما می‌شود. چند روزی از متاع و لذت دنیا بهره‌مند می‌شوید، پس از آن بازگشت شما به سوی خدا است و آنگاه ما شما را از آن‌چه انجام داده‌اید آگاه می‌سازیم».

۴. بر طرف شدن ناراحتی‌ها

خداوند می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الأَرْضِ أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ﴾.[1] «(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد در مانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را بر طرف می‌کند هرگاه او را به کمک بطلبد و شما را جانشین (یکدیگر در) زمین می‌سازد. آیا معبودی با خداوند هست؟! واقعاً شما کم اندرز می‌گیرید».

و نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ* قُلِ اللَّهُ

---

۱. نمل/۶۲

يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾.[۱] «بگو: چه کسی شما را از اهوال و شدائد خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاریهای بزرگ به شما رو می‌کند و) او را فروتنانه عَلَنی و نهانی به فریاد می‌خوانید (و می‌گوئید:) اگر خدا ما را از این اهوال برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران (نعمت و فضیلت او) باشیم؟ بگو: خدا شما را از آن (اهوال و شدائد) و از هر غم و اندوهی می‌رهاند. سپس (با این وجود برای او) شما شریک و انباز می‌سازید! (شریک و انبازی که می‌دانید کاری از دست آن‌ها ساخته نیست)».

از ابو عبد الرحمن بن عمر بن خطاب رضی الله عنهما روایت شده که می‌گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «قبل از شما سه تن بودند که به سفر رفتند و برای سپری نمودن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخره بزرگی از کوه سرازیر گردیده و آستانه‌ی غار بر آنان بسته شد، پس آنان گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد جز این که از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیک تان شما را نجات دهد.

مردی از آنان گفت: خداوندا من پدر و مادری داشتم که پیر و فرتوت بودند و قبل از آن‌ها هیچ یک از اعضای خانواده و خدمتکاران را سیراب نمی‌کردم روزی جهت جستجوی هیزم دور شدم و زمانی باز گشتم که پدر و مادرم خوابیده بودند من سهم شیر

۱. انعام/۶۴

آنان را دوشیدم چون دیدم که آنان به خواب رفته بودند، روا ندانستم که آنان را از خواب بیدار کنم و یا به یکی از اعضای خانواده و خدمتگزاران شیر بدهم، من همچنان صبر کردم که آن‌ها بیدار شوند و ظرف شیر هم در دستم بود، تا صبح دمید در حالی که کودکانم در پیش پایم از چنان گرسنگی فریاد می‌زدند پس آنان از خواب بیدار شدند و سهم شیر خود را نوشیدند، خداوندا اگر این کار را صرفاً به خاطر تو انجام داده‌ام ما را از این مشکل نجات ده پس صخره اندکی لغزید و فراغی ایجاد شد اما نمی‌توانستند از آن خارج شوند.

دیگری گفت: خداوندا دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم نزد من بود خواستم با وی همبستر شوم ولی او امتناع ورزید، تا زمانی که قحط سالی رسید، وی نزد من آمد من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد و او نیز این کار را کرد، تا این که بر وی تسلط یافتم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پرده‌ی بکارت) جز به حقش مگشا، من در حالی که او را از همه بیشتر دوست می‌داشتم از وی روی برگرداندم و از طلاهایی که به وی داده بودم، گذشت کردم، خداوندا! اگر این کار را به خاطر تو انجام داده‌ام ما را از این مشکل نجات ده، صخره اندکی آن‌سوتر رفت اما هنوز نمی‌توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خداوندا! من عده‌ای را اجیر کردم و مزدشان را هم می‌دادم غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت، من

مزدش را در جریان تجارت قرار دادم، که از آن سود زیادی عاید گشت، و مال فراوانی به دست آمد، وی پس از مدتی نزد من آمد و گفت: ای بنده خدا مزدم را بده، من گفتم: همه شترها، گاوها، گوسفندها وغلامهایی را که می‌بینی از مزد توست. گفت ای بنده خدا! مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی را باقی نگذاشت، خداوندا! اگر این کار را برای تو انجام داده‌ام، ما را از این مشکل نجات ده، آنگاه صخره از دهانه غار کنار رفت و آنان از غار بیرون آمدند و به راه افتادند.[۱]

۵. ثبات و رهایی از فتنه‌ها

مخلصین مانند چراغها هستند از هر فتنه‌ای سالم بدر می‌روند و خداوند آن‌ها را از همه ناراحتی‌ها نجات می‌دهد. آنان مانند کوهها محکم و استوار هستند، مانند طلایی که در آتش انداخته می‌شود و سپس تابان و درخشان از آن بیرون می‌آید،طلایی که هیچ پلیدی در آن نیست و بر قیمت آن افزوده می‌شود، خوشبختی برای آنان است و جایگاهی بسیار پسندیده دارند. پیامبرﷺ در موردشان می‌فرماید: «طوبی للمخلصین أولئک مصابیحُ الهُدی تَنجلِی عِندَهُم کُلُّ فتنَةٍ ظلماء».[۲] «سعادت و خوشبختی برای مخلصین است، آنان چراغهای هدایت هستند، فتنه‌های تاریک نزد آنان جلا یافته و روشن می‌شوند».

---

۱. این حدیث متفق علیه است که در کتاب ریاض الصالحین باب اخلاص آمده است.
۲. ابو نعیم این حدیث را به نقل از رساله الاخلاص تألیف دکتر عابد توفیق نقل نموده است.

۶. داشتن زندگی پاک و احساس رضایت

خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[۱].

«هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و پاداش کارهای آنان را برطبق بهترین کارهایشان خواهیم داد».

اخلاص در عمل انسان را به مرحله‌ای می‌رساند که احساس سعادتی فراگیر می‌نماید که خداوند آن را در قلبش قرار می‌دهد و همچنین آرامش و راحتی در زندگی‌اش را احساس می‌کند. چرا که فکر و اندیشه‌ی او مانند مردم نیست و از چیزی که مردم از آن نگران و غمگین می‌شوند، نگران و غمگین نمی‌شود، در حالی که انسان ریاکار بسیار به نتیجه‌ی عملش می‌اندیشد و از برخوردهایی که مردم با او دارند ناراحت و غمگین می‌شود؛ اگر با کسی نیکی کرد و آن شخص احسان و نیکی او را نادیده گرفت و آن را با بدی جواب داد، از برخوردهایی که با او می‌شود ناراحت و غمگین شده و اندوه او را فرا می‌گیرد و خود را از این که دست به کار شایسته زده که سبب ناراحتی شده است سرزنش می‌کند و در طول زندگی‌اش این تلخی را احساس می‌نماید چرا که او اخلاص نداشته و از کسانی که با آنان احسان کرده، انتظار تشکر و قدردانی داشته است.

---

۱. نحل/۹۷

اما اخلاص انسان را از همه اینها می‌رهاند. چرا که مخلص عمل را تنها به خاطر رضای خدا انجام می‌دهد و انتظار هیچ گونه پاداش و قدردانی از کسی جز خدا را ندارد.

اگر مردم از او تشکر کردند و نیکی او را با نیکی جواب دادند چه بهتر، و هرگاه با او بدی کردند به او هیچ ضرری نمی‌رساند و در آن‌چه که مردم با او انجام می‌دهند، زیاد نمی‌اندیشد و ناراحت نمی‌شود چرا که می‌داند خداوند اجر و پاداش کسی را که عمل شایسته انجام دهد، ضایع نمی‌گرداند.

به این ترتیب اخلاص سبب اصلاح حال و وضعشان می‌شود و خداوند با این امر بر مخلصین منت می‌گذارد. خداوند به مخلصین وعده نیک داده و می‌فرماید: ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ*وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ﴾.[1] «بزودی خداوند آنان را رهنمود می‌کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید. و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آن را بدیشان معرفی کرده است».

اصلاح وضع و حال نعمتی است از طرف خداوند که هیچ کس جز مخلصین به آن دست نمی‌یابند. پیامبرﷺ به ما می‌آموزد اگر کسی عطسه کرد و به دنبال آن الحمدُ لله گفت، کسانی که صدای او را می‌شنوند به او بگویند: «یَهدِیُکُمُ اللهُ و یُصلِح بالَکُم» خداوند شما را هدایت کند و حال و وضعتان را اصلاح نماید.

بنابراین مخلصین دارای زندگی بهتر هستند حتی اگر مردم با

---

۱. محمد/۶ـ۵

آنان برخورد ناشایست نیز داشته باشند، کمتر دچار غم و اندوه می‌شوند و آن هم به خاطر این است که غم و اندوه از ذات و فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد، و این غم و اندوه بر آنان چیره نمی‌شود و موجب دلواپس‌های زیاد و غلبه و نگرانی و مبتلا شدن به بیماری‌های فکری نمی‌گردد. چرا که آن‌ها فقط یک دغدغه دارند، همان‌طور که در حدیث شریف آمده است: «مَن جَعَلَ الهَمَّ هَمّاً واحِداً- هَمَّ المیعاد- کَفاهُ اللهُ سائِرَ هُمُومِه، وَمَن تَشعَبَت بِهِ الهُمومُ ـ مِن احوالِ الدُّنیا ـ لَم یُبالِ اللهُ فی اَیِّ اَودِیَةِ الدُّنیا» هرکس دغدغه‌های خود را یکی گرداند ـ فکر آخرت ـ خداوند او را در مقابل سایر فکرهای دیگر کفایت می‌کند، و هرکس دغدغه‌های زیادی داشته باشد ـ افکار دنیوی ـ خداوند از این که او در کدامیک از دره‌های دنیا هلاک شود، اهمیت نمی‌دهد.[1]

خداوند عز و جل ما را از پاداش مخلصین در دنیا و آخرت آگاه می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمَانِهِمْ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ﴾.[2] «بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان رهنمودشان می‌نماید (ودر آخرت به بهشت نائلشان می‌فرمایدکه) جویبارها در زیر (کاخهای) ایشان در بهشت پر ناز و نعمت روان است».

و در مورد احساس آرامش می‌فرماید: ﴿الَّذِینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ

---

۱. البانی این حدیث را صحیح دانسته است.
۲. یونس/۹

قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ألا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾.[۱] «آن کسان که ایمان می‌آورند و دلهایشان با ذکر و یاد خدا آرامش پیدا می‌کند،آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند. آن کسان که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، خوشا به حال ایشان، و چه جایگاه زیبایی دارند»!

چگونگی به دست آوردن اخلاص

بدرستی که رسیدن به اخلاص به صبر، مجاهده و تلاشهای مستمر و عدم یأس و نا امیدی نیاز دارد. مخلص همیشه در ستیز و مبارزه با نفسش می‌باشد چون همیشه نفس خویش را به کوتاه کاری و ریا و. . متهم می‌نماید. زیرا هرکسی که نفسش به او تلقین نماید که مخلص است، به اخلاص نیازمند است، با این همه بر ما واجب است که سعی و تلاش نماییم و در انتها از خدا بخواهیم که از ما بپذیرد.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوافِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۲]
«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است».

و اینک اسبابی را که در زمینه بدست آوردن اخلاص به ما کمک می‌کنند ارائه می‌نماییم.

---

۱. رعد/۲۸_۲۹
۲. عنکبوت/۶۹

۱. کمک خواستن از خدا

زیرا بدست آوردن اخلاص به معالجه و اصلاح نفس نیاز دارد و نفس هم به علت احاطه شهوات و شبهه‌ها ضعیف است لذا به دنیا و زَرق و برق آن میل پیدا می‌کند و خود بزرگ بینی و مدح وستایش و ریا را دوست می‌دارد.

به این دلیل ما به قوتی بزرگ نیاز داریم که بر نفس حکمرانی نماید و ما را بر آن یاری دهد، «من و تو همانند گوسفندی هستیم که گرگها و درنده‌ها آن را احاطه کرده باشند که تنها چوپان می‌تواند آن را نجات دهد، پس اگر چوپان به اندازه یک چشم به هم زدنی از آن غافل بماند، آن را در میان خودشان تقسیم خواهند کرد».[۱]

و بدان که خدای عز وجل دوست دارد که بندگان او به سویش پناه ببرند و حتی گاهی اوقات آن‌ها را گرفتار می‌کند تا دعای آن‌ها را بشنود و اگر آن‌ها از دعا اعراض نمودند خداوند از آنان خشمگین می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ*بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾.[۲] «بگو به من بگویید که اگر عذاب خدا شما را فرا گیرد یا این که قیامت شما پیش آید آیا غیر خدا را به یاری می‌طلبید؟ اگر شما راستگویید. بلکه تنها خدا را به یاری می‌طلبید، و او اگر خواست آن چیزی را بر طرف می‌سازد که وی را برای رفع آن به فریاد

---

۱. مدارج السالکین.
۲. انعام/۴۱_۴۰

می‌خوانید، و چیزهایی را که شریک خدا می‌سازید فراموش می‌نمایید».

سپس خداوند از امتهایی که به او پناه نبردند خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ* فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.[1] «ما به سوی ملتهایی که پیش از تو بوده‌اند گسیل داشته ایم. آنان را به سختیها و زیانها گرفتار و به شدائد و بلایا دچار ساخته‌ایم تا بلکه خشوع و خضوع نمایند آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار میایند، خشوع وخضوع کنند؛ ولی دلهایشان سخت شده است و اهریمن اعمالی را که انجام می‌دهند برایشان آراسته و پیراسته است».

خداوند پاک و منزه درگاه توبه را برای همه باز گذاشته و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِي إِذَا دَعَانِي فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[2] «و هنگامی که بندگانم از تو در باره من بپرسند من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم. پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند».

هنگام دعا کردن باید نسبت به خدا حسن ظن داشته باشیم و بدانیم که استجابت دعا همیشه سریع و زود انجام نمی‌پذیرد بلکه بعضی اوقات بعد از چند سال تحقق می‌یابد همان‌طور که این مورد برای پیامبر ﷺ اتفاق افتاد، هنگامی که کفار مکه در ابتدای دعوت

---

۱. انعام/۴۳ـ۴۲

۲. بقره/۱۸۶

اسلام او را اذیت و آزار دادند، پیامبرﷺ ایستاد و بر ابوجهل، شیبه و ولید بن عقبه بن معیط دعا نمود و مردانی را با اسمهایشان نام برد، بعد از این دعا بیشتر از هشت سال طول کشید تا این که خداوند در غزوه بدر از آنان انتقام گرفت، پس هیچ وقت از رحم و بخشش خداوند نا امید مباش.

و هم چنین برما واجب است که عجله ننماییم بلکه سعی و تلاش بخرج دهیم سپس نتیجه کار را به خدا واگذاریم. «همانا خدا با عجله کردن هیچ یک از شما به عجله نمی‌افتد».

۲. تبرئه نکردن نفس

نفس خویش را تبرئه منما و به آن افتخار نکن و زیاد از خودت سخن مگو و نفست را ستایش نکن و آن را از جایگاهش بالاتر نبر.

بدرستی خدای سبحان و متعال ما را از این کار برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿فَلا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى﴾.[1] «از پاک بودن خود سخن مگویید، زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

امیر المؤمنین عمر بن خطابؓ بر منبر می‌ایستاد، مردم را گرد می‌آورد و به آن‌ها می‌گفت: «ای مردم مرا دیدیدکه گوسفندان خاله‌های خود را در مقابل چند مشت گندم می‌چراندم» پس از آن که پایین آمد، حضرت علی به او گفت ای امیرالمؤمنین با این سخنانت نفست را خوار و زبون نمودی، عمر به او گفت: وای بر

۱. نجم/۳۲

تو نفسم مرا خود بین و مغرور کرده بود خواستم آن را رسوا کنم.

۳. بسیار انجام دادن عبادات سری

چرا که در چنین عباداتی دوری از آفات نفس وجود دارد و نفس هیچ گونه سهمی در آن ندارد.

لذا پیامبرﷺ ما را به انجام دادن چنین عباداتی تشویق نموده و می‌فرماید: «هفت گروه هستند که خداوند آنان را در سایه‌اش در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد جای می‌دهد. نخست: زمامدار و رهبر دادگستر، دوم: جوانی که در عبادت خدای عز و جلّ رشد نموده و بزرگ شود، سوم: مردی که دلش به مساجد پیوسته باشد، چهارم: دو انسانی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا شوند، پنجم: مردی که زنی صاحب جمال و زیبایی از او طلب همبستری کند و او بگوید از خدا می‌ترسم، ششم: مردی که پنهانی صدقه دهد بطوری که دست چپش از آن‌چه که دست راستش انفاق کرده با خبر نشود، هفتم: مردی که در تنهایی خدا را یاد کند و اشک از چشمانش سرازیر شود»[۱].

به این ترتیب می‌بینیم که علاقه‌مند بودن دل انسان به مساجد عملی سری است که هیچ کس از آن اطلاع ندارد و هم چنین کسی که با دست راستش صدقه می‌دهد و آن را پنهان می‌دارد تا هیچ کس از آن خبر نداسته باشد.

---

۱. حدیث متفق علیه ریاض الصالحین ص ۲۸۳

این حدیث اهمیت اعمال سری و جایگاه آن نزد خداوند را برای ما بیان می‌دارد، به این دلیل است که قیام اللیل از بهترین عبادات و هم چنین خواندن دو رکعت نماز در دل شب در حالی که مردم در خوابند از دنیا و هر آن‌چه که در آن است بهتر می‌باشد. چرا که اخلاص بیشتر در چنین اعمال سری ثابت و محقق می‌گردد.

۴. خواندن علم شرعی

یقیناً کسی که خدا را بهتر بشناسد بیشتر از همه از او می‌ترسد. لذا دانشمندان بیشتر از همه از خدای متعال می‌ترسند. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.[1] «تنها بندگان دانا و دانشمندان از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند».

دانش صاحب خود را به اخلاص وادار می‌نماید، اما چگونه؟

زیرا هنگامی که به خدا ایمان می‌آوریم و تنها از او کمک می‌طلبیم و می‌فهمیم که پادشاهی همه چیز در دست اوست و او بر همه چیز توانا و تغییر و تصرف همه چیز در دست اوست و آن‌چه که از سر ما بگذرد، قرار نبوده که به ما اصابت نماید و هر آن‌چه که به ما اصابت نماید، قرار نبوده که از سرما بگذرد، و اگر با علم الیقین بدانیم که ﴿لَنْ يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلْ الْمُؤْمِنُونَ* قُلْ هَلْ تَتَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا

۱. فاطر/۲۸

مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾.[1] «هرگز چیزی به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقرر کرده باشد. او مولی وسرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس. بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت) ولی ما درباره‌ی شما چشم براه هستیم که یا خداوند به عذابی از سوی خود گرفتارتان سازد و یا با دست ما (ذلت و خواری را نصیبتان سازد). پس شما چشم براه فرمان خدا باشید و ما هم با شما در انتظاریم».

با فهمیدن این حقایق هرگز عملی را به خاطر مردم انجام نخواهیم داد چرا که یقین داریم که آن‌ها نمی‌توانند هیچ‌گونه ضرر یا نفعی برای ما داشته باشند و آنگاه است که با اعمالمان به سوی خدا متوجه می‌شویم، و اخلاص محقق می‌گردد، و هر اندازه که علم و آگاهی ما نسبت به خدا بیشتر شود، وابستگی ما به او بیشتر خواهد شد.

۵. متهم نمودن نفس به کم کاری و سوء ظن به آن

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾.[2] «کسانی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آن‌چه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است به علت این که به سوی خدایشان بر می‌گردند».

۱. توبه/۵۲ـ۵۱
۱. مؤمنون/۶۰

خداوند از گروهی معین سخن می‌گوید که اعمال را انجام می‌دهند در حالی که می‌ترسند.

روایت است که حضرت عائشه‌رضی‌الله‌عنها ازپیامبرﷺ پرسید آیا مقصود از «یُؤتَونَ ما آتَو وَ قُلُوبُهُم وَجِلَةٌ» کسی است که دزدی و زنا می‌کند و شراب می‌خورد و از خداوند عز و جل می‌ترسد؟ پیامبرﷺ فرمود: «نه ای دختر ابابکر، نه ای دختر ابابکر، بلکه اوکسی است که نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد و از خدا هم می‌ترسد».[۱]

از حسن روایت شده است که گفت: ابن مسعود روزی از منزلش بیرون رفت و مردم او را دنبال کردند، به سوی آن‌ها نگاه کرده و گفت: به چه دلیل دنبال من می‌افتید؟ به خدا قسم اگر می‌دانستید وضعیت شخصی من چگونه است هرگز دو نفر از شما دنبالم نمی‌آمدید.[۲]

مردی به مالک بن دینار گفت: ای ریاکار! مالک گفت: چگونه اسمم را فهمیده ای؟ هیچ کس جز تو اسم مرا نفهمیده است.

حسن بصری (رح) گفت: مردی بعد از هزار سال از آتش جهنم بیرون می‌آید، ای کاش آن مرد من می‌بودم، وی این سخن را از ترس جاودانگی در آتش جهنم گفته است.[۳]

از جعفر بن سلیمان روایت شده است که گفت: مالک بن دینار به ثابت البنانی رسید، ثابت به او گفت: ابایحیی در چه وضعیتی

---

۱. رواه الترمذی و احمد
۲. رکائز الد عوة
۳. همان منبع

هستی؟ گفت: باید چگونه باشدکسی که ظاهری معیوب وگناهان زیادی هم داشته باشد و گناهانش با این که این لیاقت را نداشته باشد پوشیده مانده باشند؟

ثابت گفت: خودت چطور یا ابا محمد؟ گفت: ثابت دستانش را بست و گردنش را دراز کرد و سرش را پایین انداخت و گفت: این عذر خطاکاران اشرار است. ابوبکر صدیقؓ گفت: هر کس نفس خود را به خاطر خدا ذلیل و رسوا کند، خداوند او را از عذابش ایمن می‌دارد.[1]

مردی گفت از مطرف بن عبدالله که او را می‌شناخت شنیده است که می‌گفت: «خدایا مرا موجب رد شدن کسی نگردان».

یونس بن عبید می‌گفت: من صد خصلت از خصوصیات نیک را می‌شمارم و یکی از آن‌ها را در خود نمی‌بینم.

نظر و دیدگاه ایمان‌دار به نفسش باید این‌گونه باشد تا این که همیشه پیشرفت نماید و مجالی به آن ندهد که تکبر و فخر فروشی کند که تکبر و فخر فروشی عمل را فاسد می‌نماید، اگر چنین کند اخلاص تحقق می‌یابد.

۶. پرهیز از مطرح نمودن خویش

بدرستی که بسیاری از مردم آشکار شدن وشهرت را دوست دارند وبرای رسیدن به آن سعی وتلاش می‌نمایند، اما این عمل

---

۱. ۲ و ۳ همان منبع ص ۷۶، ۴۷، ۵۱

مخالف اخلاص است چرا که آن‌ها در این حالت اعمالی را انجام خواهند داد که آن‌ها را در نظر مردم جلوه خواهد داد وعملی را انجام خواهند داد که مقصد آن‌ها را بجا بیاورد نه آن‌چه که خدا را راضی نماید.

اگر تحرک وسعی وتلاش هم داشته باشند به خاطر شهرت طلبی ومردم است، و پیامبرﷺ اهمیت دوری از شهرت طلبی را به ما یادآوری نموده و می‌فرماید: «اِنَّ اليَسيرَ مِنَ الرياءِ شركٌ، و اِنَّ اللهَ يُحبُّ الاَتقياءَ الاَخفياء، الَّذينَ إن غابُوا لَم يُفتَقَدُوا و إن حَضَرُوا لَم يُعرَفُوا، قُلُوبُهُم مَصابيحُ الهُدى، ينجَون مِن كُلِّ غبراءَ مظلمة» اندکی ریا شرک است و بی‌گمان خداوند پاکان وپرهیزکارانی را که به خاطر پرهیز از تظاهر وریا خود را نهان می‌دارند دوست می‌دارد، آن‌ها فقط خدا را در نظر می‌گیرند وچنان بی سر و صدا هستند که اگر غایب باشندکسی سراغشان را نمی‌گیرد و از حالشان نمی‌پرسد واگر در میان مردم حاضر شوند به علت عدم تظاهر شناخته نمی‌شوند دلهایشان چراغهای هدایت است از هر گرد و غبار و تاریکی رهایی می‌یابند».[1]

بشرحافی گفته است: حلاوت و شیرینی ایمان را درک نمی‌کند کسی که دوست داشته باشد مردم او را بشناسند.[2]

به این ترتیب بر ما واجب است سعی و تلاش نماییم که از شهرت و مطرح کردن خود دوری نماییم تا نفس خویش را تحت

---

۱. طبرانی وحاکم این حدیث را روایت کرده‌اند و حاکم گفته است سند آن صحیح است.
۲. الرکائز ص ۳۹

کنترل قرار داده و در این صورت رعایت اخلاص بر ما آسان خواهد شد.

۷. بیزاری از مدح و ستایش

امام ابن قیم (رح) می‌گوید: اخلاص با علاقه به مدح و ستایش وحرص و طمع به آن‌چه که نزد مردم است جمع نمی‌شود و اجتماع آن دو با هم مانند اجتماع آب و آتش یا سوسمار و ماهی می‌ماند.

اگر به دنبال اخلاص هستی، طمع را با چاقوی نا امیدی سر بُبر، ومانند عاشقان آخرت ازمردم انتظار مدح و ستایش نداشته باش. هرگاه در ذبح طمع و بیزاری از مدح و ستایش موفق شدی؛ آن وقت به دست آوردن اخلاص برایت آسان خواهد بود.

اگر پرسیده شود که چه چیزی انسان را برای از بین بردن طمع و بیزاری از مدح و ستایش یاری می‌کند؟ می‌گوییم: علم یقینی‌ات به این که هر چه که در آن طمع می‌رود، گنجینه‌ی آن نزد خداست.

و راه و روش بیزار شدن از مدح و ستایش: این است که اعتقاد داشته باشی مدح و ستایش هیچ کس جز خدا فایده ندارد و انسان را مزین نمی‌گرداند و نکوهش هیچ کس جز خدا به کس دیگری ضرر نمی‌رساند و او را رسوا نمی‌گرداند، چنین باوری بیزاری از مدح و ستایش مردم را برایت آسان می‌گرداند.[1]

---

۱. به نقل از سخنرانی شیخ علی القرنی

۸. به یاد آوردن عاقبت و نتیجه‌ی ریا

و در آخر نه این که آخرین راه حل باشد، بلکه یکی دیگر از اسبابی که تو را در امر اخلاص کمک می‌نماید این است که نتیجه ریا را جلوی چشمانت قرار دهی، و کافیست که بدانی اگراخلاص نداشته باشی و در کارهایت ریا داشته باشی مانند عمل کسی می‌ماند که چیزی را بنا کرده سپس آن را خراب می‌کند. چرا که ریا عمل انسان را بر باد می‌دهد و هیچ ارزشی برای عمل باقی نمی‌ماند. در حدیث قدسی آمده است: «قالَ تعالی: اَنَا اَغنَی الشُرَکاءِ عَنِ الشِرکِ، مَن عَمِلَ عملاً اَشرَکَ فیه مَعِی غَیری تَرَکتُهُ وشِرکَهُ». «من بی‌نیازترین شرکا از شرک می‌باشم، آنکه عملی را برای من انجام دهد و کسی دیگر را در آن با من شریک سازد او را همراه شرکش رها می‌کنم».[۱]

و إن شاء الله در فصل آینده خطر ریا را توضیح خواهیم داد.

نشانه‌های اخلاص

بعد از تمام آن‌چه که گذشت این سؤال که نشانه‌های اخلاص چیست؟ و مخلصین چه کسانی هستند؟ بسیار مطرح می‌شود.

* مخلص همیشه نفس خویش را محاسبه می‌کند و در هنگام انجام دادن هر عملی در مقابل آن می‌ایستد تا ازخود بپرسد که انگیزه‌ی واقعی از انجام دادن این کار چه چیزی بوده است.

---

۱. رواه مسلم

آیا صله رحم را فقط به خاطر این که با او انجام داده می‌شود، انجام می‌دهد؟ یا این که صله رحم را به خاطر مصالح دنیایی انجام می‌دهد؟

آیا با همسایگان نیکی می‌کند و از آن‌ها انتظار پاداش و جبران کردن را دارد؟

آیا. ..... آیا. .. . . . . آیا. . . . .؟

اگر به خاطر مصالح دنیایی و یا به قصد انتظار تشکر و ستایش ویا به دست آوردن نامی نیک در میان مردم و. . این اعمال را انجام دهی، ریایی است که با اخلاص مخالفت دارد و اعمال انسان را بر باد می‌دهد.

اما مخلص کسی است که به منظور انجام دستورات خداوند و طلب رضایت او اعمال را انجام می‌دهد.

پیامبرﷺ حقیقت امر را توضیح داده و برای بیان آن مثالی زده و می‌فرماید: «لَیسَ الواصِلُ بالمُکافِئِ ولکن الواصِلَ الّذی إذا قُطِعَت رحمه وَصَلَها» بجا آورنده‌ی صله رحم آن نیست که مقابله به مثل بکند بلکه کسی است که اگر صله رحم با او قطع می‌شود، آن را وصل نماید»[1]

مردی خدمت پیامبرﷺ آمده و گفت: ای پیامبر خدا من نزدیکانی دارم با آن‌ها ارتباط بر قرار می‌کنم و صله رحم را با آن‌ها به جای می‌آورم ولی آن‌ها صله رحم با من را قطع می‌کنند، با آن‌ها نیکی

---

۱. بخاری

می‌کنم و آن‌ها با من بدی می‌کننـد (و نیکـی مـرا بـا بـدی جـواب می‌دهند) با مهربانی با آن‌ها برخورد می‌کنم ولی آن‌ها با جهالـت بـا من برخورد می‌نمایند. پیامبرﷺ فرمود: «لَئِن كُنتَ كَما قُلـتَ فكَأَنَّمـا تُسفهم المَلَّ ولا يَزالُ مَعَکَ منَ اللهِ ظَهيرٌ عَلَيهِم ما دُمتَ على ذلک» «اگر همانگونه باشدکه گفتی، مثل این است که خاکستر گـرم را بـه آن‌ها می‌خورانی (یعنی زغال سنگ گرم را به آن‌ها می‌دهی. کنایه از گناهی است که به آن‌ها می‌رسد) و همیشه کمک کننده‌ای از طـرف خداوند بر علیه آن‌ها برایت خواهد بود».[1]

با ذکر این مثالها روشن می‌شود مخلص کسی اسـت کـه اعمـال عبادی خویش را فقط به خاطر خدا انجام می‌دهد نه مردم.

* مخلص پاداش عملش را از کسی جز خدا انتظار ندارد.

* همیشه نفس خویش را به کم کاری متهم نموده و به آن سـوء ظن دارد.

* در کارهای نیک، سرعت به خرج می‌دهد و فرصت را غنیمت می‌شمارد چون نمی‌داند کی از او پذیرفته می‌شود.

* تحت تأثیر کسانی که او را نکوهش می‌کنند، قرار نمی‌گیرد و با ستایشِ ستایش‌کنندگان بسیار خوشحال نمی‌شود. بلکه نکـوهش مردم از او، او را وادار می‌کند که بیشتر به دنبال راه وعمل راست و درست باشد و مدح و ستایش دیگران از او، او را وادار می‌نماید که نفس خویش را محاسبه نموده و سـوء ظـن بـه آن داشـته باشـد و

---

۱. مسلم

همیشه با خدای خود مناجات می‌کند. ای پروردگار، مردم نسبت به من ظن خوبی دارند در حالی که من بدترین مردمان هستم اگر تو مرا عفو ننمایی ومورد بخشایشت قرار ندهی.

* مخلص حتی اگر همه مردم از کار بایستند باز هم برای دینش سعی و تلاش می‌نماید و تحت تأثیر افراد تنبل قرار نمی‌گیرد و به کسانی که دست روی دست گذاشته و از کار وفعالیت ایستاده‌اند اهمیت نمی‌دهد چرا که همیشه همتی عالی دارد که او را به بالاترین درجات سوق می‌دهد.

* مخلص از ظالم و جبار نمی‌ترسد چرا که از توکل و اعتماد بر خدا بر خوردار است پس مکر مکرکنندگان و کینه‌ی کینه‌توزان به او ضرر نمی‌رساند چونکه پروردگار جهانیان با اوست.

* ابتلا و آزمایشات بر قوت او می‌افزاید و سنگینی اذیت و آزار بر اصرار او بر عمل شدت می‌یابد. راهش را ادامه می‌دهد؛ کوهها نمی‌توانند او را متوقف نمایند، دریاها مانع کارش نمی‌شوند، مشکلات او را از فعالیت سست و تنبل نمی‌نمایند، همیشه در حال حرکت است تا به هدفش برسد و مقصدش را به دست بیاورد هرچند که به خاطر این کارهایش تحت فشار قرار بگیرد چونکه هدفش بسیار بالاتر و با ارزش‌تر است؛ هدفش تنها خدای سبحان است.

(این است صفات مخلصین) آیا ما هم می‌توانیم خود را جزو مخلصین بدانیم!!؟

ریا

ریا آن است که انسان عمل صالح خویش را اظهار کند تا این که

مردم آن را ببینند. یا این که عمل صالح را به خاطر مردم انجام دهد.

خداوند ما را از ریا نهی نموده و می‌فرماید: ﴿وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَراً وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.[1] «و مانندکسانی نباشیدکه بسیار مغرورانه و خودستایانه و برای خودنمایی کردن در برابر مردم بیرون آمدند و مردمان را از راه خدا باز می‌داشتند، خداوند از آن‌چه می‌کردند آگاه است».

و نیز می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ* وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾. وای به حال نماز گزاران! * همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند * همان کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند * و از دادن وسایل کم و ناچیز به همسایگان خودداری می‌کنند، خداوند این گروهی را که در نماز سهل انگاری می‌کنند و نماز را آن‌گونه که لازم است بر پا نمی‌دارند و با آن ریا می‌کنند. تهدید به عذاب نموده که آن عذاب دره‌ای در جهنم می‌باشد، آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالأَذَى كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ﴾.[2] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بذل و بخششهای خود را با منت و آزار، پوچ و تباه نسازید، هم چون کسی که دارایی خود را برای نمودن به مردم، ریاکارانه صرف می‌کند».

و در مورد صفات منافقین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا

---

۱. انفال/۴۷

۲. بقره/۲۶۴

يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِيلاً﴾.[1] «بی‌گمان منافقان خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند ایشان را گول می‌زند. منافقان هنگامی که برای نماز بر می‌خیزند، سست و بی‌حال می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند و خدای را کمتر یاد می‌کنند و جز اندکی به عبادت او نمی‌پردازند».

هم‌چنین پیامبرﷺ در احادیث زیادی ما را از ریا و خطر آن بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «مَن سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِهِ، وَمَن يُرائِي يُرائِي اللهُ بِهِ».[2] «کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند. و کسی که از روی ریا عملی را انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با ظاهر نمودن ریاکاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده‌اش می‌سازد».

یعنی اگر کسی عملی را به خاطر این که مردم از آن خبر داشته باشند و بشنوند آن‌چه را که او انجام داده است انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا نموده و نیت خبیثی را که در دل داشته و آن را مخفی می‌داشت، آشکار می‌سازد.

عربی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا کسی به خاطر حَمیّت - ترس از شکست و ذلت - می‌جنگد و کسی دیگر می‌جنگد تا جایگاه خود را ببینند (به قصد طلب مقام و ریا) و کسی دیگر به خاطر این که ذکری از او بشود (مردم او را ستایش کنند) می‌جنگد، کدام یک در راه خداست؟

---

۱. نساء/۱۴۲

۲. متفق علیه

پیامبرﷺ فرمودند: «مَن قاتَلَ لِیَکُونَ کلِمَةُ اللهِ هیَ العُلیا فهُوَ فِی سبیلِ الله». «هر کسی برای این که کلمه‌ی خدا از همه بالاتر باشد، بجنگد این عمل در راه خدا بوده است».[۱]

و در حدیث قدسی بر زبان پیامبر ﷺ آمده است که خداوند می‌فرماید: «أنا أغنی الشرکاء عن الشرک، من عمل عملاً أشرک فیه معی غیری، ترکته و شرکه».[۲]

من بی نیازترینم از این که کسی شریک من قرار داده شود. هرکس کاری انجام دهد و در آن غیر از من را شریک قرار دهد، او را با شرکش تنها می‌گذارم.

حدیث بر این دلالت دارد که هر کسی چیزی غیر از اراده‌ی خدای واحد را در نیتش وارد کند هیچ بخشی از عمل او پذیرفته نمی‌شود.

مثلاً زمانی که تصمیم بگیری که یک ریال را صدقه نمایی و هنگامی که آن یک ریال را از جیبت بیرون آورده صدقه نمایی ببینی کسی دارد تو را نگاه می‌کند، تو مبلغی بیشتر از آن مبلغی را که در نظر گرفته بودی بیرون بیاوری تا این که نگویند فلانی بخیل است. اینجاست که تو با کارت خدا را در نظر داشتی ولی چیزی از ریا به سبب کسی که داشت تو را نگاه می‌کرد، در نیتت داخل شد در این حالت خداوند این صدقه را چه کم یا زیاد بوده باشد از تو نمی‌پذیرد.

---

۱. متفق علیه
۲. رواه مسلم

عاقبت ریا

بی‌گمان ریا عمل انسان را نابود کرده و بر باد می‌دهد یعنی خداوند عمل ریا کار را نمی‌پزیرد، به همین خاطر نتیجه عمل او آتش جهنم است همان‌طور که پیامبر ﷺ آن را در حدیث شریف در مورد اولین کسی که داخل آتش می‌شود بیان می‌دارد.

از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «اولین کسی که روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، فردی است که شهید شده است پس برای محاکمه آورده می‌شود. سپس خداوند نعمتهایش را به او نشان می‌دهد. او نیز آن‌ها را می‌شناسد (و به همه آن‌ها اعتراف می‌کند). سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: در راه تو مبارزه کردم تا به شهادت رسیدم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو مبارزه کردی تا گفته شود فردی شجاع است و (آنچه که خواستی) گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و وی بر صورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که علم آموخته و آن را آموزش داده و قرآن را تلاوت کرده است. پس آورده می‌شود و خداوند نعمتهایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: علم آموختم و آن را آموزش دادم و برای رضایت تو قرآن قرائت نمودم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو علم خواندی تا گفته شود دانشمند و عالم است و قرآن خواندی تا گفته شود او فردی

قاری است و آن چه که خواستی گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و برصورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که خداوند به او رزق و روزی فراوان بخشیده است. او آورده می‌شود و خداوند نعمتهایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن راه خرج شود نگذاشتم مگر این که برای رضایت تو آن را خرج کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو این کار را کردی تا گفته شود او فردی بخشنده است و این سخن هم از طرف مردم گفته شد و و او نیز بر صورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.[۱]

توصیه:

از شداد بن اوس روایت شده که فرمود: پیامبرﷺ را دیدم که گریه می‌کرد، گفتم چه چیز تو را به گریه انداخته است ای پیامبر خدا؟

فرمود: «من در مورد امتم از شرک می‌ترسم. اما آن‌ها بت، خورشید، ماه و سنگی را نمی‌پرستند و لکن با اعمالشان ریا می‌کنند».

خداوندا ما را از شر ریا و آن‌چه که ما را به آن نزدیک می‌کند، محفوظ بدار و ما را به اخلاص و آن‌چه که انسان را به آن نزدیک می‌کند اعم از گفتار و کردار هدایت نما.

۱. مسلم /۵۳۰۰



فصل دوّم: صداقت و راستگویی

پیشگفتار فصل دوّم

الحمدُللهِ وَ کَفی وصلاةً وسلاماً علیَ النَّبیِّ و آلهِ، و صحبهِ الَّذینَ اصطَفی وَ ارضَ اللهُمَّ عَلی مَن سارَعلی نَهجهِ واهتدی.

امّا بعد:

بی‌گمان کسی که به اوضاع امروزی جامعه اسلامی بنگرد می‌بیند که بیشتر ارزشهای اخلاقی زیبا را رها نموده که در نتیجه‌ی آن از پدیده‌های فساد و وفور مشکلات ونبود اعتماد میان افراد رنج می‌برد. لذا بر هر مسلمانی که کمترین امکانات را برای توجیه مردم داشته باشد، واجب است صدای خویش را در مقابل گوش آنان بلند نماید به امید این که صدایش به اعماق دلها سرایت نموده و تأثیر آن بر اعمال انسان‌ها آشکار شود و جامعه اسلامی را به راه صحیح برگرداند.

یکی از اخلاق نیکو که امروزه کم رنگ شده است، صداقت و راستگویی می‌باشد. در نتیجه‌ی کم رنگ شدن این صفت نیکو همه‌ی افراد جامعه، همه در حالتی از شک و تردید به سر می‌برند و

بیشترشان احساس راحتی و آرامش را از دست داده‌اند. پیامبرﷺ می‌فرماید: «دع ما یُریک الی مالا یُریبک فَانَّ الصِّدقَ طُمَأنینَةٌ وَ الکِذب رِیبَةٌ». «آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد رها کرده و به سوی چیزی برو که تو را به شک وادار نمی‌کند چرا که صداقت مایه آرامش و دروغگویی مایه شک و تردید است».[1]

در این صورت شیوع دروغگویی سبب می‌شود که انسان در حالت نگرانی به سر ببرد چرا که شک به قلب انسان راه می‌یابد پس در نتیجه به انسانی سرگردان و ناخشنود مبدل می‌گردد که درونش به هیچ‌گونه عملی اطمینان پیدا نمی‌کند و هیچ گفتار و کرداری را تصدیق نمی‌نماید لذا زندگی‌اش به شقاوت و بدبختی همیشگی تبدیل می‌شود، همان‌طور که خداوند پاک ومنزه کسانی را که اهل شک و فکر پلید هستند توصیف نموده و می‌فرماید ﴿وظننتم ظنَ السَّوء وکنتم قوماً بوراً﴾.[2] «یعنی شما قومی هلاک شده هستید».

به خاطر این که ما همه خواهان این هستیم که زندگانی آرام و مطمئنی داشته باشیم پس بر ما لازم است که خویش را به زیور راستگویی آراسته نموده و دروغ گویی را رها نماییم وبه خاطر همه‌ی اینها نیاز ما به بررسی و سخن گفتن دراین موضوع ضروری است که در این رساله به آن می‌پردازیم.

---

۱. ترمذی
۲. فتح/۱۲

جناب شیخ وجدی غنیم در این رساله از راستگویی و دلایل و اهمیت آن در قرآن و سنت تحقیق نموده وسپس انواع آن را توضیح داده و برای هرنوع، فصلی جداگانه تعیین نموده است. سپس ما را به موضوع دروغ منتقل می‌نمایدتا این که ما را از آن برحذر دارد و جاهای محدود و مشخصی را که دروغ گفتن در آن جایز است، برای ما روشن می‌سازد. و زیر نظر و اطلاع جناب شیخ شما را از ثواب و پاداش صدق، ثمرات و نتایج آن و ضرر و زیان دروغگویی وکیفر آن مطلع می‌گردانم ودر اثنای موضوعات تعلیقات و نکته‌هایی را نیز بر آن می‌افزایم.

همه این سعی و تلاش به خاطر این است که این موضوع به بهترین شکل ارائه شود و لیکن کمال واقعی از آن خداست و او ما را کافی است و بهترین وکیل اوست.

والحمد للّه رب العالمین

عبدالله عابدین ـ قاهره

صداقت

نخست آیاتی از قرآن در ارتباط با صداقت

صداقت صفتی نیکو است که هر مرد و زن مسلمان خود را با آن مزیّن می‌نماید، در مقابل صداقت و امانت دروغگویی و خیانت وجود دارد که به هیچ وجه جایز نیست این دو صفت در پیامبران و پیروان آن‌ها وجود داشته باشند. لذا خداوند عزوجل ما را به راستگویی دستور داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[1] «ای اهل ایمان، خدا ترس باشید وبه مردان راستگوی با ایمان بپیوندید».

این ندای ویژه‌ای است از طرف خدای عز و جل برای ایمان داران که به آنان دستور می‌دهد از او بترسند و با راستگویان همراه شوند.

وخداوند می‌فرماید: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾[2] «ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید * در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هرکس از خدا و رسولش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

---

۱. توبه/۱۱۹.
۲. احزاب/۷۱ـ۷۰

بعضی‌ها گفته‌اند مقصود از «قول سدید» در این آیه، گفتار راست است و بعضی گفته‌اند: قول سدید گفتن: «لا اله الا الله» می‌باشد که این قول بیانگر ارزش و جایگاه راستگویی می‌باشد.

هنگامی که پیامبرﷺ از مکه خارج می‌شد خداوند این دعا را به او می‌آموزد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً﴾.[1] «بگو: پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجت در برابر دشمنان، برایم) یار و مددکار باشد».

دوم: احادیثی در ارتباط با صدق

به تحقیق پیامبرﷺ ما را به راستگویی و صداقت تشویق نموده و در این رابطه سخنان گهرباری از ایشان به ما رسیده است. از عبد الّله بن مسعودؓ روایت شده که پیامبرﷺ فرمودند: «برشما بادکه به صداقت و راستگویی روی آورید، چرا که صدق انسان را به نیکویی راهنمایی می‌کند و نیکویی نیز انسان را به بهشت راهنمایی می‌کند، پیوسته انسان راستگویی را پیشه‌ی خود کرده و به دنبال آن می‌رود تا این که نزد خداوند از جمله صدیقان نوشته می‌شود و بر شما باد که از دروغگویی بپرهیزید چون که دروغگویی انسان را به گناه و فجور راهنمایی می‌کند و گناه و فجور نیز انسان را به دوزخ

۱. اسراء/۸۰

راهنمایی می‌کند و پیوسته انسان دروغ می‌گوید و به دنبال آن می‌رود تا این که نزد خداوند ازجمله دروغگویان نوشته می‌شود.[۱]

از ابومحمد، حسن فرزند علی ابن ابی طالب، نوه و ریحانه‌ی رسول خداﷺ روایت است که فرمود: این نکته را از پیامبرخداﷺ به خاطر دارم که فرمود: آن‌چه تو را در شک و تردید می‌اندازد،رهاکن و به آن چیز بپرداز که تو را در شک و تردید نمی‌اندازد.[۲]

به این ترتیب صداقت و راستگویی در درون انسان اطمینان و آرامش را ایجاد می‌نماید. ما هنگامی که با شخصی معروف به راستگویی سخن می‌گوییم احساس امنیت و آرامش می‌نماییم؛ اما اگر انسان در صداقت کسی که با او سخن می‌گوید شک داشته باشد، در مقابل سخنانی که با او می‌زند احساس ترس و دلهره می‌نماید؛ و دلش به آن اطمینان پیدا نمی‌کند و این همان چیزی است که پیامبر ﷺ ما را از آن آگاه نموده است.

انواع صدق

هنگامی که در مورد صداقت سخن گفته می‌شود برخی گمان می‌کنند که مقصود از صداقت تنها صداقت و راستگویی در گفتار است و بس، اما حقیقت چیزی دیگر است.

بلکه مقصود از آن صداقت در همه زمینه‌ها می‌باشد، از جمله انواع صداقت که در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت چهار مورد زیر می‌باشند:

---

۱. متفق علیه

۲. راویان این حدیث را روایت کرده اند.مراجعه شودبه جامع العلوم و الحکم الحدیث (۱۱)

۱. صداقت در نیت
۲. صداقت در عمل
۳. صداقت در ایمان
٤. صداقت در زبان

در روشنایی این مسائل ما می‌توانیم اندازه ومقدار صداقت خویش را بررسی نماییم و به این نتیجه برسیم که آیا ما راستگو هستیم یا نه؟

برای این که مقصد وهدف را بهتر بفهمیم، انواع مختلف صداقت را جداگانه مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد و در این رابطه از خداوند توفیق می‌طلبیم.

نخست صداقت در نیت

نیت همان قصد است، به عبارتی دیگر: اراده‌ای درونی است که انسان را به انجام عملی معین وادار می‌نماید، صداقت در نیت با اخلاص در عمل تحقق می‌یابد، یعنی این که انجام عمل فقط به خاطر جلب رضایت خدا و انجام فرمان او باشد.

هنگامی که عملی به خاطر خدا و بدون انتظار تشکر و قدردانی از مردم انجام شود، آن عمل خالصانه بوده است.

زمانی عمل به خاطر رضای خدا است که ما با قطع نظر از رضایت شخصی که با او در ارتباط هستیم، آن را انجام دهیم. پس ما عمل مورد نظر را تنها به خاطر خدا انجام دهیم نه به خاطر کسی دیگر.

خداوند ما را به صداقت در نیت دستور داده و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمَ الأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ﴾.[۱] «هنگامی که کار جدی می‌شود اگر با خدا راست باشند، برای ایشان بهتر خواهد بود».

یعنی اگر آن‌ها هنگام جهاد در راه خدا نیتشان را صادقانه می‌نمودند، برایشان بهتر می‌بود و جزایشان همان خواهد بود که خداوند در قرآن آن را تعیین می‌نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾.[۲] «بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند».

بنابراین زمانی که نیت صادقانه و شوق و علاقه به فدای جان در راه خدا خالصانه باشد، پاداش آن بهشت خواهد بود اما اگر قصد و نیت ریاکاری و شهرت طلبی باشد مانند این که دوست بدارد در میان مردم شهرت بدست آورد تا گفته شود فلانی شجاع و با جرأت است؛ چنین جهادی فاقد ارزش بوده و جایگاهی ندارد.

پیامبرﷺ ارزش صداقت در نیت و این که چگونه صاحبش را به بالاترین درجات می‌رساند بیان نموده و فرموده است: «مَن سَألَ اللهَ تَعالی الشَّهادَةَ بِصِدقٍ بَلَغَهُ اللهُ مَنازِلَ الشُّهداءِ و إن ماتَ عَلی فِراشِهِ» هر کس با صدق نیت شهادت را از خدا بخواهد، خداوند او را به درجه و مقام شهداء می‌رساند هر چند که در بستر خوابش بمیرد.[۳]

یعنی اگر از خداوند بخواهد که در راه او شهید شود و با صدق

---

۱. محمد/۲۱
۲. توبه/۱۱۱
۳. به روایت مسلم، به دلیل الفالحین ج۴ ص ۱۲۹ مراجعه شود.

نیت آرزوی آن را داشته باشد، پاداش شهیدان نصیب او می‌گردد و در روز قیامت با آنان محشور می‌شود هر چند که به جهاد نرفته باشد، تنها با صدق نیتش به این درجه می‌رسد.

مانند سیدنا خالدبن ولید که در بستر خواب وفات نمود در حالیکه این جملات را برزبان می‌آورد «آه آه چه آرزوهایی که به آن نرسیدم، چه نیازها که به آن دست نیافتم و چه نفس‌هایی که با حسرت می‌میرند، جای یک وجب در بدنم نیست که در راه خدا زخمی نشده باشد. ولی اینک در بسترم می‌میرم پس چشم بزدلان به خواب خوش نرود!» این چنین سیدنا خالد در بستر خوابش با مرگ روبه رو می‌شود اما إن شاء الله به خاطر نیت صادقانه‌ای که داشته است با شهیدان محشور خواهد شد.

در غزوه تبوک که در ماه رجب سال نهم هجری به وقوع پیوست و پیامبرﷺ با یارانش در آن شرکت داشتند به آن‌ها فرمود: «إنَّ بِالمَدينَةِ لَرِجالاً ما سِرتُم مَسِيراً ولا قَطَعتُم وادِيًا،الاَّ شَرَكُوكُم فِي الأَجرِ حَبَسَهُمُ العُذرُ»[1] همانا در مدینه کسانی هستند که شما هیچ مسیری را نرفته‌اید و از هیچ دره‌ای نگذشته‌اید مگر این که آنان در پاداش و ثواب با شما شریک بوده‌اند، آن‌ها کسانی هستند که عذر و مشکلات مانع بیرون آمدن آنان با ما شده است.

این‌ها چگونه به این درجه رسیدند؟ چگونه این پاداش نصیب

---

۱ مسلم و بخاری این حدیث را روایت کرده‌اند لفظ آن از مسلم است که از انس روایت کرده است(دلیل الفالحین۱۴۴/۴)

آن‌ها شد؟ با این که در مدینه بودند و همراه پیامبرﷺ به جهاد نرفته بودند، با این همه همانند مجاهدینی که با پیامبر به جهاد رفته بودند اجر و پاداش نصیبشان می‌شود؟

شکی نیست که آن‌ها تنها با نیتی که داشته‌اند به این مقام رسیدند.

خداوندعزوجل نیت صادقانه‌ای آنان را برای ما به تصویر کشیده و می‌فرماید: ﴿وَلا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنْ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ﴾.[1] «هم‌چنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی(وبه جهاد روانه سازی) تو گفتی: مرکبی ندارم که شما را برآن سوار کنم. ایشان برگشتند، در حالی که چشمانشان از غم (فوت افتخار حضور در جهاد) پر از اشک بود، چون چیزی نداشتند که آن را صرف جهاد کنند».

چه تعبیر رسایی از صدق: هنگامی که به خاطر عدم امکان بیرون رفتن با پیامبر ﷺ به گریه می‌افتادند.

صدق نیت اینگونه است، صدق نیت تنها آرزوی انجام دادن امری معین نیست، صدق نیت زمانی تحقق می‌یابد که همتی استوار داشته باشی که هرگاه وسائل کار برایت فراهم باشد آن را انجام دهی وخداوند بداند که نیتت صادقانه بوده و در قلبت اخلاص داشته‌ای، در این صورت همانند کسی که این عمل را انجام داده

---

۱. توبه/۹۲

است پاداش کامل کسب خواهی نمود و چیزی از آن کاسته نمی‌شود.

اگر ما هم این قضیه را در زندگی خویش عملی کنیم یعنی همیشه صادقانه نیت انجام اعمال خیر داشته باشیم، پاداش کسب خواهیم کرد.

مثلاً: هنگامی که می‌شنویم در محله‌ای مسجدی ساخته می‌شود با نیت صادقانه که خداوند از آن آگاهی دارد آرزو کنیم که اگر ما هم سرمایه‌ای داشتیم مسجدی همانند آن می‌ساختیم یا این که در ساختن این مسجد مشارکت می‌نمودیم و یا اگر می‌شنیدیم کسی بیمار است و به کمک نیاز دارد آرزو کنیم که اگر مالی کافی برای بر طرف کردن حاجت و نیاز این بیمار و دیگر بیماران داشتیم به آن‌ها کمک می‌کردیم.

در این حالات اگر نیت صادقانه داشته باشیم، خداوند برای ما پاداشی همانند پاداش کسی که این اعمال را انجام می‌دهد، ثبت می‌گرداند و این پاداش را در روز قیامت نزد او خواهیم یافت.

دلیل این گفته حدیث پیامبرﷺ می‌باشد که می‌فرماید: «إِنَّمَا الأعمالُ بِالنِّیات وَإِنَّما لِکُلِّ امرِئٍ ما نَوی، فَمَن کانَت هِجرَتُهُ إِلَی اللهِ وَرَسُولِه فَهِجرَتُهُ إِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَن کانَت هِجرَتُهُ لِدُنیا یُصِیبُها أو اِمرَأةً یَنکِحُها فَهِجرَتُهُ إِلی ما هاجَرَ إِلَیهِ» اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و هر کس از عمل خودش به حسب نیتش اجر و پاداش کسب می‌کند. از این رو، هرکسی که هجرت او برای خدا و پیامبر او باشد، در واقع هم هجرت او برای خدا و پیامبر او است. و هر کس هجرتش برای دنیا باشد به آن می‌رسد یا به خاط زنی باشد

با او ازدواج می‌کند در واقع هم هجرتش برای همین چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است.

ابن عباس‌ رضی الله عنه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده و ایشان نیز از پروردگارش روایت نموده‌اند که می‌فرماید: «بدون تردید، خداوند خوبیها و بدیها را نوشته و سپس آن را تبیین کرده است: پس، کسی که تصمیم به انجام کار نیکی گرفت و سپس آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برای او یک نیکی می‌نویسد و اگر کسی تصمیم به انجام کار نیکی گرفت و سپس آن را عملاً انجام داد، خداوند نزد خود آن را از ده تا هفتصد، تا چندین برابر بیشتر می‌نویسد و اگر تصمیم به انجام کار بدی گرفت و سپس آن را انجام نداد، (باز هم) خداوند نزد خود، آن را یک نیکی کامل می‌نویسد و اگر تصمیم گرفت و سپس آن را انجام داد، خداوند (تنها) یک بدی برای او می‌نویسد.[1]

به این صورت با نیت صادقانه حسنات برای ما نوشته می‌شوند.

از خداوندمسئلت می‌نماییم که همیشه صداقت و راستی در نیت‌ها را نصیب ما بگرداند.

صداقت در ایمان

برما واجب است ازخود بپرسیم که:

آیا ما به خدا ایمان داریم؟ و راستی ما در ایمان خویش راستگو

---

۱. حدیث صحیح است و امام مسلم آن را روایت نموده است. مراجعه شود به جامع الاحادیث القدسیه ج ۲ شماره ۵۱۷.

هستیم؟ برای جواب این سؤالها ابتدا باید دانست که ایمان چیست و نمونه‌های ایمانی ازکسانی که در ایمانشان راستگو بوده‌اند چه چیزهایی بوده است که ما نیز به آن‌ها اقتدا نماییم.

ایمان: ایمان به خدا تصدیقی است که هیچ‌گونه شک وتردیدی به آن راه نیافته باشد، (به عبارتی دیگر) ایمان عبارت است ازتصدیق قلبی واقرار به زبان وعمل نمودن به ارکان واعمال دینی.

آنچه که حقیقت ایمان صادقانه را روشن می‌سازد، مبتلا شدن به آزمایشات است یعنی مورد آزمایش قرارگرفتن بندگان ازطرف خداوند است.

کسانی که درایمانشان صادق هستند برابتلا وآزمایش صبرکرده و بی‌تابی نمی‌کنند وبرخداوند اعتراض نمی‌نمایند. چراکه می‌دانند آفرینش،حکم، اراده و مشیت دست خداست. پس برآنچه که فوت شده محزون وناراحت نمی‌گردد و به آن‌چه که پیش می‌آید مغرور نمی‌شود چون که می‌داند آزمایش سنت طبیعی است.

آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿الم*أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ*وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾.[1] «الف،لام، میم، آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند وایشان آزمایش نمی‌شوند ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند آزمایش کرده ایم،آخر باید خداوند بداند چه کسانی راست

۱. عنکبوت/۳ـ۱

می‌گویند، وچه کسانی دروغ می‌گویند».

در اینجا مقصود ازعلم خداوند آشکارساختن قضیه برای ما می‌باشد. تا این که راستگو از دروغگوتشخیص داده شود زیرا خداوند دانای غیب وعیان است وهمه چیز را می‌داند و هدف آشکارساختن آن برای ما است.

خداوند فرموده است: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنْ الطَّيِّبِ﴾.[1] «اراده‌ی خدا برآن نبوده است که مؤمنان را بر همان صورتی که شما هستید (ومؤمن با منافق آمیزه‌ی یکدیگرشده است ومسلمان جدانگشته است) به حال خود واگذارد بلکه خداوند ناپاک را از پاک جدا می‌سازد».

لذا ما همه در زندگی مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیریم گاهی با از دست دادن همسر، فرزندان ویاصحت وسلامتی جسمی یا والدین آزمایش می‌شویم.

همانطور که خداوندمی فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾.[2] «قطعاً شما را با برخی از(امورهمچون)ترس وگرسنگی وزیان مالی وجانی وکمبود میوه ها،آزمایش می‌کنیم ،مژده بده به بردباران»

با امتحان وآزمایش راستگویان شناخته می‌شوند، همان‌طور که خداوندعز وجل درکتابش آن‌ها را ستوده و می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوامَاعَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ

---

۱. آل‌عمران/۱۷۹.

۲. بقره/۱۵۵.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾. «در میان مؤمنان کسانی هستند که باخدا راست بوده‌اند درپیمانی که با اوبسته‌اند، برخی پیمان خود رابسته‌اند (و شربت شهادت برکشیده‌اند) وبرخی نیز در انتظارند، آنان هیچ گونه تغییروتبدیلی درعهد و پیمان خود نداده‌اند».[1]

نمونه‌هایی که بر ایمان صادقانه دلالت دارند

مثال و نمونه‌های زیادی وجود دارد که میزان صداقت در ایمان واینکه ایمان چگونه در وقت سختی آشکار می‌شود را برای ما روشن می‌سازد.

در غزوه بدر پیامبرﷺ مسلمانان رابه جنگ بادشمن تشویق می‌نمود ومی فرمود: به خدایی که جان محمد در دست اوست سوگند هرکس امروز با آنان بجنگد درحالی که به پاداش آن امید داشته باشد، به دشمن روی آورد و به آنان پشت نکند تا این که کشته شود، خداوند او را داخل بهشت می‌کند.

اینجا بود که پیامبرﷺ فرمود: «برخیزید به سوی بهشتی که پهنای آن به اندازه‌ی آسمان‌ها وزمین است».

حضرت عمیربن حمام انصاری در همین اثنا برخواست وگفت:به! به! یارسول الله! حضرت فرمود: چه چیزی تو را واداشت که به به بگویی؟ گفت ای پیامبرخدا قسم به خدا جز این نبود، مگراین که آرزو نمودم از اهل همین بهشت باشم، پیامبرﷺ فرمود:

---

۱. احزاب/۲۳

«شما از اهل همین بهشت هستی».

عمیر در حالی این کلمه را از زبان مبارک پیامبرﷺ شنید که مقداری خرما ازخورجین خود درآورده بود و شروع به خوردن نمود وگفت: اگر من زنده بمانم تا این خرما را بخورم، خیلی طول می‌کشد. پس آن‌ها را انداخت ومشغول نبرد گردید وآنقدر جنگید تا این که سرانجام شهید شد.

و نمونه‌ای دیگر مانند آن صحابی گرانقدر در غزوه مؤته که درماه جمادی الاول سال هشتم هجری اتفاق افتاد که بعد از سیدنا زید بن حارث فرماندهی لشکر را به عهده گرفت. او باشدت مبارزه کرد، هنگامی که شدت مبارزات براو فشار آورد، از اسبش پیاده شد و دست و پای آن را قطع کرده و مجدداً به مبارزه پرداخت، تا این که دست راستش قطع شد، پرچم را با دست چپ گرفت، وقتی که آن هم قطع شد، پرچم را درمیان دو بازوی خود گذاشت تا این که یک رومی ضربه‌ای به او زد و وی را به شهادت رساند، خداوند در مقابل دوبازویش به او دو بال در بهشت داد که هرجا بخواهد با آن‌ها به پرواز در بیاید، این صحابی جلیل القدر سیدنا جعفر بن ابی طالب بود که به جعفرطیار (پرنده) یا ذوالجناحین (صاحب دو بال) ملقب گشت.

بخاری از نافع روایت کرده است که ابن عمر به اوخبرداد در روز شهادت جعفر بالای سرش ایستادم وپنجاه زخم برپیکرش را شمردم که هیچ یک ازضربات برپشتش نبود. یعنی همه‌ی ضربات

ازجلوبه اواصابت کرده بودند.[1]

ابن‌عمر هرگاه به یکی ازفرزندان جعفر(یعنی محمدیاعبدالله) سلام می‌کرد، می‌گفت: «السلام علیک یا ابن ذی الجناحین» سلام بر تو ای فرزند صاحب دو بال.[2]

و نمونه‌ای دیگرمانند صداقت و درستکاری این صحابی بزرگوار که پدرش یکی ازمنافقین بود وپیامبرﷺ او را فاسق نامیده بود. پسرش آن صحابی بزرگوار بود که در روز جمعه چهاردهم شوال سال سوم هجری همسرش به خانه آورده شد. او با دختر ابن سلول که بانویی زیبا بود، ازدواج کرد.

صبح شب عروسی درحالی که جُنُب بود متوجه گشت که مسلمانان برای جهاد باگفتار به طرف اُحُد به راه افتاده‌اند، تنگی وقت به او فرصت نداد که منتظرغسل نمودن بماند لذا درحالی که جنب بود ازخانه بیرون رفت و ایمان صادقانه او را به جهاد درراه خدا کشاند.

خود را به مسلمانان رساند و همراه آنان در مقابل دشمن جنگید تا این که در میدان نبرد جام شهادت نوشید در حالی که غسل جنابت را انجام نداده بود.

پیامبرﷺ هنگامی که جنازه‌اش را دید، به یارانش فرمود:

فرشتگان دوست شما (حنظله) را غسل می‌دهند هنگامی که

---

۱. رحیق المختوم

۲. صحیح بخاری غزوه مؤته

برگشتند درمورد او از اهل خانه‌اش سؤال کردند.

همسر او در جواب گفت: هنگامی که صدای بیرون آمدن برای جهاد را شنید، در حالی که جنب بود به قصد جهاد بیرون شد و غسل جنابت را انجام نداد. پیامبرﷺ فرمودند: به این خاطر بوده که فرشتگان او را غسل دادند.[۱] به این علت به غسیل الملائکة معروف گشت. خداوند از او راضی باد و او را با نعمتهایش راضی بگرداند. صدق ایمان اینگونه انسان را به عمل و قربانی در راه خدا می‌کشاند.

صداقت در عمل

اگر در ایمانت راستگو باشی پس باید در عملت نیز راستگو باشی. صداقت و راستگویی در عمل این است که عملت را به بهترین و کاملترین صورت، بطوری که هیچ گونه نقصی در آن نباشد و همراه با اخلاص کامل برای خدای یگانه انجام دهی.

خداوند عز و جل بیان می‌نماید که ایمان با عمل کامل می‌گردد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾.[۲] «اینکه (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست. بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و

---

۱ تاریخ الاسلام ذهبی

۲. بقره/۱۷۷

پیغمبران ایمان آورده باشد».

سپس نقش عمل را روشن می‌سازد و می‌فرماید: ﴿وَآتَی الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَالسَّائِلِینَ وَفِی الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَی الزَّکَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِینَ فِی الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِینَ الْبَأْسِ أُولَئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.[1] «و مال را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه خدا و گدایان بدهد، و در راه آزاد سازی بردگان صرف کند، و نماز به پا دارد، و زکات بدهد، که وفا کنندگان به پیمان خود بوده و هنگامی که پیمان بندد، و در برابر بیماری و به هنگام نبرد، شکیبایند. اینان کسانی هستند که راست می‌گویند و به راستی اینان پرهیز کارانند».

مقصود از (بِرّ) همان طور که خداوند در ابتدای آیه بیان می‌دارد ایمان می‌باشد سپس ارکان ایمان را بیان نموده و این که ایمان آن است که به دنبال آن عمل صالح صورت پذیرد سپس خداوند آیه را با اثبات صداقت برای ایمانداران اهل عمل خاتمه می‌دهد.

و همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَیَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾.[2] «همچنین غنایم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده اند.آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و

۱. بقره/۱۷۷
۲. حشر/۸

پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند».

یعنی این گروه همان کسانی هستند که در اعمالشان صادق و راستگو بوده‌اند هنگامی که از سرزمینشان بیرون شدند و اموالشان را به خاطر رضای خدا و کمک به دین خدا و پیامبرش رها کردند.

و همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾.[۱] «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و مال با جان خویش را در راه خداوند به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد بر خاسته اند، آنان راستگویند».

با این دلایل آشکار می‌شود که صدق نیت و ایمان واجب است که صداقتِ در عمل را به دنبال داشته باشد.

نمونه‌هایی از صداقت در عمل

صداقت و راستی در عمل را در داستان شهید خیبر به وضوح می‌بینیم. هنگامی که پیامبر ﷺ اموال غنیمت را تقسیم می‌نمود، برای یک مجاهد روستایی (که تازه مسلمان شده بود) سهمیه‌ای در نظر گرفت و به او داد؛ وی پرسید: ای پیامبر خدا این چیست؟ من که به خاطر این چیزها از شما پیروی نکرده‌ام؛ من به این خاطر از تو پیروی کرده‌ام که تیر به اینجای من (به حلقش اشاره می‌کرد)

---

۱. حجرات/۱۵

اصابت کند و من در راه خدا کشته شوم و داخل بهشت گردم، پیامبرﷺ فرمودند: اگر تو واقعاً با خدایت راست بگویی، خداوند تو را تأیید می‌کند، بعد از اندکی جنگ شدت یافت، آن شخص نیز شرکت نمود و به شهادت رسید بعد از پایان جنگ، جنازه‌ی آن تازه مسلمان روستایی را نزد پیامبرﷺ آوردند که تیری به حلقش اصابت کرده بود و او را به شهادت رسانده بود.

طبق روایت تیر به همان جایی اصابت نموده بود که او با انگشتش به آن اشاره کرده بود.

هنگامی که خبر شهادت این تازه مسلمان به پیامبرﷺرسید، فرمودند: آیا واقعاً این همان شخص است؟

گفتند: بله ای رسول خدا، حضرت فرمودند: «يَرحَمُهُ اللهُ، صَدَقَ اللهَ فَصَدَّقَهُ» خداوند او را مورد رحمتش قرار دهد، او با خدایش راست گفت و خداوند نیز راستی او را ثابت نمود.

او با خدایش در اثبات عمل راست گفت، خداوند نیز راستی او را ثابت نمود و نتیجه‌ای را که می‌خواست برایش تحقق بخشید.

روایت شده که در فتح عراق مردی دو طاقچه پر از جواهرات، طلا و یاقوت و غیره را که به دستش افتاده بود آورد و به مسؤل قبض و جمع آوری غنایم داد. مسؤل جمع آوری غنایم به این دو طاقچه نگاهی انداخت و به شخصی که در کنارش نشسته بود، گفت: ما تا بحال این چنین چیزی را ندیده‌ایم و هیچ یک از آن چیزهای که نزد ما هستند ارزش اینها را ندارند.

سپس به آن سرباز که یکی از یاران پیامبر ﷺ بود نگاه کرده و به او گفت: آیا چیزی از آن را برداشته‌ای؟

آن مجاهد گفت: قسم به خدا اگر به خاطر خدا نمی‌بود آن را نزدتان نمی‌آوردم.

پس تحویل گیرنده‌ی آن اشیا و کسانی که با او بودند فهمیدند که این سرباز دارای ایمان و مقامی بلند و عظیم است، از او پرسیدند: اسمت چیست؟

به آن‌ها گفت: اسمم را به شما نمی‌گویم که مرا ستایش کنید و به دیگران هم نمی‌گویم تا مرا سرزنش کنند و تنها به پاداش و رضایت خداوند راضی هستم.

آنها مردی را پشت سر او فرستادند تا این که در مورد او تحقیق کند او بعد از تحقیق به این نتیجه رسید که این مجاهد مخلص و صادق سیدنا عامر بن عبد قیس است، خدا از او راضی باد.

این چنین است صداقت و راستی در تعامل و ارتباط با خداوند که انجام دهنده‌ی این عمل تنها رضایت خداوند را در نظر می‌گیرد.

و در داستان صاحب سوراخ بزرگترین دلیل بر صداقت در عمل وجود دارد.[1]

مسلمةبن عبدالملک که یکی از فرماندهان بزرگ فتح اسلامی بود در لشکرکشی به روم یکی از قلعه‌های آن را به محاصره‌ی خویش در آورد و مردم را به سوی سوراخی که در آن قلعه بود

۱. این بخش از اضافات عبدالله عابدین است.

فراخواند ولی کسی داخل آن نشد.

مردی از میان لشکر آمد و از آن سوراخ وارد قلعه شد که در نتیجه خداوند آن قلعه را بر مسلمانان گشود؛ فرمانده لشکر مسلمة فریاد زد کجاست صاحب سوراخ؟

اما کسی نیآمد و خود را معرفی نکرد، دوباره فریاد زد من به نگهبانان دستور داده‌ام در هر ساعتی که بیاید به او اجازه‌ی ورود بر من را بدهند، و تأکید می‌کنم که حتماً نزدم بیاید، (بعد از این اعلام هنگامی که فرمانده در خیمه‌اش بود) مردی آمد و به دربان گفت: از فرمانده اجازه بخواهید که من با او ملاقات داشته باشم، دربان به او گفت: آیا تو همان صاحب سوراخ هستی؟ آن مرد گفت: من او را می‌شناسم و به شما می‌گویم.

دربان نزد امیر رفت و به او خبر داد که مردی اجازه‌ی ورود می‌خواهد، امیر به او اجازه‌ی ورود داد، آن مرد به امیر گفت: صاحب سوراخ به سه شرط خود را به شما معرفی می‌کند:

نخست این که نام او را در هیچ نامه‌ای برای خلیفه ننویسی، دوّم این که در مقابل عمل او چیزی را به او ندهی، و سوّم این که از او نپرسید که از چه قبیله‌ای است.

فرمانده (مُسلمة) گفت: شرایط او را قبول دارم.

آن مرد گفت: کسی که از آن سوراخ داخل شده و سبب فتح و پیروزی گشته است من بودم، مسلمة بعد از این واقعه هیچ نمازی را نمی‌خواند مگر این که بعد از آن می‌گفت: «اللهُمَّ اجعَلنِی مَعَ

صاحِبِ النَّقبِ». «خداوندا! مرا همراه صاحب سوراخ محشور بگردان».

صاحب سوراخ در وقت مقررش به لقای الله پیوست، و مردم او را فراموش کردند، و هیچ کس از مرگ او خبر نداشت و هنوز هم کسی اسم او را ندانسته است، اما خدای پاک و منزه او را می‌شناسد و او را فراموش نخواهد کرد.

شناخت و یاد آوری مردم هیچ وقت به پای شناخت و یادآوری خدا نمی‌رسد![1]

و آن‌چه که در جنگ نهاوند فتح الفتوح اتفاق افتاد بر این قضیه تأکید بیشتری دارد، این جنگ روز جمعه و در ماه محرم سال دوازدهم هجری در زمان خلافت سیدنا عمر بن خطاب ﷺ پیش آمد؛ روایت شده که سائب بن الاقرع یک پنجم غنایم را نزد سیدنا عمر ﷺ به مدینه آورد، عمر ﷺ از او پرسید: ای سائب چه اتفاقاتی تابحال رخ داده است و چه خبرهایی هست؟

سائب گفت: ای امیر المؤمنین (هرچه رخ داده) خیر است. خداوند بزرگترین و مهمترین فتح و پیروزی را نصیب تو گرداند و نعمان بن مقرن رحِمهُ الله به شهادت رسید. عمر ﷺ گفت: «إنَّا لِلّه وَ إنَّا إلَيهِ رَاجِعُون» سپس گریه کرد و پرسید دیگر چه کسانی؟ سائب گفت: فلانی و فلانی تا این که مردان بسیاری را که به شهادت رسیده بودند برایش نام برد، سپس سائب گفت: قسم به خدا ای امیر المؤمنین کسانی هم به شهادت رسیده‌اند که ما آن‌ها را

۱. به نقل از «۲۰۰ قصة من حياة الصالحين ص ۳۴»

نمی‌شناسیم.

عمرﷺ در حالی که گریه می‌کرد، گفت: مسلمانان مستضعف این که عمر آن‌ها را نشناسد هیچ ضرری به آن‌ها نمی‌رساند اما خدایی که آنان را به شهادت در راه خودش گرامی داشته است آن‌ها و نسبشان را می‌شناسد و چه نیازی به شناخت عمر بن امّ عمر دارند؟![1]

آیاتی از قرآن در رابطه با صداقت و راستگویی زبان

خداوند عز و جل ما را به راستگویی در سخن و گفتار دستور می‌دهد تا این که به سیدنا ابراهیم اقتدا کرده باشیم که این‌گونه از خداوند درخواست می‌نمود: ﴿رَبِّ هَبْ لِی حُكْماً وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ،وَاجْعَلْ لِی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الآخِرِینَ﴾.[2] «پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما و از زمره‌ی شایستگان و بایستگان گردان، و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار».

و نیز می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَیَعْقُوبَ وَكُلاًّ جَعَلْنَا نَبِیّاً*وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیّاً﴾.[3] «هنگامی که از آنان واز چیزهایی که بجز خدا می‌پرستیدند، کناره گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود)، ما به

---

۱. به نقل از کتاب ((فی فتح العراق کتاب سقوط المدائن))
۲. شعرا/۸۴ـ۸۳
۳. مریم/۵۰ـ۴۹

او اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم. و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم و آنان را نیک نام و بلند آوازه نمودیم».

پس اگر صداقت و راستی در گفتار از صفات انبیاء بوده است بر ما هم لازم است که از آن‌ها پیروی کنیم چرا که ما به همه‌ی آن‌ها ایمان داریم همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾[1] «همگی به خدا و فرشتگان وکتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم».

قبلاً در مورد صداقت پیامبر اسلام حضرت محمّد ﷺ سخن گفتیم و خدای عزّ و جلّ ما را به اقتدا و پیروی از این پیامبر امّی دستور می‌دهد، آنجا که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً﴾[2]. «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند؛ و خدا را بسیار یاد کنند».

به همین خاطر بر هر مرد و زن مسلمان و بهتر بگوییم بر هر مرد و زن مؤمن لازم است که خود را به صداقت و راستی در گفتار

---

۱. بقره/۲۸۵
۱۸. احزاب/۲۱

مزیَّن بگرداند و به ویژه مؤمنین امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و این عمل از آن‌ها می‌طلبد که در میان مردم به صداقت و راستگویی مشهور باشند تا این که مردم تحت تأثیر سخنانشان قرار بگیرند.

از شخصی در مورد سخنی که از گوینده‌ای شنیده بود پرسیدند، جواب داد: قسم به خدا چیزی از سخنان او نفهمیدم جز این که سخنان او دارای قدرتی بود که سخن اهل باطل چنین قدرتی ندارد.

صداقت و راستی اینگونه در دل شنوندگان تأثیر می‌نماید هر چند که آن سخن را خوب هم نفهمیده باشند.

احادیثی در مورد صداقت

پیامبرﷺ ما را به صداقت و راستی در گفتار با دیگران تشویق نموده و می‌فرماید: «کَبُرَت خِیانَةً أن تحدِثَ أخاکَ حَدیثاً و هُوَ لَکَ بِهِ مُصَدِّقٌ وأنتَ لَهُ بِهِ کاذِبٌ».[۱] «بی‌گمان خیانت بزرگی است این که تو با برادر خود سخن بگویی، او تو را راستگو شمارد و تو با وی دروغ بگویی».

اینکه با شخصی سخن بگویی و در سخن گفتنت با او مرتکب دروغ شوی در حالی که او تو را تصدیق می‌کند، پیامبرﷺ آن را بزرگترین خیانت بر شمرده است. بی‌گمان در سخن گفتن ما با یکدیگر دروغ گفتن فراوان است، «و لا حولَ و لاقوةَ إلا باللهِ العلی العظیم».

---

۱. امام بخاری این حدیث را در کتاب الأدب المفرد آورده است.

حتی بعضی‌ها چیزی را که خداوند هیچ گونه دلیل وبرهانی بر صحت آن نازل نکرده است تکرار کرده و می‌گویند: «إنَّ اللهَ یُحِبُّ عَبدَهُ الفَشّارَ و یکرهُ عَبدَهُ المَکّارَ» خداوند بنده‌ی لاف زن و رجز خوان خود را دوست دارد و بنده‌ی حیله‌گر و مکار را دوست ندارد، چنین سخنی مزخرف و حرف مفت می‌باشد، چون فشّار به معنی دروغگو است و ما هم از دروغ گفتن منع شده‌ایم.

میان مردم دروغی دیگر هم بنام دروغ آوریل شایع شده است تا جایی که هر سال در این ماه چنین دروغی میان مردم شیوع پیدا می‌کند.

حادثه‌ای را که برای یکی از همسایه‌های ما رُخ داد هرگز فراموش نمی‌کنم (داستان به این قرار بود که) او در محل کارش مشغول کار بود که ناگهان شخصی نا آشنا با او تماس می‌گیرد و به او خبر می‌دهد که ماشینی فرزندت را زیر گرفته است. این مرد دیوانه‌وار از محل کار به سوی خانه‌اش به راه می‌افتد اما هنگامی که به خانه می‌رسد، می‌بیند که پسرش سالم است و هیچ حادثه‌ای برایش رخ نداده است.

تصورکنید که این مرد هنگامی که این خبر به گوشش می‌رسد در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؟ و چگونه از خود بی‌خود شده و با سرعت تمام به سوی خانه‌اش روانه شده است چنان که احتمال می‌رفت با ماشینی بر خورد کند. و یا اگر چنین کسی بیمار بود از ترس و وحشت چنین خبری احتمال می‌رفت که درجا بر اثر شدت ناگواری آن بمیرد.

پس همه‌ی این‌ها نتیجه انتشار دروغ میان مردم و یا دروغ آوریل می‌باشد.

مواردی که باید در آن زبان راستگو داشته باشیم

راستگویی با کودکان

صداقت و راستگویی آن است که با همه مردم رعایت شود، تنها رعایت راستگویی با بزرگان کافی نیست؛ بلکه اسلام ما را به راستگویی با کودکان هم دستور می‌دهد. پس دروغ گفتن به آن‌ها جایز نیست و نباید گفته شود که آن‌ها چیزی نمی‌فهمند لذا با آن‌ها دروغ می‌گوییم. همچنین اگر چیزی را به آنان وعده دادیم باید به وعده‌ی خویش عمل کرده و آن‌چه را که به آن‌ها وعده داده‌ایم به آن‌ها بدهیم.

خداوند عزَّ وجلَّ سیدنا اسماعیل‌ﷺ را اینگونه توصیف می‌کند که: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَبِيّاً﴾.[1] «در کتاب (آسمانی قرآن) از اسماعیل بگو. آن کسی که در وعده هایش راست بود، و پیغمبر والا مقامی بود».

پیامبرﷺ در روایتی که از ایشان به ما رسیده است راستگویی با کودکان را روشن می‌سازد؛ عبدالله بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: روزی پیامبرﷺدر خانه‌ی ما نشسته بود و مادرم مرا صدا زد و به من گفت: بیا چیزی به تو می‌دهم، پیامبرﷺ به مادرم گفت: چه چیزی می‌خواستی به او بدهی؟ مادرم گفت: می‌خواستم خرمایی به او بدهم، پیامبرﷺ فرمودند: اما اگر به او چیزی نمی‌دادی دروغی بر تو نوشته می‌شد.[2]

---

۱. مریم/۵۴

۲. ابو داود و بیهقی، و المنذری در الترغیب و الترهیب ج ۳ /۵۹۸

پس کودک هر چند کوچک هم باشد، بنا به چند دلیل دروغ گفتن با او جایز نیست.

نخست: این که تو که (سخن دروغی را به او می‌گویی) همانند او کوچک (و غیر مکلف) نیستی تا این که برایت گناه نباشد.

دوّم: تا این که اعتمادش را نسبت به تو از دست ندهد، چون اگر به او وعده دهی و به وعده‌ات عمل نکنی دیگر هیچ وقت سخنانت را باور نخواهدکرد، لذا با وفا کردن به وعده‌ات باید به او بفهمانی که اگر چیزی را به او وعده دادی حتماً به آن عمل می‌کنی.

شخصی را می‌شناسم که به فرزندانش قول داده بود که هنگام برگشت برای آن‌ها چیزی می‌خرد امّا هنگامی که برگشت و به جلو درِ خانه‌اش رسید یادش آمدکه به قولش عمل نکرده و چیزی را برای آن‌ها نخریده است، از همانجا برگشت و آن‌چه را که به آن‌ها وعده داده بود خرید سپس به خانه‌اش برگشت.

سوّم: تا این که کودک هم به دروغ گفتن عادت نکند.

کسانی هستند که جلو کودکان کوچکشان دروغ می‌گویند، چنین کسانی نه تنها دروغ می‌گویند بلکه در همین مرحله آن‌ها را به دروغ گفتن هم عادت می‌دهند، آنجا که بعضی از پدران در خانه می‌نشینند و هنگامی که کسی سراغ آن‌ها را می‌گیرد به یکی از فرزندانشان می‌گویند: برو و به آن‌ها بگو پدرم در خانه نیست. با این اعمال کودک از کوچکی به دروغ گفتن عادت می‌کند.

بدین خاطر است که پیامبرﷺ ما را به راستگویی حتی با کودکان هم دستور می‌دهد.

صداقت و راستگویی در خرید و فروش

دین مبین اسلام ما را به راستگویی هنگام خرید و فروش ترغیب می‌کند، پس بر فروشنده هنگامی که کالای خویش را بر مردم عرضه می‌کند واجب است که راستگو باشد و اگر عیب و اشکالی در کالایش وجود داشته باشد آن را به خریداران اعلام نماید و به آن‌ها دروغ نگوید و در پی فریب دادن آن‌ها نباشد.

و اگر کسی با فروشنده‌ای به توافق رسید که پول آن‌چه را که از او خریده است در وقت معینی می‌پردازد، بر او واجب است که به وعده‌اش عمل کند.

پیامبرﷺ قضیه را برای ما روشن می‌سازد آنجا که می‌فرماید: «البَيِّعانِ بِالخِيارِ ما لَم يَفتَرِقا ـ أو قال حتى يفترِقا ـ فإن صَدَقا و بَيَّنا بُورِكَ لَهُما في بيعِهِما و إن كَتَما و كَذِبا مُحِقَت بركاتُ بَيعِهِما»[1] خریدار و فروشنده تا وقتیکه از هم جدا نشده‌اند حق خیار (پشیمان شدن) را دارند. پس اگر راست گویند و (عیب را) روشن کنند معامله‌ی آنان با برکت می‌شود و اگر عیب را بپوشانند و دروغ بگویند، برکت از معامله‌شان برداشته می‌شود.

پیامبرﷺ بیان می‌دارد که فروشنده و خریدار هنگام اجرای عمل خرید و فروش در موافقت یا رد این معامله آزادند. اما بر هر دو واجب است که راستگویی را مد نظر داشته باشند و هرگونه عیب و اشکالی را که در کالایشان وجود داشته باشد چه کم یا زیاد، بزرگ

---

۱. بخاری ۳ /۱۱

یا کوچک بیان نمایند.

پس اگر این عمل را انجام دادند معامله‌شان با برکت می‌شود اما اگر هر کدام از آن‌ها به دیگری دروغ بگوید و در پی فریب دادن طرف مقابل باشد، خداوند برکت را از معامله‌ی آن‌ها بر می‌دارد.

لذا پیامبرﷺ می‌فرماید: «برای مسلمان حلال و جایز نیست کالای معیوبی را که از عیب آن اطلاع دارد بفروشد و عیب آن را برای فروشنده بیان نکند».[1]

براستی اسلام بوسیله تجار و از راه تجارت به آفریقا وارد شد و صداقت و امانتداری تاجران مسلمان بود که آنان را شیفه و مجذوب اسلام نمود.

راستی و صداقت در شوخی و خنده

پیامبرﷺ می‌فرماید: «وَیلٌ لِلَّذی یُحَدِّثُ فَیَکذِبُ لِیَضحَکَ بِهِ القَومُ وَیلٌ لَهُ، وَیلٌ لَهُ»[2] وای بحال کسی که سخنی را نقل می‌کند و می‌گوید تا دیگران به آن بخندند و در آن دروغ گوید، وای بر او، وای بر او.

پس هنگامی که با مردم سخن می‌گویی و با آن‌ها شوخی و مزاح می‌کنی تا آن‌ها را بخندانی از دروغ گفتن بپرهیز تا این که به عذابی که پیامبرﷺ از آن خبر داده است دچار نشوی.

* دین مبین اسلام مخالف خنده و شوخی نیست بلکه ما را به

---

۱. بخاری

۲. رواه ابو داود و الترمذی و حسنه.

آن ترغیب و تشویق می‌نماید و پیامبرﷺ نیز با یارانش شوخی و مَزاح می‌نمود تا جایی که یکی از آنان را به ذا الاذنین (صاحب دو گوش) صدا می‌زد.

زنی خدمت پیامبرﷺ آمدکه در مورد وضعیت همسرش از پیامبر سؤال می‌نمود،پیامبرﷺ به او گفت: همسرت همان مردی است که در چشمش سفیدی هست؟ آن زن گفت: نه! ای پیامبر خدا شوهر من سفیدی در چشم ندارد و آن صفت را ـ که فکر می‌کرد منظور پیامبرﷺ نوعی بیماری می‌باشد ـ انکار نمود، پیامبرﷺفرمود: در چشمان همه سفیدی هست. آن زن از این شوخی به خنده افتاد.[۱]

بله پیامبرﷺ شوخی می‌کرد ولی همان‌طور که خودش بیان می‌دارد جز حق نمی‌گفت. می‌فرمود: «اِنّی لأمزَحُ ولا اَقُولُ اِلاَّ حقاً». «من شوخی و مزاح می‌نمایم اما جز حقّ نمی‌گویم».[۲]

پیامبرﷺ ما را به ترک دروغ هنگام خنده و شوخی کردن تشویق می‌نماید؛ در حدیثی که از او روایت شده می‌فرماید: «اَنَا زَعیمٌ بِبَیتٍ فِی رَبَضِ الجَنَّةِ لمَن تَرَکَ المِراءَ و اِن کانَ مُحِقاً وببیتٍ فِی وَسَطِ الجَنَّةِ لمن تَرَکَ الکذِبَ و إن کانَ مازِحاً و ببیتٍ فِی اَعلَیَ الجَنَّةِ لمن حَسُنَ خُلُقُهُ» من تضمین می‌کنم خانه‌ای را در اطراف بهشت برای کسی که جدال را ترک کند هر چند حق باشد، و خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی که دروغ را ترک کند، اگر چه در حال شوخی باشد. و خانه‌ایی در بالاترین درجات بهشت برای کسی که اخلاق

۱. به نقل از د ـ عابد توفیق از رساله‌ی الصدق با اندکی تغییرات.
۲. بخاری.

خوب داشته باشد.[۱]

رعایت راستگویی در گواهی دادن

بسیاری از مردم با دروغهایی که مرتکب می‌شوند آخرت خود را به دنیا می‌فروشند، بدرستی که خداوند ما را به گواهی دادن وعدم پنهان آن فرمان می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَلا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾.[۲] «و گواهی را پنهان نکنید و هر کس آن را پنهان دارد قلبش بزهکار است».

اما کسی که گواهی می‌دهد بر او واجب است که جز در موارد حق گواهی ندهد تا بدینوسیله حق را پا برجا و باطل را تباه گرداند، و نیز بر او واجب است که در گواهی دادن صادق و راستگو باشد. پیامبرﷺ ما را به راستگویی در گواهی تشویق و از گواهی دروغ برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «هان آیا شما را از بزرگ‌ترین گناه کبیره خبر ندهم؟ سه بار چنین گفت - (گفتم چرا ما را آگاه کن) فرمودند: شریک برای خدا قرار دادن، و نافرمانی پدر و مادر، و گواهی دروغ، هان گواهی دروغ، و گفتار دروغ»... پیامبرﷺ تکیه داده بود سپس نشست همچنانکه این سخن را تکرار می‌کرد تا این که گفتیم ای کاش بیشتر از این ادامه نمی‌داد».[۳]

صداقت و راستگویی در همه موارد اعم از کوچک و بزرگ باید

---

۱. ابو داود، مراجعه شود به جامع الاصول (۱۱ /۷۵۴)
۲. بقره/۲۸۳
۳. بخاری و مسلم و ترمذی این حدیث را روایت کرده اند. الترغیب و الترهیب ج ۳ ص ۲۲۱

رعایت شود، پس اگر کسی شخصی را در انتخابات کاندیدا قرار دهد درحالی که او لیاقت کاندیدا شدن را نداشته باشد، گواهی دروغ داده است.

و اگر کسی شخصی را به آن‌چه که در ذات او نیست مدح و ستایش کند تا این که نزد او جایگاهی ویژه بیابد و یا به پست و مقامی برسد و یا این که با زن مورد نظرش ازدواج کند، گواهی دروغ داده است.

گواهی دروغ از بزرگترین گناهان کبیره است؛ چرا که سبب انتشار فساد شده و به وسیله‌ی آن کسی به امارت و سرپرستی مسلمانان می‌رسد که لیاقت و استحقاق آن را نداشته است که در نتیجه حال و وضع مسلمانان را تباه می‌گرداند.

با گواهی دروغ گاهی حکم به زندانی شدن و یا اعدام مظلومی می‌شود و این شخص مظلوم و بی‌گناه دچار خسارت شده و یا زندگی‌اش را از دست می‌دهد. و همچنین گواهی وگفتار دروغ برعکس حق و تلاش در راستای تحقق آن (که خداوند نیز ما را به آن فرمان داده است) موجب ابطال حق و اثبات باطل می‌شود.

پاداش صداقت و راستگویی

بدرستی که خداوند سبحان پاداش بزرگی برای کسانی که در همه حالات راستگو هستند، مهیا و آماده کرده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾.[1] «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار خدا و زنان فرمانبردار خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزنده و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است».

و نیز می‌فرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.[2] «خداوند می‌گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان بدیشان سود می‌رساند. برای آنان باغهایی (در بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می‌مانند. خداوند از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ».

خداوند انواع متاع و کالای دنیا را نام برده و می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ

---

۱. احزاب/۳۵

۲. مائده/۱۱۹

الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ*قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ*الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْلَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ*الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ﴾[۱] «برای انسان محبت شهوات جلوه داده شده است؛ از قبیل عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار، و چهار پایان و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست است و سرانجام نیک در پیشگاه خدا است.* بگو آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهایی است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آن‌ها می‌گذرد، آنان در آنجا جاودانه خواهند بود. (و همچنین ایشان را) همسران پاکیزه و خوشنودی خدا است. و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می‌بیند * همان کسانی که می‌گویند پروردگارا ! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش بدور دار* و همان کسانی که بردبار، و درستکار و مداوم و ماندگار، و بخشاینده، و در سحرگاهان آمرزش می‌طلبند».

و پیامبرﷺ نیز در حدیث شریف می‌فرماید: «عَلَیکم بالصِّدقِ، فَإنَّه مَعَ البرِّ، و هُما فِی الجَنَّةِ، و إیَّاکُم و الکِذبَ فإنَّهُ مَعَ الفجُورِ، و هما فِی النَّار» بر شما باد راستگویی چرا که راستگویی با نیکی است، و هر

۱. آل عمران/۱۷ـ۱۴

دو در بهشت هستند، و بر حذر باشید از دروغ چرا که دروغ با فجور همراه است و هر دو در آتشند.[۱]

این است پاداشی که خداوند برای کسانیکه همیشه ودر همه حالات راستگو باشند، آماده کرده است که ما آن را بیان نمودیم و در مورد آن سخن به میان آمد از خداوند می‌خواهیم که در همه حالات صداقت و راستگویی را نصیب ما بگرداند.

فواید صداقت و راستگویی

یکی از زیباترین داستانهایی که نتیجه‌ی صدق و راستی و عاقبت دروغ را برای ما روشن و واضح می‌نماید، داستان کسانی است که از غزوه‌ی تبوک تخلُّف نمودند و با پیامبر ﷺ برای جهاد بیرون نرفتند.

بعد از این که پیامبر ﷺ به مدینه برگشت نزد ایشان رفتند و برای نرفتن به جهاد عذر و بهانه تراشیدند.

یکی از تخلف کنندگان کعب پسر مالک بود. ماجرای خود را چنین تعریف می‌کند:

من در هیچ غزوه‌ای که پیامبرﷺ به آن رفتند، عقب نماندم جز غزوه‌ی تبوک، جز این که در غزوه‌ی بدر هم شرکت نداشتم، اما خداوند کسی را به خاطرحضور نیافتن در آن غزوه سرزنش ننمود، چون پیامبرﷺ به قصد دستیابی به کاروان قریش بیرون رفته بود نه به قصد جهاد و جنگ با کفار.

---

۱. ابن حبان این حدیث را در صحیحش روایت کرده است. نگاه شود به الترغیب ج ۳ /۵۹۱.

تا این که بر خلاف انتظاری که داشتند خداوند آنان را در مقابل دشمن قرار داد و قسم به حیاتم بزرگترین جنبه‌های زندگانی پیامبرﷺ در میان مردم صحنه بدر بود و دوست داشتم به جای حضور در بیعت شب عقبه در آن غزوه حاضر می‌شدم ـ شب عقبه شبی بود که بر اسلام تعهد نمودیم ـ و بعد از آن در هیچ غزوه‌ای از پیامبرﷺ تخلف ننمودم تا این که نوبت به غزوه‌ی تبوک ـ آخرین غزوه‌ی پیامبرﷺ رسید. پیامبرﷺ اعلان حرکت نمودند و اعلان داشتند که خود را برای این غزوه آماده نمایند، این غزوه زمانی بود که میوه‌ها رسیده و درختان سایه‌دار شده بودند، پیامبرﷺ هر گاه اراده غزوه‌ای می‌نمودند هدف و اراده‌ی خویش را با صراحت و واضح بیان نمی‌نمود و می‌فرمودند: «اَلحَربُ خُدعَةٌ» جنگ نقشه و تاکتیک است، جز غزوه‌ی تبوک، در این غزوه پیامبرﷺ هدف و اراده‌ی خویش را برای مردم بیان داشتند زیرا می‌خواست مردم خود را بهتر آماده کنند؛ و من در این زمان از هر وقت ثروتمندتر بودم، دو مرکب داشتم و از هر وقت بیشتر قدرت و توانایی رفتن به جهاد را داشتم. در روایتی دیگر به این صورت آمده است: تا بحال هیچ‌گاه خود را چنین قوی و ثروتمند ندیده بودم. و قسم به خدا قبل از این غزوه هیچ وقت دو مرکب نداشته بودم.

و به سایه درختان و میوه‌ها توجه می‌کردم، همینطور تأخیر می‌نمودم، تا این که پیامبرﷺ صبح روز پنج‌شنبه روانه گردیدند، چون پیامبرﷺ دوست داشتند شروع سفر ایشان روز پنج شنبه باشد،

آن‌ها به قصد جهاد به راه افتادند و من با خود گفتم فردا به بازار رفته و وسایل و لوازم سفر را خریده و خود را به لشکر می‌رسانم.

فردای آن روز به بازار رفتم اما به خاطر مشکلاتی که برایم پیش آمدند، برگشتم، و گفتم: إن شاء الله روز دیگر به بازار می‌روم، در چنین افکاری بودم تا این که دچار گناه تخلف از پیامبرﷺ شده و از رفتن به جهاد عقب ماندم.

هنگامی که در بازار مدینه راه می‌رفتم آن‌چه که مرا بیشتر می‌رنجانید و بر غمهایم می‌افزود این بودکه برای خود نمونه و الگویی نمی‌دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می‌زد (و یا ضعفایی که خداوند آن‌ها را معذور داشته بود). همه کسانی که تخلف کرده بودند، می‌پنداشتند که نفاق آن‌ها پنهان خواهد ماند و کسی از آن اطلاع نمی‌یابد. در آن هنگام تعداد مردم زیاد بود تا حدی که امکان نداشت نام همه آن‌ها در یک کتاب جای گیرد و تخلف کنندگان به هشتاد و چند نفر می‌رسیدند.

هنگامی که پیامبرﷺ به تبوک رسیده بود مرا یاد کرده و فرموده بود: کعب پسر مالک چی شد؟ مردی از طایفه من گفته بود: ای پیامبر خدا! دو عبا و توجه به اطرافش سبب عقب ماندگی او شده است!

معاذ بن جبل به اوگفت: سخن بدی گفتی، ای پیامبر خدا! قسم به خدا در مورد او جز نیکی چیزی ندیده و نشنیده‌ایم.

در این حال مردی از دور نمایان شد، پیامبرﷺ فرمود: این اباخیثمه باشد، هنگامی که نزد آنان رسید، دیدند که اباخیثمه است.

پیامبرﷺ از غزوه تبوک فارغ شد؛ به طرف مدینه بازگشت، هنگامی که به مدینه نزدیک شد، به فکر دروغ بافی بودم و با خود می‌گفتم چگونه خود را از مؤاخذه‌ی پیامبرﷺ نجات دهم؟ ! و از صاحب نظران خانواده‌ام یاری می‌طلبیدم هنگامی شنیدم آن حضرت صبح فردا به مدینه می‌رسد، باطل از من دور شد و به این نتیجه رسیدم که نجات من در صداقت و راستی است.

پیامبرﷺ هنگام طلوع آفتاب وارد مدینه شدند؛ ابتدا به مسجد رفته و در آن دو رکعت نماز خواند و در مسجد نشست، چون عادت پیامبرﷺ بر این بود که هنگام برگشتن از مسافرت اول به مسجد می‌رفتند و نماز می‌خواندند.

عقب ماندگان از غزوه به حضور پیامبرﷺ رفتند و عذرهای خود را با سوگند بیان کردند، پیامبرﷺ در ظاهر عذر آن‌ها را پذیرفت و برایشان آمرزش طلبید و باطن کارشان را به خدای عزّ و جلّ سپرد. من وارد مسجد شدم، پیامبرﷺدر مسجد نشسته بود، هنگامی که مرا دید تبسمّ خشمناکی کردند؛ رفتم و روبروی ایشان نشستم، آن حضرت ﷺفرمودند: چه چیزی سبب شد که تخلّف ورزیدی؟ مگر مرکب و سواری نخریده بودی؟ گفتم: بلی! قسم به خدا اگر در مقابل فردی دیگر غیر از تو از اهل دنیا قرار می‌گرفتم، با توجه به هنر مناظره‌ام، به صورتی خود را از خشم او نجات می‌دادم، امّا قسم به خدا یقین دارم که اگر امروز با شما راست بگویم و شما بر اثر آن از من برنجی؛ امیدوارم که خداوند مرا مورد عفو وبخشش قرار

دهد. امّا اگر امروز به شما دروغ بگویم، تا از من راضی شوی، به زودی خداوند شما را بر من آگاه خواهد نمود. یا رسول الله! واقعیت این است که من هیچ عذری نداشتم، به خدا قسم هیچ وقت از این نیرومندتر و توانگرتر نبودم.

کعب گفت: پیامبرﷺ فرمود: «امّا این شخص راست گفت، برخیز تا خداوند درباره‌ی تو حکم کند» برخاستم، عدّه‌ای از مردان قومم به دنبال من افتادند و مرا سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: قسم به خدا خبر نداریم که قبل از این دچار گناهی شده باشی. و می‌گفتند: آیا نتوانستی همانند دیگران عذری به حضور پیامبرﷺ بیاوری تا از تو راضی شود و سپس پیامبرﷺ برایت طلب استغفار می‌نمود امّا خود را در موقعیّتی قرار دادی که خودت نیز نمی‌دانی که خداوند سرنوشتت را چه خواهد کرد.

به حدّی مرا سرزنش کردند تا این که تصمیم گرفتم دوباره نزد پیامبرﷺ رفته وسخنان خود را تکذیب کرده و پیامبرﷺ را با دروغ بافی و آوردن عذرخواهی) راضی کنم. سپس به ایشان گفتم: آیا کسی دیگر هم مانند من راست گفته است؟ گفتند: بله دو شخص دیگر هم به نام‌های هلال بن امّیه و مرارة بن ربیعه نیز راست گفته‌اند. برای من نام دو نفر صالح را تذکّر دادند که در غزوه بدر حضور یافته بودند و می‌شد که به آن‌ها اقتدا نمود و آن‌ها را اسوه و الگو قرار داد، گفتم: قسم به خدا هرگز این کار را نمی‌کنم، دوباره نزد پیامبرﷺ نرفته وسخنانم را تکذیب نمی‌نمایم.

کعب گفت: کار به جایی رسید کـه پیـامبرﷺ مـردم را از سـخن گفتن با ما سه نفر منع نمود. گفت: به بازار می‌رفـتم، کـسی بـا مـن سخن نمی‌گفت و مردم طوری با ما برخورد می‌کردند که گویی مـا را نمی‌شناسند. حتّی زمین بر ما تنگ آمد تا حدّی که گـویی زمینـی که ما قبلاً بر روی آن زنـدگی مـی‌کـردیم، نیـست. ولـی مـن از دو شخص دیگر جوانتر و قوی‌تر بودم؛ از خانه بیـرون مـی‌رفـتم و در مسجد با مـسلمانان نمـاز مـی‌خوانـدم و در بـازار گـشت و گـذار می‌کردم، و خدمت پیامبرﷺ می‌رسیدم و بر ایشان سلام می‌کـردم و با خود می‌گفتم: آیا لبهای پیامبرﷺ بـه جـواب سـلام مـن حرکـت می‌کنند یا نه؟ هنگامی که به نماز بر می‌خواستند دزدکی بـه ایـشان می‌نگریستم. چون به نماز مشغول می‌شدم به سوی من نظر می‌کـرد و چون من متوجه ایشان می‌شدم، روی خویش را بر می‌گرداند، دو رفیق من خانه نشین شدند و شب و روز را در گریه به سر می‌بردند و سرشان را بلند نمی‌کردند، در لحظـاتی کـه در بـازار مـی‌گـشتم، مردی نـصرانی را دیـدم کـه مـواد غـذایی آورده و مـی‌فروخـت و می‌گفت چه کسی کعب پسر مالک را به من نشان می‌دهد؟ مردم به سویم اشاره کرده و مرا به او نشان دادند، آن شخص نزد مـن آمـد، نامه‌ی پادشاه غسان را به من داد، چون سواد داشتم آن را باز کرده و شروع به خواندن آن نمودم؛ در آن نوشته بود که به من خبر رسـیده است که دوستت تو را مورد ستم و قهـر خـویش قـرار داده اسـت، خداوند شما را در جایگاه ذلّت و اهانت قرار ندهد به ما بپیونـد مـا

غمخوار و همدم تو خواهیم بود.

کعب گفت: با خود گفتم: این کار هم از جمله امتحانات است، نامه را در تنور انداختم و سوزاندم. بعد ازگذشت چهل روز پیک رسول خداﷺ نزدم آمده و گفت: پیامبر به تو فرمان داده است که از همسرت دوری کنی، گفتم: طلاقش دهم؟ گفت نه، از او دوری کن و به او نزدیک مشو، به دو رفیقم نیز چنین دستوری داده شد.

همسر هلال بن امیه نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا هلال بن امیه پیر مردی مسن و ضعیف است، آیا به من اجازه خدمت و پرستاری از او را می‌دهی؟ فرمود: بلی اما به او اجازه ندهی که به تو نزدیک شود، گفت: ای پیامبر خدا! قسم به خدا توانایی هیچ چیزی را ندارد از روزی که این قضیه بر سر آن‌ها آمده است، شب و روز را در حالت گریه و زاری سپری می‌کند.

(جهان بر کعب تنگ و تاریک شد حتی آن فردی که مورد اعتماد «کعب» بود از وی روی بر تافت. چنان که خود می‌گوید:) وقتی قطع رابطه مردم با ما طول کشید، من روزی بالای دیوار باغ «ابو قتاده» پسر عمویم بالا رفته و به او سلام دادم اما وی جواب سلامم را نداد، گفتم: ای ابو قتاده، تو را بخدا بگو آیا می‌دانی که من خدا و رسولش را دوست دارم؟ اما او پاسخ نداد. من دوباره او را قسم دادم و سؤالم را تکرار کردم، ابو قتاده فقط این را گفت: «اَللّهُ و رَسُولُهُ اَعلَمُ» خدا و رسولش بهتر می‌دانند؛ اینجا بود که نتوانستم خود را کنترل کنم لذا اشک از چشمانم سرازیر گشت و از دیوار به

پایین پریدم، تا این که پنجاه شب از زمانی که پیامبرﷺ مردم را از سخن گفتن با ما منع کرده بود، سپری شد، نماز صبح بعد از گذشت پنجاهمین شب را خواندم، در این روز پشت یکی از بام‌ها چنان که خداوند وضعیت ما را حکایت می‌کند ـ یعنی که وجودم بر من گران آمده و زمین با آن وسعتی که دارد بر من به تنگی آمده بود ـ نشسته بودم، ناگهان صدای بلندی را شنیدم که از بالای کوه سلع[۱] مرا صدا می‌زد؛ ای کعب بن مالک، مژده‌ات باد، من در حال به سجده افتادم ودانستم که گشایش و روشنی حاصل شده است.[۲] سپس دیدم که مردی به سرعت اسبش را به سویم می‌راند تا مرا مژده دهد و صدایش سریع‌تر از اسبش به جلو می‌آمد، هنگامی که شخص مژده دهنده نزد من آمد در مقابل مژده‌اش هر دو لباسم را بیرون کشیده و وی را با آن پوشاندم. قسم به خدا در آن لحظه چیزی جز آن دو جامه نداشتم و دو جامه‌ی دیگر را به عاریت گرفته و پوشیدم. به سوی پیامبرﷺ به راه افتادم، مردم گروه گروه می‌آمدند و قبولی توبه‌ام را تبریک گفته و خطاب به من می‌گفتند: گوارا بادت قبولی توبه از سوی خداوند، تا به مسجد رسیدم و پیامبرﷺ را دیدم که نشسته بود و مردم گرداگرد وی را فرا گرفته بودند، طلحه بن عبیدالله برخاست و به سرعت به سویم دوید، با من مصافحه کرد و به من مبارکباد گفت. قسم به خدا هیچ‌کس از

۱. سلع نام کوهی در مدینه است
۲. قبول توبه‌ی این سه نفر در ثلث اخیر شب بر پیامبر ﷺ نازل شد و پیامبر ﷺ در نماز صبح مژده قبولی توبه عقب ماندگان از غزوه را به اصحابش داده بود.

مهاجرین به جز او از جایش برنخواست و این کار طلحه را هرگز فراموش نمی‌کنم. چون بر پیامبرﷺ سلام کردم در حالیکه چهره‌ی مبارکش از شادی می‌درخشید فرمود: شاد باش به بهترین روز از روزی که از مادرت متولد شده‌ای. گفتم: آیا حکم از طرف شماست یا از جانب خداوند؟ پیامبرﷺ فرمود: بلکه این حکم از طرف خداوند است. پیامبرﷺ هرگاه کار خیری را بشارت می‌داد چهره‌ی مبارکش همانند ماه می‌درخشید و ما کار خیر را از چهره‌ی ایشان تشخیص می‌دادیم.

هنگامی که جلوی پیامبرﷺ نشستم، گفتم: یا رسول الله برای این که توبه‌ام کامل شود همه مالم را برای خدا و رسولش صدقه می‌دهم. پیامبرﷺ فرمودند: قسمتی از آن را برایت نگهدار برایت بهتر است. گفتم: سهم خود در خیبر را نگه می‌دارم و گفتم: ای پیامبر خدا! همانا خداوند مرا به سبب راست گفتن نجات بخشید و از جمله کمال توبه‌ام این است که تا زنده‌ام جز راست نگویم؛ و قسم به خدا کسی از مسلمانان را سراغ ندارم که خداوند او را بهتر از من در صدق گفتار آزموده باشد، و از آن زمانی که با رسول خدا این تعهد را نموده‌ام، هرگز به عمد سخن دروغی را نگفته‌ام و از خداوند امید دارم که در بقیه عمرم نیز مرا از دروغ گفتن محفوظ بدارد. خداوند آیات زیر را در رابطه با قبولی توبه‌ی این سه شخص نازل فرمودند: ﴿لَقَدْتَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ* وَعَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا

ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنْ اللَّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.[۱] «خداوند توبه‌ی پیغمبر (از اجازه دادن به مشرکین در عدم شرکت در جهاد) و توبه مهاجرین و انصار (از لغزشهای جنگ تبوک، مثل کُندی و سستی اراده) را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند بعد از آنکه دلهای دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که (از حق به سوی باطل) منحرف شود. در این حال باز هم خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت، چرا که خداوند بسیار رؤوف و مهربان است * و خداوند توبه‌ی آن سه نفری را هم می‌پذیرد که (بی هیچ حکمی به آینده) واگذار شدند و (همه با آنان قطع رابطه کردند) تا بدانجا که (ناراحتی ایشان به حدی رسید که) زمین با همه‌ی فراخی بر آنان تنگ شد و دلشان بهم آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی از (دست خشم) خدا جز برگشت به خدا وجود ندارد. آنگاه خداوند بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند، بیگمان خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است. * ای مؤمنان از خدا بترسید و همگام با راستگویان باشید».

قسم به خدا بعد از نعمت اسلام خداوند نعمتی بزرگ‌تر از صدق و راستی با پیامبرش را در آن روز نصیبم ننموده است.

خداوند این نعمت را بر ما ارزانی داشت تا این که همانند

۱. توبه/۱۱۹-۱۱۷

کسانی که دروغ گفتند و در نتیجه هلاک شدند، دروغ نگوییم. خداوند بدترین سخن را به دروغگویان گفته و این آیات را در مورد آنان نازل نمودند: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾.[۱] «هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما به خداوند سوگند خواهند خورد (که معذرتهایشان راست است) تا از آنان صرف نظر کنید. پس از آنان دوری گزینید، بیگمان آنان پلیدند، و به کیفر کارهایی که می‌کنند جایگاهشان دوزخ است* برای شما سوگند می‌خورند تا از آنان درگذرید و خوشنود شوید. تا اگر شما هم از آنان درگذرید و خوشنود شوید، خداوند از گروهی که سر از فرمان تافته و بر دین شوریده باشند، درنمی گذرد و خوشنود نمی‌شود».

کعب می‌گفت: ما سه نفر همانند آنانکه به پیامبر دروغ گفتند و پیامبرﷺ نیز عذر آن‌ها را پذیرفت، دروغ نگفتیم و پیامبرﷺ ما را به خداوند واگذار نمود تا این که خداوند خود در مورد ما قضاوت کرد.[۲]

خلاصه‌ای از فواید صداقت

استاد مصطفی محمد عماره: در این موضوع بعضی از فواید صداقت و راستی را از احادیث شریف پیامبرﷺ استنباط نموده و آن

---

۱. توبه/۹۶-۹۵

۲. این داستان با اندکی تغییرات از تاریخ الاسلام موضوع ((قضیه عقب ماندگان)) نوشته‌ی ابن قدامه مقدسی ص ۶۵ نقل شده است.

را در تعلیق خویش بر کتاب الترغیب و الترهیب آورده است که بعضی از آن‌ها عبارتند از اینکه:

۱. صداقت موجب نجات انسان و سرانجامی نیکو برایش می‌شود، و موجب قبولی اعمال شده و نورانیت مسلمانان را افزایش داده و او را مانند کعب بن مالکﷺ ثابت قدم و پایدار می‌گرداند.

۲. موجب داخل شدن راستگو به بهشت می‌شود.

۳. سبب جلب محبت و دوستی خدا و رسولش می‌شود.

٤. بر خو و طبیعتی کامل، و فطرت سالم، و اخلاق نیکو صدق می‌کند.

۵. صداقت و راستی، راستگو را جزو انسانهای بهتر و نیکوتر قرار می‌دهد.

٦. انسان را به بِرّ (نیکی) راهنمایی می‌کند، نیکی به معنی فراخی و گشایش در اعمال خیر است، و بر عمل خالصانه ومداوم نیز اطلاق می‌شود.

۷. انسان صادق و راستگو استحقاق تمامی ستایش و نیکویی‌ها را دارد.

۸. فرشتگان نیز او را به عنوان راستگو می‌شناسند و محبت و دوستی او در دل اهل زمین نیز قرار می‌گیرد.

دروغ

۱. نهی از دروغ به صورت عام

بی گمان با استناد به دلایل صحیح و صریح که در قرآن و سنت آمده است ما از دروغ گفتن نهی شده‌ایم. امّا قبل از ذکر دلایل لازم است تا حدودی با دروغ آشنا شویم؛ که دروغ چیست؟

دروغ: خبر دادن عمدی یا سهوی از حادثه یا حالتی بر خلاف واقعیت آن را دروغ می‌گویند، اما اگر خبر دهنده از آن‌چه که در مورد آن خبر می‌دهد جاهل باشد گناهکار نیست؛ تنها زمانی گناهکار است که عمداً دروغ بگوید.[۱]

۱. خداوند صفت دروغگویی را از مؤمنین منتفی دانسته و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّـهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾.[۲] «تنها و تنها کسانی دروغ می‌گویند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند، و در حقیقت آنان دروغگو یان واقعی هستند».

۲. از صفوان بن سلیم روایت شده است که گفت: از پیامبرﷺ سؤال شد «آیا ممکن است که مؤمن ترسو باشد؟ گفت: آری ممکن است، و گفتند: آیا ممکن است که مؤمن بخیل باشد؟ فرمود: آری و گفتند: آیا ممکن است که مؤمن بسیار دروغگو باشد؟ فرمود: خیر. (یعنی دروغ با ایمان جمع نمی‌شود و نباید که مؤمن دروغگو باشد».[۳]

به این صورت گاهی امکان دارد که مؤمن متصف به ترس و یا بُخل باشد اما به هیچ وجه امکان ندارد مؤمن بسیار دروغگو باشد و این به خاطر شدت قباحت و نتایج وخیم و زشت این صفت می‌باشد.

۳. پیامبر علیه الصّلاةُ و السّلام می‌فرماید: «يُطبَعُ المُؤمِنُ علی الخلالِ كُلّها اِلاّ الخِيانَةَ والكذب».[٤] «ممکن است که هرگونه خوی در

---

۱. آفات اللسان: تألیف سعید القحطانی ص ۵۱

۲. نحل/۱۰۵

۳. مالک این حدیث را به این صورت مرسل روایت کرده است. مراجعه شود به کتاب الترغیب و الترهیب ج ۳ ص ۵۹۵.

۴. امام احمد اینحدیث را روایت نموده است

نهاد مؤمن جای گیرد مگر خیانت و دروغ، یعنی ایمان با خیانت و دروغ در یک جا گرد نمی‌آیند»

گاهی انسان به صفتهای ناپسند زیادی متصف می‌گردد اما به هیچ وجه به دروغ و خیانت متصف نمی‌شود. پس اگر کسی دروغگو و خیانتکار بود مؤمن نیست.

٤. از معاذ بن جبل‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم ای پیامبر خدا، مرا در مورد عملی خبر ده که سبب داخل شدن من به بهشت و دوری من از آتش جهنم شود؛ فرمود: بدون تردید در مورد امر بزرگی پرسیدی.البته بر کسی که خداوند متعال آن را آسان کند، آسان است (آن عمل این است که): خدا را پرستش کنی و به او شرک نورزی، نماز به پا داری، زکات پرداخت کنی، در ماه رمضان روزه بگیری و حج کعبه بگزاری.

سپس فرمود: آیا تو را به درهای خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپری (در برابر گناه و آتش دوزخ) است و درست همان گونه که آب، آتش را خاموش می‌کند، صدقه نیز گناه را خاموش می‌کند. نماز گزاردن شخص در دل شب. سپس پیامبرﷺ این آیه را تلاوت کرد: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ. تا به اینجا رسید. . يَعْمَلُونَ»[۱] آنگاه فرمود: آیا تو را به رأس و پایه و اوج امور آگاه نکنم؟ گفتم:

۱. شبانگاهان پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می‌شود. پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند و از آن‌چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند، هیچ کس نمی‌داندچه چیز از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند چه چیزهایی شادی‌آفرین و مسرت‌بخش برای ایشان پنهان شده است. (سجده/۱۷ـ۱۶)

بلی، ای پیامبر خدا، فرمود: سرآمد امور، اسلام، ستون آن نماز و بالاترین قسمت کوهان (یعنی اوج) آن، جهاد است. سپس فرمود: آیا تو را نسبت به قوام و اساس همه‌ی اینها آگاه نسازم؟ گفتم: آری، ای پیامبر خدا. آنگاه پیامر ﷺ زبان خود را گرفت و فرمود: بر تو باد نگهداشتن این. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا ما در قبال آن‌چه می‌گوییم، مورد بازخواست قرار می‌گیریم؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! آیا چیز دیگری جز درو شده‌ی زبانها، مردم را بر چهره به آتش می‌اندازد؟!.[1]

در واقع زبان است که صاحب خود را دچار آتش جهنم می‌نماید همان‌طور که اگر شخصی از آن مواظبت کند او را داخل بهشت می‌گرداند.

پیامبرﷺ می‌فرماید: ﴿مَن یَضمَن لِی ما بینَ لِحیَیهِ وما بینَ رِجلَیهِ اَضمَنُ لَهُ الجَنَّةَ﴾.[2] «هرکس زبان و شرمگاه خویش را برایم تضمین کند (که با این دو مرتکب گناه نشود) من نیز بهشت را برایش تضمین می‌نمایم». نگاه داشتن زبان از ارتکاب حرام سبب وارد شدن انسان به بهشت می‌شود.

لذا از عقبة بن عامرﷺ روایت شده است که فرمود: از پیامبرﷺ پرسیدم که نجات و رهایی انسان در گرو چه چیزی است؟ پیامبرﷺ فرمودند: «أمسِک عَلَیکَ لِسانَکَ ولیَسَعکَ بیتُکَ وابکِ علی

---

۱. ترمذی این حدیث را روایت نموده وگفته است این حدیث حسن صحیح می‌باشد، اربعین نووی:۲۹

۲. بخاری

خَطیئَتِکَ».[۱] «زبانت را از حرام نگاه دار، در خانه‌ات بنشین و بر گناهانت گریه کن». با این سخنان شدت سختگیری در نهی از دروغ برای ما روشن می‌گردد. چون دروغ گاهی موجب ویرانی خانه‌ها و حتی شهرها شده و انسانها را به نابودی می‌کشاند.

گاهی انسان کلمه‌ای را بر زبان می‌راند که در نظر او بسیار ناچیز و بی اهمیت بوده درحالی که همین کلمه او را در آتش فرو می‌برد. پس برما لازم است از این صفت ناپسند دوری نموده و خود را به اخلاق نیکو آراسته نماییم. به این صورت که زبانی راستگو داشته و سخنان نیکو بر زبان آورده تا نتیجه‌ای نیکو داشته باشد، پیامبرﷺ فرموده است: «الكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ».[۲] «سخن نیکو صدقه است» و نیز می‌فرماید: «رفق و نرمی در هر چیزی داخل شود آن را مزین می‌گرداند و از هر چیزی که گرفته شود آن چیز مذموم و بد یوم است».[۳]

خدای عز و جلّ ما را به گفتار و سخنان نیکو تشویق می‌نماید و در این زمینه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ*تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.[۴] بنگر که خدا چگونه مثل می‌زند، سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌های آن (در فضا) پراکنده باشد

۱. ترمذی روایت کرده و گفته است این حدیث حسن می‌باشد، صحیح الجامع(۱۳۸۸)
۲. بخاری ومسلم، بخشی ازحدیثی طولانی
۳. مسلم، الترغیب والترهیبج ۳ ح ۴۲۵
۴. ابراهیم/۲۵_۲۴

بنا به اراده و خواست خدا هر زمانی میوه‌ی خود را بدهد خداوند برای مردم مثلها می‌زند تا متذکر گردند.

۲. نهی از دروغ بستن بر خدا و پیامبرش

بدون شک جرم دروغ بستن بر خدا و پیامبرش ﷺ از همه جرمها شدیدتر و عملی از همه اعمال قبیح‌تر و گناه آن به مراتب از گناه دروغ بستن بر دیگران عظیم‌تر می‌باشد.

لذا خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.[1] «و چه کسی ظالم‌تر از کسی است که بر خدا دروغ بندد تا مردمان را از روی جهل گمراه سازد؟ خداوند هیچ‌گاه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّه كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِه إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾.[2] «چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد یا دلایل (دال بر یگانگی خدا و صدق انبیاء) او را تکذیب می‌نماید مسلماً ستمکاران رستگار نمی‌شوند». و نیز می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾.[3] «پس چه کسی ستمکارتراز کسی خواهد بود که آیات خدا را

---

۱. انعام/۱۴۴
۲. انعام/۲۱
۳. انعام ۱۵۷

تکذیب کند و بی دلیل و بی جهت از آن‌ها رویگردان شود؟ کسانی که از آیات ما رویگردان شوند، بدترین عذاب خواهیم داد. سزای رویگردانی ایشان را هر چه زودتر بدانان خواهیم رساند».

خداوند واضح و روشن می‌سازد کسانی که بر او دروغ می‌بندند مؤمن نیستند و در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾.[1] «تنها و تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند و در حقیقت آنان دروغگویان واقعی هستند».

امّا دروغ بستن بر خدا چگونه خواهد بود؟

در واقع بسیاری ازمردم از روی جهل و نادانی بر خدا دروغ می‌بندند درحالی که آن را احساس نمی‌نمایند. چون بسیاری از مردم در سخن گفتن با یکدیگر می‌گویند که این حلال است و این حرام، پس چیزهایی را بدون دلیل شرعی حلال و یا حرام می‌نمایند و با این حلال و حرام نمودنشان بدون دلیل گاهی چیزی را حلال می‌نمایند در حالی که خداوندآن را حرام کرده است و بدون علم و آگاهی چیزی را که خداوند حلال کرده است، حرام می‌نمایند.

خداوند سبحانه و تعالی این قضیه را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَلا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ﴾.[2] «و به خاطر چیزی که تنها بر زبانتان می‌رود، به دروغ مگویید: این

---

۱. نحل/۱۰۵
۲. نحل/۱۱۶

حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌گردند».

و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّی الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لا تَعْلَمُونَ﴾.[۱] «بگو: پروردگارم حرام کرده است کارهایی نابهنجار را، خواه آن چیز آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و هر نوع بزهکاری را و ستمگری را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی رابیان دارید که (صحت و سُقم آن را) نمی‌دانید».

بسیاری از مردم هنگام سخن گفتن، می‌گویند: خداوند چنین فرموده است یا پیامبرﷺ چنین گفته است، در حالی که دلیلی بر گفتارشان ندارند (یعنی چنین سخنی را نه در قرآن دیده و نه در احادیث صحیح پیامبرﷺ) پس با اینگونه سخن گفتن (بدون اطلاعات صحیح) بر خدا و رسولش دروغ می‌بندند.

پیامبرﷺ ما را از دروغ بستن بر خود بر حذر می‌دارد و در این مورد می‌فرماید: ((دروغ بستن بر من همانند دروغ بستن بر هیچ کس دیگر نیست، هر کس بر من دروغ بندد پس جایگاهش را در آتش آماده نماید))[۲] پس ماباید هنگام سخن گفتن در امور دین

---

۱. اعراف/۳۳

۲. بخاری و مسلم، مراجعه شود به لؤلؤ المرجان ۱ /۱.

شدیداً مواظب باشیم و به هیچ وجه چیزی را بدون دلیل حرام و یا حلال ننماییم.

۳. نهی از دروغ در نیّت

از اسماء دختر یزیدرضی‌الله‌عَنها روایت است که گفت: «از پیامبرﷺ پرسیدم: ای فرستاده‌ی خدا اگر یکی از ما در مورد چیزی که به آن علاقه دارد و اشتهایش را می‌کند بگوید: به آن علاقه ندارم این هم دروغ محسوب می‌شود»؟ پیامبرﷺ فرمودند: «همانا دروغ، دروغ نوشته می‌شود حتی دروغ کوچک هم دروغ کوچک نوشته می‌شود».[۱]

در صفحات گذشته یادآور شدیم که پیامبرﷺ چگونه ما را از دروغ گفتن با کودکان و هنگام خنده و شوخی با دیگران، و هنگام خرید و فروش نهی کرده است.

حضرت عائشه رضی اللهُ عنها فرموده است: «هیچ چیز نزد پیامبرﷺ از دروغ گفتن منفورتر نبود» پس ما همه باید بدانیم که اسلام ما را از هرگونه دروغ نهی کرده است و دروغ هیچ‌گونه جایگاهی در زندگی مسلمانان ندارد، تنها در جاهایی که پیامبرﷺ رخصت داده و آن‌ها را برای ما محدود و محصور نموده است، مجاز به دروغ گفتن هستیم.

و به هیچ وجه اجازه نداریم از این حالت مشخص و محدود خارج شده و در جایی دیگر دروغ بگوییم. و این حالاتی را که

---

۱. احمد و ابن ابی الدنیا و بیهقی این حدیث را روایت کرده‌اند، ترغیب و ترهیب ج ۳ /۵۹۷

مجاز به دروغ گفتن هستیم توضیح خواهیم داد.

در چه جاهایی دروغ گفتن جایز است؟

بعضی از مردم اسمهای دیگری مانند دروغ سفید و یا دروغ سیاه بر دروغ می‌نهند، اما برای این نامیدنها هیچ اساس و دلیل صحیحی وجود ندارد همان‌طور که شیر تنها سفید است پس اگر شیر سیاه وجود داشته باشد دروغ سیاه و یا سفید هم وجود می‌داشت.

دروغ، دروغ است و در همه حالاتش حرام است و دروغ گفتن جز در سه حالت محدود ـ حالاتی که شارع اجازه دروغ گفتن در آن‌ها را داده است ـ جایز نیست.

از امّ کلثوم رضِیَ اللهُ عنها روایت است که گفت: «از پیامبرﷺ نشنیدم که به جز سه حالت به مردم اجازه دروغ گفتن را بدهد؛ این سه حالت عبارتند از: جنگ، اصلاح میان مردم، و سخن گفتن مرد به همسرش و یا زن به شوهرش».

در حالت جنگ برای گمراه کردن دشمن دروغ گفتن به آن‌ها جایز است، و در اصلاح میان مردم برایت جایز است که به یکی از دو طرف جنگ بگویی: فلانی (که میان تو با او جنگ و اختلاف روی داده است و هنوز با هم قهر هستید) تو را دوست دارد و از تو به نیکی یاد می‌کند و می‌گفت در نظر دارد با تو آشتی کند اما از این می‌ترسد که تو با او آشتی ننمایی؛ و به دیگری هم همین سخنان را بگویی هر چند که هیچ یک از آن‌ها این سخنان را نگفته باشند.

اما دروغ گفتن شوهر به همسرش یا همسر به شوهرش مانند

این که شوهر به همسرش بگوید: تو از همه زنـانی کـه بـا چـشمم دیده‌ام زیباتری در حالی که (می‌داند همسرش) این گونه نیست.

و یا زن به شوهرش بگوید: تو بهتـرین مـردی هـستی (از میـان مردانی که تا بحال) شناخته‌ام اما (در واقع) شوهرش این چنین نباشد.

تنها مجوز برای مباح بودن چنین دروغی ایـن اسـت کـه شـاید محبت و دوستی را میان زن و شوهر ایجاد می‌نماید.

اینها حالاتی بودند که پیامبرﷺ در آن اجـازه دروغ گفـتن را داده است اما در غیر این حالتها به هیچ وجه دروغ گفتن جایز نیست. اما (اگر گفتن حقیقت و واقعیت ممکن نبود) انسان می‌تواند بـه جـای دروغ گفتن از روش پنهان‌کاری یا سـخنان اشـاره‌ای اسـتفاده کنـد، همان‌طور که پیامبر ﷺ نیـز ایـن عمـل را انجـام داده اسـت؛ چـون هنگامی که پیامبرﷺ بـه همـراه تعـدادی از یـارانش بـه گروهـی از مشرکین رسیدند، مشرکین از آن‌هـا پرسـیدندکه شـما چـه کـسانی هستید؟ پیامبرﷺ در جواب آن‌ها فرمود: «نَحنُ مِـن مـاءٍ» مـا از آب هستیم. مشرکین به همدیگر نگاه کردند و گفتند: در یمن طایفه‌های زیادی وجود دارند شاید اهل آنجا باشند لذا پیامبر و یارانش را رها کردند و رفتند.

مقصود پیامبرﷺ این بود که ما از آب آفریده شده‌ایم که خداونـد در سوره‌ی الطارق در این مـورد مـی‌فرمایـد: ﴿فَلْيَنظُرِالإِنـسَانُ مِـمَّ خُلِقَ*خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾. «پس آدمی بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است، از آبی جهنده آفریده شده اسـت». امـا مـشرکین از ایـن

سخن پیامبرﷺ چنین برداشت کردند که «ماء» نام جایی است لذا آنان را رها کرده و رفتند.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «شترهای قرمز مرا همانند سخنان اشاره‌ای خوشحال نمی‌نماید».[1] پس به جای واقع شدن در گناه دروغ، پناه بردن به چنین روشهایی امکان پذیر است.[2]

ضررهای دروغ[3]

کسی که به احادیث پیامبرﷺ که در مورد دروغ از آن حضرت به ما رسیده‌اند مراجعه نماید به ضرر و زیانهای آن پی خواهد برد، و ما در این‌جا اشاره‌ای مختصر به ضررهای دروغ خواهیم داشت همان‌طور که استاد مصطفی عماره رحمه‌الله: نیز به آن‌ها اشاره نموده است.

۱. دروغگو داخل آتش جهنم می‌شود و هر اندازه که دروغش افزایش یابد نقطه‌ی سیاهی را بر قلبش برجای می‌گذارد که در نتیجه او را گمراه کرده و به فساد می‌کشاند و حقوق خداوند را از یادش می‌برد.

۲. دروغگو به فساد و گناه متمایل شده و ارتکاب جرم و فرو رفتن در گناه را دوست می‌دارد.

۳. نگهبانان جهنم با پاره‌های آهنی آتش را در دهان دروغگو می‌اندازند.

---

۱. مرجع سابق

۲. از اضافات عبدالله عابدین.

۳. این موضوع از استاد مصطفی محمد عماره می‌باشد که آن را در تعلیق و تخریج خویش بر کتاب الترغیب و الترهیب ج ۳ ص ۵۹۹ آورده است.

٤. نشانه‌های نفاق و فریب در صورت دروغگو نمایان می‌شود.

۵. دروغگو هرچند عبادت بسیاری هم داشته باشد باز هم از ایمانی ناقص و ضعیف برخوردار است.

٦. اهل نور علایم و نشانه‌های دروغ را در چهره دروغگو تشخیص می‌دهند.

۷. دروغگو بسیار خیانتکار، دزد و فاقد امانتداری است.

۸. دروغگو در حالی محشور می‌شود که رویش سیاه و حالتش ناپسند و چهره‌ای ترشو، پلید، وحشتناک و عبوس دارد.

۹. رزق و روزی دروغگو در تنگی و زندگی‌اش تیره و اهل و اولادش در فقر و بدبختی بسر می‌برند.

۱۰. دروغگو در حالی زنده می‌شود که بدنش بدبو و پلید است و بوی بد از آن پخش می‌شود.

۱۱. استمرار دروغگو بردروغش او را بر انجام گناهان همکاری می‌نماید و تا زمانی که از دروغ دست بر ندارد خداوند توبه‌اش را نمی‌پذیرد.

۱۲. خداوند برای کسانی که دروغ می‌گویند تا مردم را بخندانند عذاب سختی را مهیا ساخته است.

۱۳. خداوند از دروغگو خشمگین می‌شود و او را از رؤیت جمالش و اطلاع یافتن بر عظمتش و رسیدن به رحمتش و استفاده نمودن از سایه‌اش محروم می‌نماید.

پایان فصل دوم

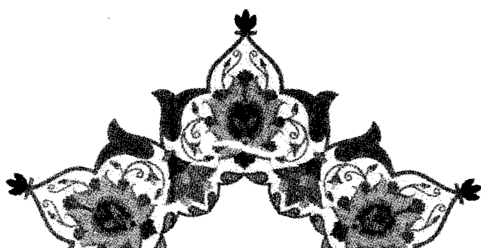
دوستان ارجمند بر ما واجب است نیک بدانیم که آن‌چه ما آن را فرا گرفته و در مورد آن علم و دانش به دست آورده‌ایم در روز قیامت در پیشگاه خداوند دلیلی علیه ما خواهد بود.

به این خاطر بر ما واجب است که این سخنان را به واقعیتی علمی و ملموس در زندگی خویش تبدیل کنیم، هر یک از ما از خودش شروع نماید؛ نفس خویش را به راستی و دوری از دروغ عادت دهد و برای به دست آوردن صداقت با نفس خویش به مجاهده بپردازد، و هر زمان که دچار دروغی شد، نفس خود را معاقبه کند تا این که به راه راست برگردد.

و این وضعیت را تکرار نماید تا این که به انسانی صادق و راستگو تبدیل شود و نزد خداوند راستگو نوشته شود.

این صفت را به افراد کم سن‌تر تعلیم داده و بزرگترها را به آن امر کند تا این که جامعه، به جامعه‌ای راستگو و درستکار تبدیل شود که آرامش بر آن حکمفرما باشد و رحمت و مهربانی آن را فرا گیرد و افراد آن زندگانی مطمئن و آرامی داشته باشند تا این که زندگانی در این دنیا به بهشت بر روی زمین و در آخرت به بهشت در آسمان تبدیل شود. راهنمایی دست خداست و سپاس برای خدایی است که پروردگار جهانیان است.

خداوند بزرگتر است و سپاس برای خداست



فصل سوّم: وفا به عهد و پیمان

پیشگفتار فصل سوم

الحمدللهِ رَبِّ العالَمین، الحمدلله الذی خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلالةٍ من ماءٍ مهین، فالحمدلله رب العالمین فی کل وقت وحین، و اُصَلّی و اُسَلّمُ علی سید ولدِآدم اجمَعین، المبعوثِ رحمةً للعالَمین.فاللهُمَّ صلِّ و سَلّم وزد وبارِک علیه و آلِ بَیتِهِ الطَّیّبین، وعلی صَحابَتِهِ الغُرِّ المیامین. وَارضَ اللهُمَّ عن التابعین وتابعیهم بإحسانٍ إلی یومِ الدِّین، و علینا معهم برحمتِکَ یا ارحَمَ الراحمین.

اما بعد:

باری دیگر دراین گلستان به هم می‌رسیم، گلستانی از بهشت، تا این که گلهایی از همه رنگ بچینیم. این گلستان، گلستان علم و ایمان است. پس آیا شما هم حاضرید درباغهای بهشت همنشین ما باشید؟

این همنشینی به این خاطر است آن‌چه را که سبب رضایت پروردگار می‌شود، یاد گرفته و از آن‌چه که سبب نارضایتی او می‌شود، دوری کنیم.

اگر جواب مثبت بود، وانتظار ما از اهل ایمان هم این است که در چنین مواردی جواب آن‌ها مثبت باشد، پس بیایید باهم به گلستان گلها وارد شده، وگلی از نور بچینیم، وخوشترین عطرها را از آن استشمام کنیم.

همانا این گل،گل وفا است، وفایی که نشان و ویژگی جامعه‌ی اسلامی است.

برآنیم تا جایگاه واهمیت آن را توضیح داده و به آراستن به آن تشویق کنیم،این یکی از رساله‌های ماست که در تنظیم وترتیب وآماده کردن واضافه نمودن آن‌چه با ارزش آن مناسبت داشته باشد، از هیچ کوششی دریغ ننموده‌ام.

از خدا می‌خواهیم که از ما بپذیرد و از گناهان و تقصیرهای ما بگذرد.

عبدالله عابدین ـ قاهره ۲۰۰۱/۱/۱۵

مقدمه‌ای در رابطه با وفاداری

ستایش خداوندی را سزاست که پروردگارجهانیان است، پروردگار مردمان، مالک وحاکم مردمان و معبود بر حق مردمان.

ستایش خداوندی را که یگانه‌ی یکتاست که بی نیاز است، نه زاده و زاده نشده است وکسی همتا و همگون او نیست، تو را سپاس می‌گویم ای پروردگارا! سپاسی که لایق شأنت باشد و شهادت می‌دهم که معبود حقی جز تو نیست. مالک وصاحب این هستی تنها تویی که ما را از نیستی آفریده‌ای و نعمت وجود و زندگانی را به ما ارزانی فرموده‌ای که قابل شمارش نیستند. پروردگارم، در کلامت فرموده‌ای: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوهَا إِنَّ الإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾.[1] «و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید. واقعا انسان ستمگر ناسپاسی است».

ما همه باید بدانیم که تمام نعمت‌های دنیا رو به زوال و نابودی هستند. اما نعمت بزرگ و عظیم اسلام که خداوند آن را نصیب ما نموده است همچنان باقی وپایدار می‌ماند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ﴾.[2] «کسی را که خدا بخواهد

---

۱. ابراهیم/۳۴

۲. انعام/۱۲۵

هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌سازد».

و نیز می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ﴾.[1] «آیا کسی که خدا سینه‌اش رابرای پذیرش اسلام گشاده وفراخ ساخته است و دارای بینشی روشن از نور پروردگارش می‌باشد و پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه اسلام پرتویی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است؟) وای بر کسانی که دلهای سنگینی دارند ویاد خدا بر آن‌ها راه نمی‌یابد. آنان واقعاً به گمراهی و سرکشی آشکاری دچارند».

به این خاطر است که خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلإِيمَانِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾.[2] «آنان بر تو منت می‌گذارند که ایمان آورده اند! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان رهنمود کرده است اگر(در ادعای ایمان) راست ودرست هستید».

پروردگارا ما را با اسلام زنده نگاه دار و ما را بر دین اسلام بمیران و ما را درصف مسلمین محشور نما و ما را با اسلام پا برجا و محفوظ دار وما را در هر وقت وزمان با اسلام محفوظ نما.

درود وسلام می‌فرستم بر روان پاک بهترین همه مخلوق سرور اولین و آخرین فرستاده‌ی خداوند به عنوان رحمت جهانیان.

---

۱. زمر/۲۲
۲. حجرات/۱۷

خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.[1] «از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی. واگر درشتخوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست دارد».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ﴾ بی گمان پیامبری از خود شما به سویتان آمده است (یعنی انسانی همانند شماست و فرشته نیست) ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾. «هر گونه درد ورنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید». ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.[2] «به شما عشق می‌ورزد واصرار به هدایت شما دارد، ونسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است».

پروردگارا درود نازل بفرما بر روان پاک سرور ما محمدﷺ در اولین و آخرین و در ملأ اعلی تا روز قیامت و بر ازواج او مادران مؤمنان و بر ذریه و آل بیت او و تابعین آن‌ها و ما را نیز همراه آنان در زیر سایه این رحمت قرار ده ای مهربان‌ترین مهربانان.

---

۱. آل عمران/۱۵۹
۲. توبه/۲۸

اما بعد:

ان شاء الله ما در مورد اخلاقی دیگر از مجموعه اخلاقهای اسلامی که برهر مرد وزن مسلمانی واجب است از آن برخوردار باشد، سخن خواهیم گفت. اخلاقی که خداوند سبحان در کتاب کریمش ما را به دارا بودن آن، دستور می‌دهد ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾.[1] «وبه عهد خود وفا کنید، چرا که از شما درباره‌ی عهد و پیمان پرسیده می‌شود».

ونیز می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ﴾.[2] «وهنگامی که چیزی را به پیمانه می‌زنید آن را به تمام و کمال پیمانه کنید».

وفا چیست؟

وفا آن است که انسان خود را ملزم به انجام عهد وپیمان و وعده‌ها و واجباتی که بر او هستند؛ بداند، عهد و پیمان‌هایی که با خداوند یا مردم بسته است به انجام برساند ودر وعده هایی که داده است غدر وخیانت ننماید چراکه در روز قیامت در این مورد از او پرسیده خواهد شد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً.﴾[3] «و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از شما درباره عهد و پیمان پرسیده می‌شود».

---

۱. اسراء/۳۴
۲. اسراء/۳۵
۳. اسراء/۲۴

و نیـز مـی‌فرمایـد: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾.[۱] «به طور قطع از کسانی که پیامبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم».

و می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾.[۲] «به پیمان خدا وفا کنید هر گاه که بستید».

و می‌فرماید: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾.[۳] «ای مؤمنان به پیمانها و قراردادها وفا کنید».

ابن عباس می‌گوید: عقود عبارتند از چیزی که خداوند حلال، حرام و یا فرض نموده است و آن‌چه را که خداوند برای ما تعیین نموده است باید همیشه به آن وفادار بمانیم، و با توفیق خداوند در مورد وفا وانواع آن سخن خواهیم گفت.

نخست: وفا با خدا و پیامبرش

دوم: وفا با مردم

سوم: وفا با نفس

چهارم: داستانهایی در مورد وفا

از خدا می‌خواهیم چیزی را به ما بفهماند که برایمان سودمند باشد و ما را به آن‌چه که به ما فهمانده بهره‌مند بگرداند.

وجدی غنیم

---

۱. اعراف/۶
۲. نحل/۹۱
۳. مائده/۱

وفا با خدا و پیامبرش

نخست: وفاداری با خداوند در:

- وفا نمودن به عهد و پیمان
- توحید
- سوگندها
- وفا نمودن به نذر
- شریعتها

دوم: وفاداری با پیامبرﷺ

وفاداری با خداوند

وفاداری با خداوند موارد زیادی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- وفا به عهد و پیمان
- وفا در توحید و یکتا پرستی
- وفا کردن به سوگندها
- وفا به نذرها
- وفا به قانون و شریعت خدا

اوّل: وفا به عهد و پیمان با خدا

تعهد برای ایمان به خدا

به درستی خداوند با همه آفریدگانش عهد وپیمان بسته است همانطورکه در فرموده‌ی او نیز به آن اشاره شده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ

بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ*أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَکَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَکُنَّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِکُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾.[1] (ای پیامبربرای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان پدیدار کرد وایشان را برخودشان گواه گرفته است که آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید ما از این امرغافل وبی خبر بوده‌ایم. یا این که نگویید: نیاکان ما پیش ازما شرک ورزیدند و ماهم فرزندان آنان بودیم، آیا به سبب کاری که باطلگران کرده‌اند ما را مجازات کرده و نابود می گردانی.؟

از زمانی که ما هنوزدردنیای ذرات بودیم و قبل ازاینکه خداوند ما را بیافریند از ما عهد و پیمان گرفته است که تنها به او ایمان بیاوریم و او را خدای یگانه‌ای بدانیم که روزی دهنده و صاحب هستی می‌باشد، هر نوزادی بر فطرت و سرشت سالم که ایمان به خدا است، متولد می‌شود.

۲. عهد و پیمان برای ایمان آوردن به پیامبری محمدﷺ

خداونداز پیامبران پیشین نیز عهد و پیمان گرفته است چنان که در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ النَّبِیِّینَ لَمَا آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتَابٍ وَحِکْمَةٍ ثُمَّ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَی ذَلِکُمْ إِصْرِی قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ

۱. [اعراف /۱۷۳- ۱۷۲]

فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنْ الشَّاهِدِينَ﴾.[1] (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکّد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزانگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آن‌چه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. وگفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم (و فرمان را پذیرائیم. خداوند بدیشان) گفت: پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم.

و نیز می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾.[2] «ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشته‌ام و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما (که پاداش نیکو و بهشت برین است) وفا کنم، و تنها از من بترسید».

خداوند از همه پیامبران پیشین و بعد از آنان بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفته است که به حضرت محمدﷺ ایمان آورده و او را یاری نمایند و به دین اسلام وارد شوند، پس اگر آنان از طرف خویش به عهد و پیمانشان عمل کردند خداوند نیز به عهد و پیمانش وفا نموده و آنان را وارد بهشت می‌گرداند.

---

۱. آل عمران/۸۱
۲. بقره/۴۰

۳. عهد و پیمان در عدم بندگی شیطان

خداوند می‌فرماید: ﴿اَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ﴾.[۱] «ای آدمیزادگان! مگر به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است!».

خداوند ما را از بندگی شیطان یعنی اطاعت و پیروی از او بر حذر می‌دارد و برای ما روشن می‌نمایدکه این شیطان دشمن آشکاری است که باید با او دشمنی ورزید. دراین مورد نیزخداوند می‌فرماید: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ﴾.[۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی در آیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید بی‌گمان او دشمن آشکار شما است».

با این همه باز هم بسیاری از مردم خلاف عهد و پیمان خویش با خدا عمل می‌نمایند و از شیطان پیروی کرده و دنبال گمراهی‌هایش افتاده و تسلیم او می‌شوند و از میان ما کسانی پیدا می‌شوند که آشکارا شیطان را بندگی می‌کنند و عهد و پیمانی را که خداوند از آنان گرفته، نقض می‌نمایند.

در این مورد نیز خداوند می‌فرماید: ﴿یَا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُم مِنَ الْجَنَّةِ﴾.[۳] «ای آدمیزادگان! شیطان شما

---

۱. /یاسین/۶۰
۲. بقره/۲۰۸
۳. اعراف/۲۷

را نفریبد، همانگونه که پدر و مادرتان را فریفته و از بهشت بیرونشان کرد».

پس نباید به آن‌چه شیطان برای ما مزین می‌گرداند از قبیل شهوات مغرور شده و فریب بخوریم تا این که دچار نافرمانی خداوند نشویم همانطورکه برای پدر ومادر ما زینت داد که از آن درخت ممنوعه بخورند، در نتیجه از بهشت بیرون شدند و بر زمین فرود آمدند؛ این بود جزای وفا نکردن به عهد و پیمان خداوند علیرغم این که خداوند برای آن‌ها عذر نسیان را یادآور شده و آنان را معذور می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾.[1] «در آغاز کار ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه درخت ممنوعه نخورد) اما او ترک فرمان کرد (و به سبب کم توجهی فراموشکاری نمود) و از او تصمیم و اراده استواری مشاهده ننمودیم»

یعنی آدم نمی‌خواست در عهد و پیمانش خیانت کند چنان که بر گناهش اصرار نورزید بلکه توبه نمود و بسوی پروردگارش بازگشت. ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.[2] «سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با گفتن آن‌ها توبه کرد)و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است».

---

۱. طه/۱۱۵

۲. بقره/۳۷

این چنین برما واجب است که از مکر و حیله‌های شیطان بر حذر بوده و بر عهد و پیمان خدای رحمان محافظت نماییم.

٤. تعهد به فرمانبرداری از خدا

بدرستی که خداوند ما را به مسائلی فرمان داده و از مسائلی دیگر نهی می‌کند؛ ما را به وفا به عهد و پیمانش فرمان می‌دهد، به این صورت که به اوامر و دستورات او عمل و از منهیات او دوری نماییم، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ*وَلا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.[1] «بگو: بیائید چیزهائی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه

---

۱. انعام ۱۵۲ـ۱۵۱

مؤکّد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می‌تواند در مال خویش تصرّف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیمابین خود درباره مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید. اینها چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آن‌ها توصیه می‌کند، تا این که متذکّر شوید و پند گیرید».

اجتناب از حرامها و انجام عبادت‌ها، نمونه‌ای از وفا به عهد و پیمانی می‌باشد که با خدا بسته‌ایم، همان‌طور که به نمونه‌هایی از آن در این آیه اشاره شد؛ از قبیل شریک قرار ندادن برای خدا، نیکی با پدر و مادر، نکشتن فرزندان از ترس فقر و تنگدستی و عدم توانایی بر نفقه‌ی آنها؛ چرا که خداوند روزی رسان همه ماست ورزق و روزی فرزندان هم دست خداست نه والدین، و مرتکب هیچگونه عمل ظاهری یا باطنی نشویم که خشم خدا را به دنبال داشته باشد و کسی را به ناحق نکشیم، از اموال یتیمان تا رسیدن به سن بلوغ و توانایی تصرف در آن، نگهداری کنیم. کالای مردم را بی ارزش

جلوه ندهیم و به عدل و عدالت شهادت دهیم هر چند که به ضرر ما یا یکی از نزدیکان ما باشد.

این‌ها مسائلی هستند که خداوند ما را به آن توصیه نموده و در مورد آن‌ها از ما عهد و پیمان گرفته است خداوند در قرآن ما را به عبادتش سفارش نموده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ*وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.[۱] «ای آدمیزادگان! مگر من به شما شفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست و این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است».

پس بر ما واجب است بندگی خدا را انجام دهیم، ملتزم به اوامر و دستورات او باشیم و از منهیاتش پرهیز کنیم.

دوّم: توحید

خداوند به ما سفارش نموده است که موحد و یگانه پرست باشیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾.[۲] «تنها خدا را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید».

و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾.[۳] «جز خدا، خدایی نیست و او زنده و متصرف (در کار و بار جهان) است».

---

۱. یاسین/۶۱ـ۶۰
۲. نساء/۳۶
۳. آل‌عمران/۲

و لا اله الا الله یعنی: هیچ معبود حقی جز الله نیست، جز خدا کسی مستحق بندگی مطلق نیست.

وتوحید عبارت است از: یگانه دانستن خدا در بندگی که (توحید الوهیت) نام دارد.

ویگانه دانستن خدا در ملک (توحید ربوبیت) است.

ویگانه دانستن خدا در اسماء و صفاتش (توحید در اسماء و صفات) نام دارد. همان‌طور که خداوند در مورد خویش می‌فرماید:

«الا له الخلق (آگاه باشید که تنها او می‌آفریند) توحید الوهیت «و الأمر» وتنها اودستور می‌دهد «ربوبیت» و تبارک الله احسن الخالقین (بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان)، خداوندی است که پروردگار جهانیان است»[1]

و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ *وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾

پس خداوند سبحان در ذات، اسماء وصفاتش یگانه است و هیچ مشابه و مانندی ندارد (لیس کمثله شییءٌ) چیزی مانند خدا نیست.

* و ضد توحید شرک است و شرک هم دو نوع دارد:[2]

۱) شرک اکبر ۲) شرک اصغر

شرک اکبر

شرک اکبر عبارت است از متوجه نمودن نوعی از عبادت‌ها مانند

---

۱. اعراف/۵۴

۲. از اضافات عبدالله عابدین.

دعا و قربانی و نذر به سوی کسی جز الله، به دلیل این که خداوند می‌فرماید: ﴿لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا يَنْفَعُكَ وَلا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنْ الظَّالِمِينَ﴾.[1] «و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی، پس اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود».

مقصود از ظالمین در این آیه (مشرکین) است و شرک اکبر این است که همتا یا شریکی برای خدا قرار داده شود، زیرا هنگامی از پیامبرﷺ پرسیده شد کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «أن تَجعَلَ للهِ نِداً وهوَ خَلَقَكَ». «برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است» متفق علیه.

و پیامبرﷺ فرمودند: «مَن ماتَ وهو يَدعُوا مِن دونِ الله نداً دَخَلَ النار». «کسی بمیرد درحالی که برای خدا همتایی قرار داده باشد در آتش فر و می‌رود» (بخاری)

شرک اصغر

شرک اصغر انسان را از دین خارج نمی‌نماید اما یکی از گناهان کبیره می‌باشد نمونه‌هایی از شرک اصغر در پایین بیان می‌شوند:

* سوگند به غیر خدا

پیامبرﷺمی فرماید: «مَن حَلَفَ بغَيرِ اللهِ فقد أشرَكَ». «هر کس به

---

۱. یونس/۱۰۶

غیر خدا سوگند یاد کند، مرتکب شرک شده است».[1]

و می‌فرماید: «مَن کانَ حالِفاً، فلیَحلِف باللهِ اَو لِیَصمُت». «اگر لازم بود کسی سوگند یاد کند، باید یا به خدا سوگند یاد کند یا سکوت نماید».[2]

*** ریا**

پیامبرﷺ می فرماید: «اِنَّ اَخوَفَ ما اَخافُ عَلَیکُم الشِّرکُ الاَصغَرُ الرِّیاء». «ترسناک‌ترین چیزی که در مورد شما از آن ترس دارم؛ شرک اصغر یعنی ریا است».[3]

و از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که فرمود: پیامبر خدا ﷺ را دیدم که گریه می‌کرد عرض نمودم‌ای پیامبرخدا چه چیزی سبب گریه‌ات شده است؟ فرمودند: من در مورد امتم از ارتکاب شرک ترس دارم اما آن‌ها بت، خورشید، ماه و یا سنگی را پرستش نمی‌کنند بلکه در اعمالشان مرتکب ریا می‌شوند».[4]

* گفتن ما شاء الله و شئت (اکر خدا بخواهد و تو بخواهی):

پیامبرﷺ می‌فرماید: «لاتَقُولُوا ما شاءَ اللهُ، وشاءَ فلانٌ، ولکن قُولُوا:ما شاءَ الله، ثُمَّ شاءَ فلانٌ». «نگویید آن‌چه که خدا بخواهد و فلانی بخواهد، بلکه بگویید اگر خدا بخواهد، سپس فلانی».[5]

و همچنین گفتن: «بر خدا و تو توکل نمودم، بلکه صحیح آن

---

۱. به روایت احمد حدیث صحیح

۲. متفق علیه

۳. حدیث صحیح که امام احمد روایت کرده است

۴. ابن ماجه و حاکم

۵. حدیث صحیح است واحمد آن را روایت کرده است

است که گفته شود اول بر خدا توکل نمودم، سپس بر شما».

*آویزان نمودن مهره وصدف و خرمهره و مانند آن‌ها :

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ﴾.[1] «اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد».

و پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَن عَلّقَ تَميمَةً فقَد اَشرَكَ». «هر کس طلسمی را به خود آویزان کند مرتکب شرک شده است»[2]

تمیمه در حدیث یعنی: مهره یا صدف و خرمهره‌ای که به هدف دفع چشم بد آویزان می‌نمایند.[3]

سوم: سوگندها

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلا تَنقُضُوا الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾.[4] «به پیمان خدا (که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید هرگاه که بستید، و سوگندها را پس از تاکید نشکنید، در حالی که خدا را آگاه و گواه (بر معامله و وفای به عهد) خود گرفته‌اید. بیگمان خداوند می‌داند آن‌چه را که انجام می‌دهید».

اگر مسلمانی سوگند یاد کرد که چیزی را انجام دهد باید به سوگندش وفا کند مگراینکه در وفا کردن به این سوگند ضرر

---

۱. انعام/۱۷
۲. بروایت امام احمد
۳. برگرفته شده ازکتاب «العقیدة الاسلامیة»: محمد بن جمیل زینو
۴. نحل/۹۱

وجود داشته باشد، پس هرگاه بر انجام کاری سوگندیاد کرد اما نخواست آن را انجام دهد باید کفاره‌ی سوگندش را بپردازد؛ زیرا پیامبرﷺ می‌فرماید: «هر کس بر انجام عملی سوگند یاد کند سپس متوجه چیزی دیگر بهتر از آن بشود باید آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و (در مقابل انجام ندادن موردی که بر انجام آن سوگند خورده) کفاره‌ی آن را بدهد».[1]

خداوند کفاره‌ی سوگند را در قرآن کریم بیان نموده و می‌فرماید: ﴿إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ﴾.[2] «کفاره‌ی این گونه سوگندها عبارت است از: خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌دهید، یا لباس دادن به ده نفر از مستمندان، یا آزاد کردن برده‌ای. اما اگرکسی (هیچ یک از این سه کار را نتوانست و توانایی انجام آن را) نیافت سه روز روزه بگیرد».

پس کفاره‌ی سوگند از خوراک یک روز به ده نفر و در صورت توانایی تهیه لباس ده نفر مستمند شروع می‌شود؛ پس اگر کسی توانایی آن را نداشت و نتوانست برده‌ای را آزاد کند باید روزه بگیرد. و برای کسی که توانایی خوراک یا لباس ده نفر و یا آزاد نمودن برده‌ای را داشته باشد جایز نیست که روزه بگیرد. چون پیامبرﷺ می‌فرماید: «اِبدَأوا بِما بَدَأَ اللهُ بِهِ» به آن‌چه که خداوند شروع

۱. مسلم
۲. مائده/۸۹

نموده است، شروع کنید».

این است کفاره‌ی سوگند اما باید به سوگندهایمان پایبند بوده و به آن وفادار بمانیم در غیر این صورت باید کفاره‌ی آن را بپردازیم. همان‌طور که خداوند در ادامه‌ی آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی مائده می‌فرماید: ﴿ذَلِکَ کَفَّارَةُ أَیْمَانِکُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَیْمَانَکُمْ﴾ این کفاره‌ی سوگندهایی است که می‌خورید و سوگند هایتان را حفظ کنید.

سوگندهای لغو[1]

سوگند لغو، سوگندی است که قصد سوگند در آن نبوده و هر لفظی که بر زبان رانده شود و اراده و قصد سوگند در آن نباشد، مانند این که به فرزندت بگویی: والله اگر ساکت نشوی تو را می‌کشم؛ این سوگندی است که خداوند تو را به خاطر آن مورد بازخواست و محاسبه قرار نمی‌دهد، اما تو را در مقابل آن‌چه که به خاطر آن عزم و اراده داشته‌ای مورد بازخواست قرار می‌دهد. ﴿وَلَکِنْ یُؤَاخِذُکُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الأَیْمَانَ﴾.[2] «ولی شما را در برابر سوگندهائی که از روی قصد و اراده خورده‌اید، مؤاخذه می‌کند». بنگرید خداوند چه رحمتی نسبت به ما دارد! پس ما نباید در مورد چیزی که فایده‌ای در آن نیست بسیار سوگند بخوریم.

---

۱. لغو: یاوه، پوچ، بدون قصد و اراده: (مانند: آری والله، نه والله) که بدون قصد سوگند از روی عرف و عادت بر زبان جاری می‌گردد و کفاره ندارد.
۲. مائده/۸۹

سوگند دروغ

سوگند دروغ سوگندی است که موجب پایمال شدن حقی شده و یا هدف از آن فسق و خیانت باشد.

سوگند دروغ یکی از گناهان کبیره می‌باشد، و کفاره ندارد، چرا که بزرگتر از آن است که کفاره‌ی آن داده شود، این نوع سوگند غموس نامیده می‌شود، چون صاحب خود را در آتش فرو می‌برد.

باید از سوگند دروغ توبه نمود و حقوقی را که این سوگند موجب از بین رفتن آن شده باشد، به صاحبانش برگرداند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الكَبائِرُ الإشراكُ باللهِ، وعُقُوقُ الوالدَين، وقَتلُ النَّفس،واليَمينُ الغَموُس». «گناهان کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و سوگند دروغ».[1]

ابو داوود از عمران بن حصین روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَن حَلَفَ على يَمينٍ مصبورَةٍ[2] كاذِباً، فليَتَبَوَّأ مَقعَدَهُ مِنَ النَّار». «هر کس سوگند دروغ بخورد، پس باید با چهره‌اش جایگاه خویش در آتش را مهیا کند».[3]

چهارم: وفا به نذر

نذر این است که کسی عملی را که در منابع شرعی بر او واجب نبوده با الفاظی که واجب شدن آن را می‌رساند، بر خویشتن

---

۱. بخاری
۲. مصبورةٍ: یعنی: سوگندی که لازم بوده است.
۳. فقه السنة ج/۲

واجب و لازم بگرداند، مانند این که بگوید: برای خدا بر من واجب باشد که این مبلغ را صدقه دهم، یا اگر خداوند بیمارم را شفا دهد بر من واجب باشد که این چنین روزه بگیرم و... اما نذر تنها برای خدا جایز است.

نذر برای غیر خدا ازجمله نذر برای شخصی معین، جایز نیست. زیرا نذر برای غیر خدا نوعی شرک است.

چراکه نذر نوعی عبادت است و عبادت هم تنها بر ای خدا رواست، همان‌طور که زن عمران می‌گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّراً﴾.[1] «پروردگارا من آن‌چه را که در شکم دارم خالصانه نذر تو کردم». یعنی آن‌چه را که در شکم دارم خالصانه و برای جلب رضایت تو نذر می‌کنم.

و خداوند از زبان حضرت مریم علیهاالسلام می‌فرماید: ﴿فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْماً﴾.[2] «هرگاه کسی را دیدی بگو: که من برای خدای مهربان روزه‌ی (سکوت و خود داری از گفتار) نذر کرده‌ام».

خداوند در مورد پاداش ایمان داران نیکوکار می‌گوید: ﴿إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً*عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّه يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً*يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً﴾.[3] «بی گمان نیکان، جامهای شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است (این جامها از) چشمه‌ای (پر می‌شوند) که

---

۱. آل عمران/۳۵
۲. مریم/۳۶
۳. انسان/۷ـ۵

بندگان خدا از آن می‌نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند. (آنها) به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی هراس داشتند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است».

و هنگامی که خداوند از فریضه‌ی حج سخن می‌گوید، می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ*لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. .... ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.[1] «به مردم اعلام کن که پیاده یا سوار بر شتران باریک اندام که راههای فراخ و دور را طی می‌کنند، به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، تا منافع خویش را با چشم خود ببینند و در ایام معینی (به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهار پایانی که خداوند نصیب ایشان کرده است ببرند، پس خودتان از (گوشت) آن‌ها بخورید و بینوایان مستمند را نیز بخورانید، بعد از آن باید آلودگی‌ها را از خود بر طرف بسازند، و به نذرهای خویش وفا کنند و خانه‌ی قدیمی و گرامی خدا، کعبه را طواف نمایند».

خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾. «و به نذرهای خویش وفا کنند». پس هر کسی چیزی را نذر کرده باشد، باید در وفای به آن عجله کند.

نذر تنها به اطاعت و فرمانبرداری جایز است:

به لیل این که پیامبرﷺ می‌فرماید: «لاوَفاءَ لنذرٍ فِي مَعصِيَةٍ ولا

---

۱. حج/۲۹ـ۲۷

فیما لا یَملِکُ العَبدُ»[۱] «نذری که برای انجام گناهی بسته شده باشد وفای به آن واجب نیست وهمچنین نذر به آن‌چه که نذر کننده مالک آن نیست، جایز نمی‌باشد».

و پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَن نَذَرَ أن یُطیعَ اللهَ فلیُطِعهُ ومَن نَذَرَ أن یَعصِیَهُ فلا یَعصِیهِ».[۲] «هر کس نذر کرده باشد که خداوند را فرمانبرداری کند، او باید خدای را اطاعت کند و اگر کسی نذر کرده باشد که خدا را نافرمانی کند، نباید (به نذرش عمل کند) و خدای را نافرمانی کند». مانند این که کسی نذر کرده باشد که صله‌ی رحم را قطع کند، در حالی که قطع صله‌ی رحم گناه است و یا این که کسی نذر کرده باشد از مالی که مُلک وی نیست، صدقه بدهد، در این دو صورت نباید به نذرش وفا کند.

نذر تنها در زمینه اطاعت و فرمانبرداری از خداوندجایز است مانند این که نذر کند روزی را برای خداوند روزه بگیرد و یا مبلغی را به فقرا و نیازمندان ببخشد و دیگر اعمال نیک غیر از واجبات.

پنجم: شریعت‌ها

بی‌گمان خداوند پیامبرانی را به سوی مردم فرستاد وکتابهایی را نیز بر آنان فرو فرستاد تا این که برای آن‌ها قوانین را طراحی و تصویب نموده و دین را اقامه نمایند؛ همان‌طور که خداوند در کلامش می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوحاً وَالَّذِی

---

۱ مسلم، ابو داوود و ترمذی.
۲. ترمذی.

أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ وَمَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ﴾.[۱] «خداوند آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که) دین را پا بر جا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید».

خداوند برای همه پیامبران قانون و شریعتی واحد فرستاد و مردم را به پیروی از آن و برپا نمودن همه دین توصیه نمود، و پیروان پیامبران همه باید خود را به بر پا داشتن تمام دین همانگونه که خداوند آن را مقرر نموده است، ملزم بدانند.

وفاداری با پیامبر خدا ﷺ[۲]

اوّل: اطاعت و فرمانبرداری از او

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَی رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ﴾.[۳] «از خداوند و از پیامبر فرمانبرداری کنید و (از مخالفت فرمان خداو پیامبر) خویشتن را بر حذر دارید. و اگر از فرمان خدا و پیامبر پشت کردید، بدانید که بر پیامبر ما تنها تبلیغ آشکار و روشنگر است و بس».

و نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ

---

۱. شوری/۱۳
۲. این بخش از اضافات عبدالله عابدین می‌باشد.
۳. مائده/۹۲

وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾.[۱] «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً﴾.[۲] «هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند».

پیامبرﷺ می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي يَدخُلُونَ الجَنَّةَ الاَّ مَن اَبى، قيلَ ومَن يَأبى يا رَسُولَ الله؟ قال: مَن اطاعَنِى دَخَلَ الجَنَّةَ ومَن عَصانِى فَقَد اَبى».[۳] «همه امت من داخل بهشت می‌شوند به جز کسی که از داخل شدن بهشت امتناع کند، پرسیده شد چه کسی از داخل شدن بهشت امتناع می‌کند ای پیامبر خدا؟! فرمودند: هر که از من اطاعت و پیروی کند، داخل بهشت می‌شود و هر که از من نافرمانی کند بدرستی که او امتناع کرده است».

پس وفاداری با پیامبرﷺ نخست در فرمانبرداری از وی جلوه گر می‌شود، چرا که اطاعت و فرمانبرداری از پیامبرﷺ اطاعت و فرمانبرداری از خداست و نافرمانی پیامبرﷺ آتش جهنم را بدنبال دارد، پناه بر خدا. اطاعت و فرمانبرداری از پیامبرﷺ باید در تمام اموری باشد که به آن فرمان داده است، زیرا او کسی بود که شرع وقانون خدا را به ما رسانیده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى*إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ

---

۱. آل عمران/۳۱
۲. جن/۲۳
۳. بخاری.

یُوحَی﴾.[۱] «و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، آن (چیزی که با خود آورده و به شما می‌گوید) جز وحی و پیامی نیست (که از سوی خدا به او) وحی و پیام می‌گردد».

دوم: وفاداری در اقتدا کردن به پیامبرﷺ

در این مورد خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً﴾.[۲] «سرمشق و الگوی زیبایی در (پندار و گفتار و کردار) پیامبر خدا برای شماست، برای کسانی که به خدا امید داشته و جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند».

ما باید در همه زمینه‌ها از پیامبرﷺ پیروی نماییم، و خویشتن را به اخلاق زیبایش آراسته نماییم، و نیز باید خویش را ملزم به پیروی از وی در لباس پوشیدن، خوردن و نوشیدن و چگونه خوابیدن و سخن گفتن با دیگران بدانیم، و همچنین خود را ملزم به رعایت ادب محاوره و گفتگو که ویﷺ آن را به ما آموزش داده است، می‌دانیم. در گفتار و کردار پیامبرﷺ به او اقتدا می‌کنیم تا این که با او وفادار بوده باشیم، چرا که او همه چیز را در رساندن این دین به ما بخشیده است و به خاطر ما گریه می‌کرد و دعایش را به روز قیامت واگذار کرده تا در آن روز برای ما شفاعت کند، و او با ما رحیم و مهربان است.

---

۱. النجم/۴_۳

۲. احزاب/۲۱

آیا مستحق این نیست که با او وفا دار بوده و به او اقتدا کنیم؟

وفا دار بودن با مردم

۱. وفاداری با والدین

۲. وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر

۳. وفاداری با صاحبان حقوق

وفاداری با مردم

اگر کسی به مردم وعده‌ای دهد یا با یکی از آن‌ها عهد و پیمانی بندد، قطع نظر از این که چه کسی باشد، باید به وعده‌اش وفا کند تا این که جزو منافقین نگردد همانطورکه پیامبرﷺ فرموده است: «أَربَعٌ مَن كُنَّ فِيهِ كانَ مُنافقاً خالِصاً و مَن كانَ فِيهِ خَصلَةٌ منها كانَ فِيهِ خَصلَةٌ مِنَ النِّفاقِ حتّى يَدَعَها، اِذا حَدَثَ كَذَبَ وَاِذا وَعَدَ اَخلَفَ وَ اِذا ائتُمِنَ خانَ وَ اِذا عاهَدَ غَدَرَ».[1] «اگر در کسی این چهار خصلت وجود داشته باشد، او کاملاً منافق است و هر کسی دارای یکی از این ویژگیها باشد تا زمانیکه آن را ترک نگوید یکی از ویژگیهای نفاق در او وجود دارد این چهار خصلت عبارتند از: دروغگویی، خُلف وعده، خیانت در امانت، پیمان شکنی و نقض عهد».

پس منافق کسی است که خلاف وعده، پیمان شکنی و نقض عهد از او صادر می‌شود، اما مسلمان به هیچ وجه دارای صفت پیمان شکنی و خیانت نیست، او همیشه به عهد و پیمانش وفادار

۱. بخاری و مسلم

است و با پیروی از پیامبرﷺ و یاران گرامی‌اش ﷺ وعده خـویش را عملی می‌کند.

همانطور که این روایت بیان می‌کند؛ آنجا که پیامبرﷺ به جابر بن عبدالله فرمودند: «اگر مال بحرین بدستم برسـد، ایـن چنـین و ایـن چنین به تو می‌دهم (و با دستهایش اشاره می‌نمود که نـشان مـی‌داد هدف پیامبرﷺ مالی فراوان است) مال بحرین بعد از وفات پیامبرﷺ هنگامی که ابوبکر صدیق به خلافـت رسـید بـه مدینـه آورده شـد، ابوبکرﷺ فرمود: هر کس نزد پیامبرﷺ وعده یا قرضی دارد پیش من بیاید، پس من نزد ایشان آمدم (سخنان جابر) و گفتم پیـامبرﷺ ایـن چنین وعده‌ای به من داده است؛ ابوبکر مشتی برداشت و به من داد، آن را شمردم پانصد (درهم یا دینار) بود سـپس بـه مـن گفـت: دو برابر آن را بردار (چون پیامبرﷺ فرمـوده اسـت: ایـن چنـین و ایـن چنین و این چنین سه بار) اینگونه سیدنا ابوبکر حتی بعد از وفـات پیامبرﷺ وعده‌ی او را عملی می‌کند».

و همچنین سیدنا عمر بن خطابﷺ با سراقة بن مالک ایـن کـار را کرد. در حادثه‌ی هجرت سراقه (زمانی که هنـوز مـسلمان نـشده بود) به دنبال پیامبر ﷺ افتاد، پیامبرﷺ به وی گفتـه بـود: ای سـراقه! برگرد و النگوهای کسری برای تو باشد، پیـامبرﷺ وفـات یافـت،در زمان خلافت حضرت عمرﷺ بعد از فتح مدائن النگوهـای کـسری نزد حـضرت عمـر آورده شـدند، عمـرﷺ سـراقه را صـدا زد و آن النگوها را در دستان او کرد و گفت: ایـن چیـزی اسـت کـه پیـامبر

خداﷺ به تو وعده داده بود.

اصحاب پیامبرﷺ اینگونه بر وفا کردن به وعده‌های پیامبرﷺ حتی بعد از وفاتش نیز مواظب بودند، آیا بر وفا کردن به عهد و پیمانهایمان در زندگی وفادار نباشیم.

کسانی که وفاداری با آنان بر ما واجب است

۱. والدین:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾.[1] «پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید».

نیکی با پدر و مادر در همه حالات باید انجام گیرد حتی اگر مشرک هم باشند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً﴾.[2] «هرگاه آن دو تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از آن نداشته بلکه از آن بی‌خبری و دلیلی بر وجودش نداری، از ایشان فرمانبرداری مکن، با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه‌ی بایسته‌ای رفتار کن».

پس اگر چنین است چگونه با آنان نیکی کنیم؟

---

۱. اسراء/۲۳

۲. لقمان/۱۵.

اولاً: در زمان حیاتشان

۱. سمع و طاعت در غیر معصیت به دلیل فرموده‌ی خداوند: وَإِنْ جَاهَدَاکَ.. فَلا تُطِعْهُمَا.

۲. بزرگ داشت و احترام آنان: یعنی با دوست داشتنی‌ترین اسم آنان را صدا زدن، بوسه زدن بر دستانشان، تلاش جهت راحتی آنان و بر طرف کردن همه نیازهایشان.

۳. کمک و همکاری با آنان: چه مادی باشد یا معنوی، به دلیل فرموده‌ی پیامبرﷺ «أنتَ وَ مالُکَ مُلکٌ لأبِیکَ» «تو با مال و دارایی‌ات ملک پدرت بوده و به او تعلق دارید».

٤. انجام صله‌ی رحم با آنها: به وسیله زیارت و سرزدن عموها، دایی‌ها، خاله‌ها و اجداد، مرد صله‌ی رحم را با دوستان پدرش انجام می‌دهد و زن هم با دوستان مادرش.

۵. هنگام وارد شدن یا خارج شدن از منزل، سلام کردن و تحیت گفتن به آنها.

٦. خوشحال نمودن آن‌ها با انجام عملی که موجب سعادت و خوشبختی آن‌ها شود.

۷. هیچ کس حتی فرزندان و همسرت را بر آنان ترجیح ندهی، چون پدر و مادرت از همه بیشتر بر تو حق دارند و بر هر انسان دیگری مقدم می‌باشند، اما نسبت به زنی که ازدواج کرده همسرش مقدم است با این که باید برای راضی کردن پدر و مادر هم تلاش نماید.

۸. صدایت را بر آنان بلند نکن و جلوتر از آنان راه نرو و با آنان لطیف و مهربان باش؛ خداوند می‌فرماید: ﴿فَلا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلا

تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيماً* وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً﴾.[1] «اُف به آنان مگو! و بر سرشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و مهربانی را برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! بدیشان مرحمت فرما، همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند».

دوم: بعد از وفاتشان

مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: آیا پدر و مادرم بعد از وفاتشان نیز بر من حقی دارند که آن را ادا نمایم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله چهار چیز؛ رحمت فرستادن به آنها، طلب استغفار و بخشش برای آنها، تنفیذ عهد و پیمانشان، و احترام دوستانشان و انجام صله‌ی رحم که به خاطر آن به تو رحم می‌شود، این است نیکی با آن‌ها بعد از وفاتشان که بر عهده تو باقی مانده است».[2]

این حدیث وسایلی را که با آن نیکی با پدر و مادر بعد از وفاتشان ممکن می‌شود بیان کرده است که عبارتند از:

۱. خواندن نماز جنازه بر آن‌ها و دعای رحمت و طلب مغفرت برای ایشان به شرطی که با کفر از این دنیا نرفته باشند؛ چرا که برای پدر و مادر کافر دعا و طلب مغفرت و رحمت جایز نیست.

۲. انجام صله‌ی رحم که به وسیله‌ی رعایت صله‌ی رحم با خویشاوندان پدر و مادرت مورد رحم و مغفرت خداوند قرار

---

۱. اسراء/۲۴_۲۳
۲. ابو داوود.

می‌گیری، پیامبرﷺ فرموده است: «بی گمان یکی از نیکوترین نیکی‌ها این است که انسان بعد از فوت پدر و مادرش دوستی و محبت داشته‌اند، صله‌ی رحم انجام داده و دوستی و محبت کند»[۱].

۳. احترام به دوستان آن‌ها

٤. تنفیذ عهد و پیمانشان بعد از وفاتشان.

اگر یکی از آن‌ها بدهکار کسی باشد یا به کسی وعده‌ای داده باشد تو باید آن بدهی را پرداخت نموده و آن وعده را جابجا کنی، اگر وصیتی کرده باشند آن را به انجام برسانی مگر این که مخالف شرع خدا باشد یا این که موجبات خشم خداوند را به دنبال داشته باشد، مانند وصیتی که در آن تقسیم اموال باشد که این حرام است چرا که تنها خداوند ارث را تعیین نموده است و چگونگی تقسیم آن به شرع خداوند مربوط می‌شود و برای هیچ کس جایز نیست مالش را به دلخواه خویش تقسیم کند، اما می‌تواند تنها یک سوم را به دلخواهش وصیت کند و ما باید بدانیم که «لا وَصِيَّةَ لِوارِثٍ» وصیت برای کسی که وارث است جایز نیست همان‌طور که پیامبرﷺ فرموده است.

دوم: وفاداری زن و شوهر با یکدیگر

۱. وفاداری شوهر با همسرش

وفاداری با همسر، با معاشرت و برخورد نیکو و اعطای حقوق

---

۱. به روایت مسلم

شرعی تحقق می‌یابد خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[۱] «و با زنان خود بطور شایسته معاشرت کنید».

پیامبرﷺ در حدیثی که ابو هریرهؓ روایت می‌کند می‌فرماید: «أَکمَلُ المُؤمنینَ ایماناً أَحسَنُهُم خُلُقاً وخِیارُکُم خِیارُکُم لِنِسائِهِ»[۲] «کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمان کسانی هستند که دارای بهترین اخلاق هستند، بهترین شما کسی است که با همسرانش از همه بهتر هستند».

* با او شوخی واظهار لطف و مهربانی کردن: از حضرت عائشه رضی اللهُ عنها روایت است که فرمود: «در حالتی که من در عادت ماهانه بودم اگر از ظرفی آب می‌خوردم پیامبرﷺ دهانش را به جای دهان من می‌گذاشت و با آن آب می‌نوشید».[۳] پس آیا ما هم از پیامبرﷺ در لطف و مهربانی که در برخوردهایش داشت، پیروی می‌کنیم.

* نفقه دادن به زن و برطرف نمودن نیازش.

* خود را آراستن برای زن و لبخند زدن به رویش واعطای همه‌ی حقوق شرعی که دارد.

وفاداری شوهر با همسرش بعد از مرگ او

امام بخاری از حضرت عائشه رضی‌اللهُ‌عنها روایت می‌کند که فرمود: «در برابر هیچ یک از همسران پیامبرﷺ غیرتم بالا نیامد

---

۱. نساء/۱۹
۲. به روایت ترمذی و احمد
۳. به روایت مسلم

همانند به جوش آمدن غیرتم در مقابل خدیجه (علی رغم این که وفات کرده بود) از کثرت یاد کردن پیامبرﷺ او را، بسا اگر گوسفندی را سر می‌برید آن را به چند بخش تقسیم می‌کرد و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد، به او می‌گفتم مثل این که در دنیا زنی جز خدیجه نبوده است، می‌فرمود: «او چنین بود و فرزندان من از او بودند».

وبه این صورت پیامبرﷺ همیشه از خدیجه رضی‌الله‌عنها یاد می‌کرد. روزی پیر زنی بر پیامبر وارد شد، پیامبرﷺ او را گرامی داشت و او را نزدیک کرد چون خدیجه او را دوست می‌داشت. با این عمل پیامبرﷺ زیباترین مثال و نمونه وفاداری شوهر با همسرش بعد از وفات او را برای ما بیان می‌دارد.

۲. وفاداری زن با شوهر

* زن باید خود را برای شوهرش نگاه دارد (و از خود در مقابل غیر شوهرش محافظت نماید) وفرزندانش را بهترتربیت نماید همانطورکه پیامبرﷺ می‌فرماید: «هرگاه به او نگاه کند او را خوشحال نماید».

* و یکی دیگر از راه‌های وفاداری زن با شوهرش این است که با او به نیکی رفتار کند، و نیکویی و زیبایی خویش را برایش نگاه دارد و فضل و نیکی شوهرش را از یاد نبرد، و او را در امور دین و دنیایش یاری کند.

* زن باید اسرار شوهرش را نگاه دارد، هیچ سری از اسرار

شوهرش را فاش ننماید ودر هیچ زمینه‌ای او را رسوا نکند به دلیل این که خداوند می‌فرماید: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾.[1] «پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستورات شوهر خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زنا شویی)را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ آن‌ها دستور داده است».

* اگر به او دستور داد دستوراتش را اطاعت کند، و اگر سوگند یاد کرد، سوگندش را به انجام برساند، مگر این که امر به گناه باشد که در این صورت هیچ گونه سمع و طاعتی بر زن واجب نیست.
* با اهل و اقربای شوهرش نیکی کند.
* برای راضی کردن شوهرش تلاش و کوشش کند.

از وفاداری زن با شوهرش بعد از مرگ وی این است که زن خوبی‌ها و نیکی‌های شوهرش را یادآورشده و از فرزندان او نگهداری نماید.

پیامبرﷺ زنان را فرمان داده است که برای نزدیکانشان تنها سه روز عزاداری کنند اما برای شوهرشان چهار ماه و ده روز عزادار می‌مانند، همان‌طور که در حدیث شریف وارد است که: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست برای مرده‌ای بیشتر از سه روز عزاداری کند جز برای شوهرش که چهار ماه و ده روز

---

۱. نساء /۳۴

برای او عزادار می‌ماند».[1] این نوعی از وفاداری زن با شوهرش می‌باشد و این هم به خاطر جایگاه والایی است که شوهر نزد وی دارد همان‌طور که پیامبرﷺ بعد از غزوه‌ی احد هنگامی که به حنتمه دختر جحش رسید، خطاب به وی فرمود: از خداوند امید اجر و پاداش داشته باش در شهادت دایی‌ات حضرت حمزه بن عبدالمطلب، حنتمه گفت: «انّا لِلّه و اِنا اِلَیهِ راجِعُون»، گوارا و مبارک باد برایش بهشت. سپس پیامبرﷺ به وی گفت: به پاداش و ثواب امیدوار باش. گفت: برای چه کسی؟پیامبرﷺ فرمود: برادرت عبدالله بن جحش، او دوباره «انا لله و انا الیه راجعون» گفت و از خداوند برای برادرش دعای بهشت نمود.

امّا پیامبرﷺ هنگامی که فرمودند: برای شوهرت مصعب بن عمیر هم امید پاداش و ثواب داشته باش، گریه کرد و صدای گریه‌اش بلند شد پیامبرﷺ فرمود: «شوهر برای همسرش جایگاهی دارد که کسی دیگر به آن نمی‌رسد».[2]

سوم: ادای حقوق به صاحبان آن

یکی از صورتهای وفاداری با مردم این است که حق هر کسی را به او داده واشیاء و وسایل مردم را بی ارزش جلوه ندهیم.

خداوند کسانی را که حقوق مردم را به آنان نمی‌دهند، تهدید به عذاب کرده و می‌فرماید: ﴿وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ*الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَی

۱. به روایت بخاری و مسلم
۲. ابن ماجه و ابن کثیر در بدایة والنهایة آن را آورده است.

النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ*وَإِذَاكَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾.[۱] «وای به حال کاهندگان، کسانی که وقتی برای خود می‌پیمایند به تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند از اندازه لازم می‌کاهند».

چرا خداوند آن‌ها را به عذاب تهدید می‌کند؟ چون با مردم وفادار نیستند؛ هنگامی که اجناس مردم را برای خود خریداری می‌کنند، حق خود را کامل می‌گیرند اما هنگامی که چیزی را به مردم می‌فروشند از حق آن‌ها می‌کاهند، خداوند چنین کسانی را از (حساب و کتاب) روز قیامت بیم داده، و می‌فرماید: ﴿ألا يَظُنُّ أولَئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ*لِيَوْمٍ عَظِيمٍ*يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.[۲] «آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌شوند، در روز بسیار بزرگ و هولناکی، همان روزی که مردمان درپیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) برپا می‌ایستند».

* خداوند در داستان حضرت موسی با حضرت شعیب علیهما السلام نمونه‌ای از رعایت وفاداری در حق دیگران را برای ما مثال می‌زند، هنگامی که حضرت شعیب خطاب به حضرت موسی می‌گوید: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَکَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ﴾.[۳] «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به عقد ازدواج تو در آورم به شرطی که هشت

---

۱. مطففین/۳ـ۱
۲. مطففین/۶ـ۴
۳. قصص/۲۷

سال برای من کار کنی، سپس اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبت کرده ای». یعنی این که مدت هشت یا ده سال برایم کار کرده و با یکی از دو دخترم ازدواج کنی.

حضرت موسی به عهد و پیمانش وفا می‌کند و ده سال را به پایان می‌رساندسپس با خانواده‌اش به مصر بر می‌گردد.

پیامبرﷺ فرموده است: «اَلْمُؤمِنُونَ عِندَشُرُوطِهِم»[1] «ایمانداران به شرطهایشان پایبند هستند».

پیامبر خدا حضرت شعیب قوم خود را به وفای به عهد توصیه می‌نمود و به آن‌ها می‌گفت: ﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلا تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ*بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾[2] «ای قوم من! پیمانه و ترازو را از روی عدل و داد، به تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از کالای مردم نکاهید و در زمین تبهکارانه تباهی نکنید، چیزهایی را که خداوند برایتان می‌گذارد بهتر است، اگر مؤمن باشید (و سخن من و وعده‌ی خداوند را باور دارید) من (تنها مبلغ اوامر خدایم) و محافظ (اقوال و افعال) شما نمی‌باشم».

امّا آن‌ها دعوت پیامبرشان را استجابت نکردند؛ پس نتیجه چه شد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ

---

۱. نیل الاوطار

۲. هود/۸۶- ۸۵

جَاثِمِينَ﴾.[1] «و هنگامی که فرمان ما رسید، شعیب و مؤمنانِ همراه او را در پرتو خود (از عذاب و هلاک) نجات دادیم وصدای (وحشتناک صاعقه وزلزله) ستمکاران را دریافت و (براثر آن) درخانه و کاشانه‌ی خود کالبدهای بی جان گشتند».

باید از خویشتن این سؤال را بپرسیم: آیا ما هم به حقوق مردم وفا می‌کنیم و واجباتی را که بر ما هست ادا می‌نماییم؟

وفا با نفس خویش

بدون شک انسان مسلمان اگر با خودعهد و پیمانی بست باید به آن وفادار بماند. مانند کسی که به خاطر رضای خداوند عهد و پیمانی را بر خود ببندد؛ مثال بارز آن مانند سیدنا انس بن نضر رضی الله عنه که بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که عمویش در غزوه بدر شرکت ننمود. گفت در اولین غزوه‌ای که مسلمانان با پیامبرخدا ﷺ به جهاد رفتند من غیبت کرده ودر آن حضور نیافتم، اگر خداوند به من فرصت دهد تا غزوه دیگری که برای پیامبر ﷺ اتفاق بیفتد ومن در آن حضور داشته باشم پیامبر خواهد دیدکه من چه پشتکار و جدیتی از خود نشان می‌دهم (یعنی خواهد دید که من چه کاری خواهم کرد، این بود عهد و پیمانی که بر خود بست) پس روز احد فرا رسید مسلمانان شکست خوردند، انس بن نضر گفت: پروردگارا از کردار مسلمانان که به شکست آن‌ها انجامید معذرت می‌خواهم و از کردار مشرکین از تو عافیت می‌طلبم، در

۱. هود/۹۴

حالی که شمشیر در دست داشت جلو می‌رفت که به سعد بن معاذ رسید، فرمود: ای سعد کجا می‌روی؟ بوی بهشت از طرف اُحُد به مشامم می‌رسد، به میان صفوف دشمن رفت و شروع به مبارزه نمود تا این که در نتیجه به شهادت رسید، بعد از شهادتش جز خواهرش که وی را با خال سیاهی که بر سر انگشتش بود تشخیص داد، کسی دیگر او را نمی‌شناخت (هنگامی که بدن وی را بررسی نمودند) در بدن وی هشتاد و چند اثر جراحت نیزه و زدن شمشیر و تیر بود.

به این صورت حتی جزئی هر چند کوچک هم در بدنش سالم دیده نمی‌شد. خدا از او راضی باد و او را راضی گرداند، خداوند شهادت داده است که او در وعده‌اش صداقت و راستگو بوده و به آن عمل کرد و می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾.[1] «در میان مؤمنان کسانی بوده‌اند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را به سر برده‌اند (و شربت شهادت سر کشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند».

یعنی آنان عهد و پیمان خود با خداوند را تغییر ندادند بلکه به آن وفادار ماندند. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾.[2] «کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خداست و سپس پابرجا و ماندگار می‌مانند».

---

۱. احزاب/۲۳
۲. فصلت/۳۰

مثالی دیگر از نمونه‌های وفاداری مانند کسانی که به زبانشان می‌گویند: الله پروردگار ماست و به آن شهادت می‌دهند سپس خود را ملزم به تعالیم آن می‌دانند و بر راه و روش آن حرکت می‌کنند.

و لذا هنگامی که مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و به او گفت: ای پیامبر خدا! درباره‌ی اسلام مرا سخنی بیاموز که دیگر لازم نباشد جز تو از کسی دیگر سؤال کنم، پیامبرﷺ به او گفت: «بگو به خدا ایمان دارم و آنگاه (عملاً بر این گفته خویش) پایدار باش»[۱] یعنی بگو به خدا ایمان آوردم سپس به کلمه‌ی ایمانی که بر زبان رانده‌ای وفادار بمان و اوامر خدا را انجام ده و از منهیات او دوری کن. خداوند می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْراً لِّأَنفُسِكُمْ﴾.[۲] «پس آنقدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید، و(درسها و اندرزهای آسمانی) را بشنوید و بپذیرید، و اطاعت کنید و بذل و بخشش کنید که به سود شما خواهد بود».

و چنان باش که خداوند ایمان داران را توصیف می‌کند: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[۳] «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند».

---

۱. مسلم.
۲. تغابن/۱۶
۳. نور ۵۱

خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به خاطر این که به عهد و پیمانش وفادار بوده می‌ستاید و می‌فرماید: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾.[۱] «یا از آن‌چه که در صحف ابراهیم بوده است مطلع و با خبرش نکرده اند؟) ابراهیمی که به بهترین وجه ادا کرده است»

و در جایی دیگر خداوند از وفا کنندگان به عهد و پیمان اینگونه ستایش می‌کند: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلْبَابِ*الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾.[۲] «پس آیا کسی که می‌داند آن‌چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است همانند کسی خواهد بود که(به سبب انحراف از حق و کفر مطلق انگار) نابینا است؟! تنها خردمندان درک می‌کنند، آن کسانی که به عهد خدا وفا می‌کنند، و پیمان را نمی‌شکنند».

یعنی عهد و پیمانی را که با خداوند در رابطه با بندگی و عبادتش از آن‌ها گرفته است، زیر پا نمی‌گذارند. اما پاداش آن‌ها بعد از انجام بندگی و طاعت خداوند چه خواهد بود؟

خداوندمی فرماید: ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ*سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾.[۳] «باغهای بهشت است که جای ماندگاری است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران

---

۲. نجم/۳۷.
۲. رعد/۱۹_۲
۳. رعد ۲۴_۲۳

خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح باشند و فرشتگان از هر سویی بر آنان وارد می‌شوند، (و به آن‌ها خواهند گفت:) درودتان باد، به سبب شکیبایی و استقامتی که داشتید، چه پایان خوبی دارید. پروردگارا ما را جزو آنان بگردان».

کیفر کسانی که عهد و پیمانشان را می‌شکنند

خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَالَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الأَرْضِ أُولَئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾[۱] «اما کسانی که پیمان خدای را می‌شکنند که(با اعطای عقل و شعور) با ایشان بسته است، پیوندی را می‌گسلانند که خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین بهره‌ی ایشان است و پایان بدِ جهان از آنِ ایشان خواهد بود».

خداوند برای کسانی که عهد و پیمانشان را می‌شکنند چنین مثال می‌زند ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَکُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِینَ﴾[۲] «در میان (منافقان) کسانی هستند که با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی نیاز کند، بدون شک به صدق و احسان می‌پردازیم و از زمره‌ی شایستگان خواهیم بود».

این بود عهد و پیمانی که آنان بر خود بسته بودند. ﴿فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِی قُلُوبِهِمْ

---

۱. رعد/۲۵

۲. توبه/۷۵

إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾[1] «اما هنگامی که خداوند از فضل خود (ثروت و دارایی) بدانان بخشید، بخل ورزیدند، سرپیچی کردند و روی گردانیدند. خداوند نفاق را در دلهایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آنان روزی که خدا را در آن ملاقات کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند».

خداوند این چنین مجازاتش را بر آنان فرود آورد چرا که آنان عهد و پیمان خود با خدا را شکستند.

خلاف وعده صفتی است که مسلمانان متصف به آن نمی‌شوند، بلکه مسلمان همیشه به عهد و پیمانی که با خدا و مردم و نفس خویش بسته است، قطع نظر از چگونگی آن، وفا می‌کند.

از خدا می‌خواهیم که ما را از کسانی بگرداند که به عهد و پیمانشان وفا می‌کنند.

داستانهایی در رابطه با وفاداری

۱. وفاداری خلیفه

هرمزان فارسی در میان اسرای جنگی به خدمت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب﷛ آورده شد، هرمزان می‌دانست که به سبب جنگ و دشمنی که با مسلمانان داشته است، محکوم به اعدام خواهد شد. لذا از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب﷛ خواست که مقداری آب

---

۱. توبه/۷۷ـ۷۶

برایش سفارش دهد تا بیاشامد، هنگامی که آب آورده شد، هرمزان خطاب به خلیفه گفت: از تو تعهد می‌خواهم تا زمانی که این آب همراهم باشد مرا نکشی. امیرالمؤمنینﷺ فرمود تعهد می‌نمایم. هرمزان گفت: به خدا قسم نه آن را می‌یاشامم و نه رها می‌کنم. حضرت عمر راه را برایش باز گذاشت، و وی را آزاد کرد تا به وعده‌اش وفا کرده باشد.

۲. وفاداری سموئیل

امرؤالقیس کندی شاعر نامدار عرب خواست نزد قیصر روم برود، و تعداد زیادی اسلحه و لباس جنگی داشت که آن‌ها را به امانت به مردی بنام سموئیل سپرد، هنگامی که (در این سفر) امرؤالقیس وفات کرد، پادشاه کنده کسی را نزد آن مرد فرستاد تا آن اسلحه و لباسها را از وی بگیرد، اما سموئیل نپذیرفت و گفت: آن‌ها را به دختر یا یکی دیگر از وارثین او می‌دهم، پادشاه باری دیگر کسی را فرستاد باز هم سموئیل به خاطر حفظ امانت و وفای به عهدی که با شاعر بسته بود تسلیم نشد، پادشاه کنده با لشکری بسیار به سوی او به راه افتاد، سموئیل به قلعه‌اش پناه برد اما پسرش در خارج از قلعه بود که پادشاه او را دستگیر نموده و سموئیل را تهدید نمود که یا اسلحه‌ها را به او بدهد و یا این که پسرش را می‌کشد، سموئیل از داخل قلعه خود را به آنان نشان داد و خطاب به پادشاه گفت: هر چه می‌خواهی با پسرم بکن، من هرگز در عهد

و پیمانم خیانت نمی‌کنم، پادشاه پسر سموئیل را کشت، اما سموئیل تسلیم نشد و منتظر ماند تا این که وارثین امرؤالقیس آمدند و اسلحه‌ها و لباسها را به آن‌ها داد و به وعده‌اش وفا کرد، پس از آن سموئیل در وفاداری ضرب المثل شد و گفته می‌شد با وفاتر از سموئیل.[1]

۳. پادشاه وفادار

روزی پادشاهی برتخت پادشاهی‌اش نشسته بود، و ملازمان او اطرافش را گرفته و به او خوشحال بودند، ناگهان خطاب به آن‌ها گفت: به فلان محل رفته و فلانی را اگر زنده بود پیش من بیاورید و اگر مرده باشد، فرزندان او را نزدم بیاورید، تعدادی از افراد او به محل رفتند و بعد از تحقیقات به نتیجه رسیدند که شخص مورد نظر پادشاه وفات کرده و دو دختر از او باقی مانده‌اند که یکی از آن‌ها ازدواج کرده بود، پادشاه برایش خانه‌ای خرید و به او بخشید و مالی هم به او عطا نمود. و دختر دیگرش را به عقد ازدواج خودش درآورد.

مردم از این عمل تعجب کرده و پرسیدند که سبب و حکمت این عمل چه بود؟ خندید و گفت: روزی با مردی روبرو شدم، آن مرد گفت: من نشانه‌های نجابت و بزرگواری را در تو می‌بینم، پس اگر خداوند مقامی را نصیب تو نمود، مرا فراموش نکن، و آن‌چه که

---

۱. به نقل از کتاب سلسلة اخلاق المسلم.

خدا برایت نوشته است تو را از من غافل نکند.

اما هنگامی که به پادشاهی رسیدم، آن مرد را فراموش کردم، و امور و مشکلات پادشاهی مرا به خود مشغول کرد، (چون به وی تعهد داده بودم و) علامت و نشانه‌ی وفاداری این بود که به آن‌چه که وعده داده بودم وفا کنم. انسان آزاده بیشتر از همه بر او لازم است که به عهد و پیمانش وفا کند.[۱]

۴. وفاداری انصار

از عوف بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: ما به تعداد نه یا هشت یا هفت نفر در خدمت پیامبرﷺ بودیم، پیامبرﷺ فرمود: «آیا با پیامبر خدا بیعت نمی‌کنید»؟ ما دستهایمان را باز کرده و گفتیم: ای پیامبر خدا ما قبلاً با تو بیعت کرده‌ایم، پس بار دیگر بر چه چیزی بیعت کنیم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بر این که تنها خدا را پرستش کنید و برای او شریک قرار ندهید، و نمازهای پنجگانه را ادا کنید، و فرمانبردار او باشید» و کلمه‌ای را آهسته و سری گفت، فرمود: «و از مردم چیزی نخواهید» عوف بن مالک می‌گوید: افرادی را دیدم که شلاق از دستشان می‌افتاد از کسی نمی‌خواستند که آن را بر دارد و به آن‌ها بدهد، و این به خاطر وفا کردن به عهد و پیمانی بود که با پیامبرﷺ بسته بودند.

---

۱. همان منبع

داستانی در مورد بی وفایی

عرقوب مردی بود که در زمان گذشته در یثرب (مدینه منوره) می‌زیست و نخلستانی داشت که هر سال خرماهای زیادی از آن برداشت می‌کرد. روزی از روزها، مردی فقیر و مسکین پیش وی رفت و از او خواست که مقداری خرما به او بدهد، عرقوب به مرد فقیر گفت: فعلاً خرما موجود نیست، برو و هنگام آشکار شدن خوشه خرما برگرد.

مرد فقیر برگشت و هنگامی که خوشه‌های خرما ظاهر شدند، دوباره نزد عرقوب رفت و از او خرما خواست، این بار عرقوب به او گفت: برو و هنگامی که خوشه به غوره (مرحله‌ای از رشد خرما) رسید، بیا. مرد فقیر دوباره دست خالی برگشت، و هنگامی که خوشه به مرحله‌ی غوره رسید، نزد عرقوب رفت اما این بار هم عرقوب چیزی به او نداد و گفت: برگرد تا غوره به رطب (خرمای رسیده وتر) تبدیل شود نزدم بیا، و هنگامی که خرما به رطب رسید مرد فقیر حاضر شد، عرقوب به او گفت برگرد تا زمانی که رطب به تمر (خرمای رسیده و خشک) برسد، مرد فقیر دست خالی و نا امید برگشت. و هنگامی که خرماهایش به این مرحله رسیدند عرقوب شبی به نخلستان رفته و تمام خرماها را چید، و آن را مخفی داشت تا این که چیزی از آن را به فقیری ندهد، و هنگامی که فقیر آمد، خرمایی را در نخلستان ندید، مرد فقیر محزون و ناراحت بر گشت چون عرقوب به وعده‌اش وفا نکرد. و از آن به

بعد عرقوب در خلاف وعده ضرب المثل شد، حتی مردم به کسی که خلاف وعده می‌کرد، می‌گفتند: وعده‌های عرقوب است.[1]

چه بسا افرادی از میان ما به دیگران وعده‌هایی می‌دهند و اما به آن وعده وفا نمی‌کنند؟

کسی را می‌بینی که به تو وعده می‌دهد مثلاً ساعت هفت نزدت بیاید اما نه سر وقت به وعده‌اش عمل می‌کند و نه معذرت‌خواهی می‌کند یا این که چند ساعت بعد از وقت تعیین شده، حاضر می‌شود، چنین افرادی بسیارند. بنابراین عرقوب‌های زیادی در میان ما هستند.

خداوند ما و شما را از این صفت ناپسند ـ خلاف وعده ـ محفوظ بدارد. آمین.

۱. به نقل از کتاب: موسوعة الاسرة المسلمة (الاخلاق)

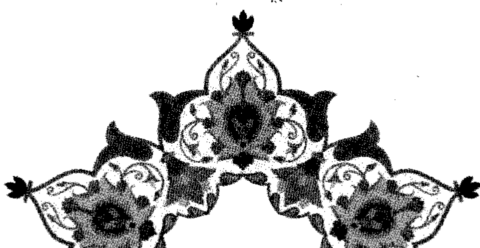
پایان فصل سوم

با سپاس از خداوند و کمک و توفیق او نوشتن این رساله هم که حاوی درسهایی از کتاب و سنت است به پایان رسید، و در خلال آن با اخلاقی جدید از اخلاق‌های اسلامی ـ که همه مسلمانان مرد و زن باید از آن بر خوردار باشند ـ آشنا شدیم، اخلاق نشانه‌ی مسلمان و همچنین نشانه‌ی اسلام است.

متأسفانه این اخلاق را رها نموده‌اند، و به آن اهتمام نمی‌ورزند، و حتی به مطالعه کتب یا گوش دادن به مسائلی در آن مورد هم اهمیت نمی‌دهند، حتی برخی اگر عنوان کتابی اخلاق باشد، به آن نزدیک نمی‌شوند. علی رغم این که دین عبارت از اخلاق نیکوست، و وضع این جامعه اصلاح نمی‌شود مگر با آن‌چه که وضع جامعه اولی اصلاح شد، که آن هم التزام به تعالیم خدایی است. پس هر زن و مرد مسلمانی باید این رساله را خوب حفظ نموده و به آن عمل کند و دیگران را هم آموزش دهد تا این که جامعه به جامعه‌ای ربانی و پاک از هر آفاتی تبدیل شود.

خداوند صاحب توفیق است، و آخر دعوانا انِ الحمد لله رب العالمین.

عبدالله عابدین



فصل چهارم: امانت‌داری

پیشگفتار فصل چهارم

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان وسپاس و ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است، آفریننده‌ی انسان از خاک، گرد آورنده‌ی اولین و آخرین و حسابرس و داور میان آنان با قدرت خویش در روز جزا.

و درود وسلام بر روان پاک پیامبری که رحمت است برای جهانیان، سرور همه فرزندان آدم، پروردگارا رحمت و درود و سلامت را بر روان او نازل فرما و بر او افزایش ده و مبارک گردان و همچنین بر روان پاک آل بیتش که همه پاک و شایسته بودند.

خداوندا از اصحاب و تابعین و تابعین تابعین آنان بر نیکی تا روز جزا راضی باش، و ای مهربانترین مهربانان ما را هم با آنان مورد رحمت و رضایتت قرار ده.

اما بعد. ...

به دنبال این سلسله‌ی مبارک و نیکودر مسیر دعوت به اخلاق حسنه که گام نهاده‌ایم، باری دیگر در سایه قرآن و سنت با یکدیگر

بر مسائلی که سبب دخول ما در بهشت جاویدان می‌شود و خداوند مهربان را از ما راضی می‌گرداند، مروری خواهیم داشت.

به دنبال سه صفت گذشته یعنی اخلاص، صداقت و وفاداری، صفت دیگری را هم مورد بحث وبررسی قرار می‌دهیم.

در این فصل سخن ما در مورد امانت است به امید این که جامعه اسلامی خود را به همه اخلاق اسلامی پایبند نماید، چون همانگونه که گفته شده است:

«اِنَّمَا الامَمُ الاَخلاقُ ما بَقِیَت فَاِن هُمُوا ذَهَبَت اَخلاقُهُم ذَهَبُوا»

بقای جامعه وابسته به بقای اخلاق است پس اگر اخلاق آن‌ها از بین رفت آن‌ها هم از بین می‌روند.

و پیامبرﷺ می‌فرماید: «اِنَّکُم لَن تسعوا النـاسَ بِـأموالِکُم فـسعوهم بأخلاقِکُم». نمی‌توانید با اموالتان وسعت و گشایش همه مردم را داشته باشید (دل همه را به دست آورید) پس با اخلاقتان گشایش همه را داشته باشید (دل همه آن‌ها را به دست آورید). پس این کلمات به این منظور به نگارش در آمده است، امید است که خداوند گوینده، نویسنده، ناشر و خواننده را از آن بهره‌مند گرداند چرا که تنها او صاحب نفع و قادر بر نفع رساندن است. این تلاش ماست و الله یاور ماست و او برای ما کافی است و نیکو وکیل می‌باشد.

عبدالله عابدین ـ قاهره

مقدمه‌ای در رابطه با امانتداری

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، پروردگـار مـردم، معبود مردم، سپاس و ستایش خدای را که واحـد و احـد، یگانـه و بی‌نیاز است، خدایی که نه زاده و نه زائیده شده و نه همانندی دارد.

ای پروردگارم تو را سپاس می‌گویم حق سپاسـت را و شـهادت می‌دهم که معبودی جز تو وجـود نـدارد، یگانـه هـستی در ملکـت شریکی نداری، و درود و سلام و برکـت مـی‌فرسـتم بـر گزیـده‌ی بندگانت که ما را به بعثتش مشرف گرداندی و ما را از این که امـت وی باشیم گرامی داشتی.

پروردگـارا درود وسـلامت را فـرو فرسـت بـر سـید وسـرورما حضرت محمدﷺ و بر ازواجش مادران مؤمنان و بر همه ذریه و. آل بیت و یاران او، و ای پروردگارا ما را هم با آن‌ها مـورد رضـایت و رحمتت قرار ده.

اما بعد. ..

با خواست و توفیق خداوند در مورد یکی دیگر از اخـلاق‌هـای اسلامی ـ که واجب است هر زن و مـرد مـسلمانی خـود را بـه آن مزیّن گرداند ـ سخن می‌گوییم.

برعکس امانت خیانت است، و محال است که پیامبران یا پیروان آن‌ها خیانتکار باشند. پیامبرﷺ می‌فرماید: «يُطبَعُ المُؤمِنُ عَلَى الخلالِ

كِلِّها اِلاَّ الخِيانَةَ والكِذبَ»[1] «مؤمن ممکن است دارای هر صفتی باشد به جز خیانت و دروغ».

تعریف امانت: امانت عبارت است از ادای حقوق و دادن حق به صاحبان آن، امانت مسئوولیت و تکلیف است، به طوری که انسان تکلیف انجام دادن یا ترک چیزی و یا محافظت از چیز معینی را متحمل شود. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾.[2] «ما امانت را برآسمانها و زمین وکوهها عرضه داشتیم (جملگی آن‌ها اجبار را بر اختیار برتری دادند) و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، و حال این که انسان زیر بار آن رفت (اما برخی از) آنان (پی به ارزش وجودی خود نمی‌برند و قدر این مقام را نمی‌دانند و) واقعاً ستمگر و نادانند».

خداوند امانت تکلیف و تحمل مسئوولیت را بر زمین و آسمانها و کوهها عرضه داشت، به طوری که اگر آن را نیکو انجام دادند، پاداش آنان را به نیکویی دهد و اگر بدی کردند آنان را در مقابل بدی‌شان بازخواست نماید. پس آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عذر خواستند و اختیار نمودند که مأمور و مسخر خدمت خدا و فرمانبرداری از او باشند اما مسئوولیت به آنان واگذار نشود.

اما انسان این امانت را متحمل شد (و بار سنگین آن را به دوش

---

۱. رواه احمد.

۲. احزاب/۷۲

کشید) و در پی آن اگر نیکی کرد داخل بهشت و اگر بدی کرد داخل آتش می‌شود. و بدین خاطر است که خداوند ما را به ادای امانت و عدم کم کاری در آن دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾[1] «بی گمان خداوند به شما دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آن‌چه که خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آن‌ها را به دست شما سپرده و شما را در آن‌ها امین داشته‌اند) به صاحبان امانت برسانید».

امر به ادای امانت در این آیه امر وجوب و الزام است، به این خاطر است که خداوند سبحان ما را از خیانت در امانت و ضایع کردن آن برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.[2] «ای مؤمنان! به خدا و پیامبر با دوست داشتن دشمنان حق، پخش اسرار جنگی، پشت سر افکندن برنامه‌های الهی، و غیره) به خدا خیانت نکنید و در امانت خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید».

و با این توضیحات برای ما روشن می‌شود که امانت عبارت است از هر گونه تکلیفی که انسان آن را متحمل می‌شود و برخی از صورتهای امانت عبارتند از:

رعایت امانت در رابطه با خداوند.

رعایت امانت در رابطه با مردم.

---

۱. نساء/۵۸

۲. انفال/۲۷

رعایت امانت در رابطه با رزق و روزی.
رعایت امانت در رابطه با نفس.
با خواست خداوند امانتداری در این موارد را توضیح خواهیم داد و توفیق از طرف خداوند است.

رعایت امانت در رابطه با خداوند

نخست: در رابطه با توحید
دوم: در اطاعت و فرمانبرداری
سوم: در اقامه‌ی حدود
چهارم: در رابطه با حکم به آن‌چه که خداوند نازل کرده است.

رعایت امانت در رابطه با خداوند

با محافظت بر چند امور می‌توانیم امانتدار بودن با خداوند را رعایت نماییم؛ این موارد عبارتند از:
اول: توحید
دوم: فرمانبرداری
سوم: اقامه‌ی حدود
چهارم: حکم به آن‌چه که خداوند نازل فرموده است.

و همچنین امانتداری با خداوند با اقامه‌ی شریعتها وشعارها و مسخر دانستن تمام هستی تحت قدرت خداوند تحقق می‌یابد. خداوند راست گفته است: ﴿قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي

لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*لا شَرِيکَ لَهُ وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾.[۱] «بگو نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آنِ خداست که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام. و من اولین مسلمان هستم».

نخست توحید

بی‌گمان خداوند رعایت امانتداری در توحید را برما واجب نموده است، این که ما را فرمان داده که تنها به او ایمان داشته باشیم و خویش را از پدیده‌های شرک و بت‌پرستی دور نگه داریم. چرا که با گفتن لااله الاّ الله یعنی این که هیچ معبود حقی جز الله وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا إِلَهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً﴾.[۲] «معبود شما تنها الله است، همان خدایی که معبودی جز او نیست و دانش او همه چیز را فرا گرفته است».

بنابراین هر مسلمانی باید عقیده‌ی توحیدی‌اش را پاک دارد و چیزی را شریک خداوند قرار ندهد، اعتقاد قطعی داشته باشد که نفع رسان و ضرر رسان تنها خداست و زندگی به قدرت و اراده‌ی خداوند جریان می‌یابد پس نباید از غیر خدا ترس و واهمه داشته باشد، و تنها به او پناه برده و تنها از او کمک و استعانت بطلبد، و اگر درخواستی داشته باشد از الله درخواست نماید و اگر نیت نذر داشته باشد برای الله نذر کند. ﴿رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی

۱. انعام/۱۶۳ـ۱۶۲
۲. طه/۹۸

مُحَرَّراً﴾.[1] «پروردگارا! من آن‌چه را که در شکم دارم خالصانه نذر تو کردم».

* مسلمان تنها به نامهای خداوند قسم می‌خورد، همانطورکه پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَن کانَ حالِفاً فلیَحلِف بِالله اَو لِیَصمُت».[2]

* مسلمان ادعای دانستن علم غیب را ندارد، چرا که تنها خداوندیگانه است که از غیب خبر دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾. «خداوند داننده‌ی غیب آسمانها و زمین است و مسلماً از چیزهایی که در درون دلهاست کاملاً آگاه است».[3]

* مسلمان اعتقاد به طلسم‌ها و مهره‌ها ندارد. پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَن عَلَقَ تَمیمَةً فقد اشرَکَ». «کسی که بر خود تعویذ بیاویزد (و اعتقاد داشته باشد که دفع بلا و جلب منافع می‌کند) به درستی که شرک ورزیده است».

* می‌داند و اعتقاد دارد که اهل قبور، قدرت ضرر رساندن و جلب منافع برای کسی را ندارند، پس بر قبر و ضریح آنان دست نمی‌کشد و به آنان متوسل نمی‌شود، بلکه تنها به خداوند یگانه پناه می‌برد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِي فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ

۱. آل عمران/۳۵.
۲. کسی که سوگند می‌خورد باید به خدا سوگند خورد یا ساکت شود. متفق علیه.
۳. فاطر/۳۸

يَرْشُدُونَ﴾.[1] «و هنگامی که بندگان من از تو درباره‌ی من پرسیدند (که من دورم یا نزدیک بگو) من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا انان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند)».

* مسلمان اعتقاد دارد که وعده خداوند حق است و مرگ، زنده شدن دوباره، حساب و کتاب، بهشت و جهنم همه حق بوده و به همه‌ی آن‌ها ایمان دارد. و همچنین به فرشتگان، کتابهای آسمانی، همه پیامبران و قدر خیر و شر خداوند ایمان دارد.

* مسلمان این چنین حریص بوده که عقیده‌اش موافق کتاب خداوند و سنت پیامبرش ﷺ باشد.

دوم: فرمانبرداری

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾.[2] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیامبر ﷺ (باتمسک به سنت او) اطاعت کنید».

اطاعت و فرمانبرداری امانتی است که خداوند آن را به ما سپرده است، و بهتر انجام دادن آن با محافظت بربندگی خداوند تحقق می‌یابد، و پیامبر ﷺ ما را به بهتر انجام دادن بندگی دستور می‌دهد آنجا که می‌فرماید: ﴿فَعَلَيكُم بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الخُلَفاءِ الرَّاشِدِين

---

۱. بقره/۱۸۶
۲. نساء/۵۹

المَهدِیینَ مِن بَعدِی عَضُّوا عَلَیها بالنَّواجِذ...﴾.[1]

و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ* مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ* إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾.[2] «من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام، من از آنان نه درخواست هیچ‌گونه رزق و روزی می‌کنم و نه می‌خواهم را مرا خوراک دهند، تنها خدا روزی رسان است و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

پس پرستش خدای متعال و فرمانبرداری از او هدف اساسی از خلقت و آفرینش انسان است، انسان مسلمان می‌داند که برای چه هدفی آفریده شده است و آن‌چه را که بر او واجب است به انجام می‌رساند، و مانند کسی نیست که در گمراهی بسر می‌برد و نمی‌داند که برای چه هدفی آفریده شده و از هدفی که به خاطر آن زندگی می‌کند هیچ گونه علم و آگاهی ندارد و پیوسته سخن این گوینده را تکرار می‌کند که:

جِئتُ وَلا اَدرِی مِن اَینَ وَلکِنی اَتیتُ
وَ اَبصَرتُ قُدامِی طَریقاً فَمَشَیتُ

آمدم اما نمی‌دانم از کجا آمده‌ام لیکن آمدم و به جلویم نگریستم راهی را در جلویم مشاهده نمودم پس آن را پیمودم.

انتهای گمراهی این است که کسی نسبت به قدر و منزلت امانتی

---

۱. بر شما باد پیروی از راه و روش من و راه و روش خلفای راشده‌ی هدایت یافته که بعد از من می‌آیند آن را با دندانهای آسیابتان محکم بگیرید. (کنایه از پیروی کردن است) ترمذی.
۲. ذاریات/۵۶- ۵۸

که خداوند به او سپرده است، جاهل باشد، و به فرموده‌ی خداوند توجه نکرده باشد که می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لا تُرْجَعُونَ*فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾.[1] «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانده نمی‌شوید، خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است برتر از آن است (که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد».

هم چنین خداوند می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الإِنسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى* أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى*ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى* فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالأُنثَى* أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾.[2] «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده به حال خود رها شود؟ آیا او نطفه‌ی ناچیزی از منی نیست که در رحم مادر پرت و ریخته می‌گردد؟ سپس به صورت خون لخته و دَلَمه‌ای در آمده است و خداوند او را آفرینش تازه بخشیده و به اندام او نظام و سر و سامان داده است؟ و از این انسان دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است. آیا چنین خدایی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند؟!»

آری خداوند قادر است، اوست که ما را بعد مرگ بر می‌خیزاند تا ما را در برابر اعمالی که انجام داده‌ایم محاسبه نماید. و هرکس به این حقیقت پی ببرد، بر امانت بندگی که خداوند آن را بر عهده‌اش گذاشته است محافظت می‌کند، و فرمانبرداری از خداوند یعنی

۱. مؤمنون/۱۱۶_۱۱۵
۲. قیامه/۴۰_۳۶

انجام اوامر و دوری از منهیات خداوند، یعنی اقامه‌ی کامل دین. خداوند می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾[1] «آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم، دین را برپا داریدو در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید».

پس پا برجا داشتن دین امانتی است که از ما می‌طلبد در همه امور زندگی وابسته به شرع خدا باشیم. پس همانگونه که دین به ما آموزش داده است عمل می‌کنیم، ازدواج ما مطابق قانون اسلام است. خوردن و آشامیدن ما از حلال و بدون اسراف مطابق تعالیم خداوند است.

سوم: برپا نمودن حدود خداوند

خداوند پاک ومنزه ما را به اقامه‌ی حدودی دستور داده و آن‌ها را برای ما تعیین نموده تا خویش را وابسته به آن بدانیم و از آن تجاوز ننماییم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾[2] «پس اگر شوهر دوم زن را طلاق داد در این صورت) گناهی بر آن دو (زن و شوهر اول) نخواهد بود که (به کانون زندگی زناشویی) برگردند (و زن با شوهر

---

۱. شوری/۱۳
۲. بقره/۲۳۰

اول مجدداً ازدواج نماید) در صورتی که امیدوار باشند که می‌توانند حدود الهی را (محترم بشمارند) و پابرجا دارند».

پس هدف اقامه‌ی حدود خداوند است همان‌طور که پیامبرﷺ آن را توضیح داده و می‌فرماید: «اِنَّ اللهَ فَرَضَ فرائِضَ فلا تُضَيِّعُوها و حدَّ حُدُوداً فلا تعتَدُوها و حَرَّمَ اَشياءَ فلا تنتَهِكُوها....»[1]

خداوند ما را از تجاوز به حد و حدودش برحذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمْ الظَّالِمُونَ﴾[2] «اینها حدود و مرزهای (احکام شرعی) الهی است و از آن‌ها تجاوز نکنید، و هر کس از حدود و مرزهای الهی تجاوز کند بی‌گمان این چنین کسانی ستمگرند».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾.[3] «و آنکس که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانی) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوار کننده‌ای است».

چهارم: حکم به آن‌چه که خداوند نازل نموده است

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ

---

۱. بی گمان خداوند چیزهایی را بر شما فرض نموده پس آن‌ها را ضایع مگردانید و حد و حدودی را تعیین کرده است از آن‌ها تجاوز ننمایید، و چیزهایی را نیز بر شما حرام نموده است پس حرمت آن‌ها را نشکنید. [دارقطنی و..]
۲. بقره/۲۲۹
۳. نساء/۱۴

النَّاسِ بِمَا أَرَاکَ اللّهُ وَلا تَکُنْ لِلْخَائِنِینَ خَصِیماً﴾.[1] «ما کتاب(قرآن) را به حق بر تو نازل کرده‌ایم تا میان مردمان طبق آن‌چه خداوند به تو نشان داده است داوری کنی، و مدافع خائنان مباش».

بی‌گمان خداوند قرآن را نازل نموده است تا قانون و دستوری برای ما باشد و هم چنین منهج و نوری باشد که مسیر ما در زندگی را روشن نماید.

پس کتاب خداوند و عمل به آن امانتی است که ترک آن خیانت بوده و منافی ایمان می‌باشد، چرا که ایمان دار واقعی کسی است که تسلیم حکم خداوند باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿فَلا وَرَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً﴾.[2] «نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلاف و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

و خداوند کسانی را که از حکم او سرباز می‌زنند گمراه خوانده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحَاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَیُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِیدا﴾.[3] «(ای پیامبر) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویندکه آنان بدانچه که بر تو

---

۱. نساء/۱۰۵
۲. نساء/۶۵
۳. نساء/۶۰

نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهایِ آسمانی بهنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را پیش طاغوت ببرند و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند و اهریمن می‌خواهد ایشان را بسی گمراه کند».

پس ایمان‌دار واقعی کسی است که مطابق کتاب خداوند حکم و قضاوت می‌کند و چیز دیگری را در عوض آن نمی‌پذیرد، و میان خانواده و مردم هم به کتاب خداوند حکم می‌کند، هر مسأله‌ای که برایش پیش می‌آید، کوچک یا بزرگ، به دنبال حکم آن در قرآن می‌گردد، پس اگر آن را در قرآن بیابد مطابق آن عمل می‌کند چرا که می‌داند ترک حکم به کتاب الله کفر و ظلم است که در این مورد خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾.[1] «و هر کس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند».

امانتدار بودن با مردم

ابتدا: حفظ امانت در ارتباط با آن‌چه که مردم نزد او به امانت می‌گذارند.

مشرکین علی رغم کافر بودنشان اموال (و اجناس قیمتی و با

۱. مائده/۴۴

ارزش) خویش را به پیامبرﷺ می‌سپردند تا برایشان از آن نگهداری کند (و او را در این زمینه از همه کس امانتدارتر می‌دانستند) و هنگامی که پیامبرﷺ قصد هجرت به مدینه را داشتند حضرت علی﷛ را تعیین نمود که بعد از او در مکه بماند تا اموال امانتی مردم را به آن‌ها برگرداند. با این که مردم مکه هنوز بر آیین کفر و شرک بودند و قصد کشتن پیامبرﷺ را نیز داشتند، اما کفر و شرک آن‌ها و قصد کشتن پیامبرﷺ از طرف آن‌ها سبب این نشد که پیامبرﷺ در حق آن‌ها امانتداری را رعایت نکند و مرتکب خیانت در امانت بشود.

و این چنین بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است که امانتها را به صاحبان آن برگرداند، با قطع نظر از این که آن امانتی چه چیزی باشد، و بر ما واجب است که از امانتها نگهداری کنیم و آن را به صاحبان آن برگردانیم هر چه باشد کوچک یا بزرگ، اندک یا زیاد، چرا که بسیاری از مردم زمانی که چیزی در نظر آن‌ها اندک و بی ارزش باشد قضیه امانت را کم اهمیت می‌دانند، اما آن هم نزد خداوند عظیم و مهم است.

فرزندان امانت هستند

فرزندان امانتی هستندکه خداوند آن‌ها را به والدینشان سپرده است، لذا محافظت و رعایت آنان بر والدین واجب است، و در مورد آن‌ها راضی بودن به قدر و قضای خداوند و هنگامی که مالک اصلی آنان یعنی خداوند سبحانه و تعالی آنان را از والدینشان

می‌گیرد از او رنجیده وعصبانی نشوند، و همانند زن ابوطلحه باشند؛ هنگامی کـه فرزنـدش فـوت شـد وی را غـسل داد و کفـن نمـود وخویش را برای شوهرش آرایش نمـود وبـا بهتـرین حـالات از او استقبال کرد تا این که نیازش را بر طرف نمود سپس خطـاب بـه او گفت: ای ابا طلحه اگر همسایه‌ی ما امانتی را نزد ما گذاشـته باشـد سپس آن را از ما بگیرد، آیـا مـا بـه خـاطر آن ناراحـت و غمگـین می‌شویم؟ شوهرش در جواب گفت: نه، پس به او گفـت: خداونـد امانتی را که نزد ما بـود، گرفـت. (و بـه ایـن روش جریـان وفـات پسرش را به او خبر داد).

دوم: حفظ اسرار

اسراری که دیگران با ما در میان می‌گذارنـد امـانتی هـستند کـه حفظ و عدم انتقال آن به کسی دیگر هر چند به ما نزدیک هم باشد جایز نیست. پیامبرﷺ می‌فرماید: «اِذا حَدَثَ الرجلُ اَخاهُ بِحَـدِیثٍ ثُـمَّ اِلتَفَتَ فهیَ اَمانَةٌ»: اگر کسی سخنی را با برادرش در میـان گذاشـت سپس به اطرافش نگاه کرد، آن سخن امانت است.

پس زمانی که برادرت سخنی را با تو در میان گذاشت در حـالی که به اطرافش نگاه می‌کند تا این که کسی دیگر غیر از تو متوجه آن نشود، بدان که این سخن امانت اسـت و حفـظ آن بـر تـو واجـب می‌باشد، و همینطور اگر سخن را با تو در میان گذاشت سپس تو را رها نمود و رفت پس آن سخن نزد تو امانت است.

و آن‌چه که میان زوجین روی می‌دهد بویژه ارتباطات جنـسی از

جمله‌ی اسرار می‌باشد که حفظ آن واجب است. چرا که آن‌ها اسراری هستندکه غیر از آن دو به جز خدای سبحان و متعال کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. به دلیل حدیثی که ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ بعد از خواندن نماز رو به ما نمود و فرمودند: «در جاهایتان بنشینید. . آیا یکی از شما هنگامی که با همسرش به خلوت می‌رود و پرده را بر رویش می‌گستراند سپس بیرون رفته و به مردم اعلام می‌کند که من دیشب با همسرم این چنین و این چنین کردم؟» همه سکوت نمودند، سپس پیامبرﷺ رو به زنان نمود و فرمود: «آیا یکی از شما هم آن را به دیگران خبر می‌دهد؟» زن جوانی بر زانوهایش نشست و خود را کمی بالا کشید تا این که پیامبرﷺ او را ببیند و سخنش را بشنود و گفت: آری قسم به خدا هم مردان و هم زنان آن را به دیگران خبر می‌دهند. پیامبرﷺ فرمودند: «آیا می‌دانید که مسأله آن چگونه است؟ بی‌گمان این مسأله هم چون شیطان نر و ماده‌ای است که یکی از آن‌ها در جلوی چشم مردم با دیگری آمیزش کرده و نیازش را بر طرف نماید در حالی که مردم آن‌ها را نگاه می‌کنند».[1]

پس این چنین حفظ اسراری که نزد ماست، واجب می‌باشد تا این که با دیگران امین و وفادار بوده باشیم.

---

۱. رواه ابوداود، حدیث حسن

سوم: ادای حقوق

دیگران حقوق بسیاری بر ما دارند، یکی از این حقوق پرداخت قرض، اجره‌ی کارگر و . . . می‌باشد. پیامبرﷺ ما را از درنگ کردن در ادای این حقوق برحذر داشته و می‌فرماید: «مَطلُ الغَنِی ظلمٌ» «درنگ کردن ثروتمند در ادای بدهی و حقوق دیگران ظلم است».

پس به شرطی که توانایی تهیه بدهی و اعطای حقوق هر صاحب حقی را داشته باشیم، پرداخت فوری آن بدون تأخیر و درنگ کردن واجب است.

چهارم: محکم کاری در عمل

خداوند دوست دارد هرگاه یکی از شما عملی را انجام داد آن را محکم و کامل انجام دهد، این شعار مسلمان در عملش است، چرا که می‌داند کسی که این عمل یا حرفه و صنعت را به وی تعلیم داده است خدایی است که ما را از ابتدا آفریده است در حالی که هیچ گونه علم و آگاهی نداشتیم. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً﴾[1] «و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید».

خداوند یگانه مقدر نموده که کارگر، صنعتکار و کشاورز و. . . وجود داشته باشند تا این که زندگی به جریان بیفتد و تک تک ما در رابطه با عمل خویش امین هستیم چرا که کسی دیگر از چنین

---

۱. نحل ک ۷۸

صنعت و حرفه‌ای اطلاعی ندارد. پس نباید از جهل دیگران سوء استفاده کند و به آن‌ها دروغ بگوید و آنان را بفریبد و قیمت کالا را بالا ببرد و حقایق را تغییر داده تا بزرگترین اندازه ممکن از مال را به دست آورد، این فریب و خیانت است. و کسی که این عمل را انجام دهد، نسبت به امانت علمی که خداوند به او داده است خائن بوده و در روز قیامت خداوند در مورد همه چیزی که آن را از مردم پنهان نموده باشد، خواهد پرسید. خداوند راست فرموده است: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾.[1] «آنها را متوقف نمایید بی‌گمان مورد سؤال و باز خواست قرار می‌گیرند». پس جواب آن سؤالات را آماده کن.

رعایت امانت در رابطه با رزق و روزی

امین بودن و امانت داری در رزق و روزی

خداوند نعمتهای بسیاری را به ما ارزانی داشته است که قابل حساب و شمارش نیستند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوانِعْمَةَاللَّهِ لا تُحْصُوهَا﴾.[2] «و اگر نعمتهای خدا را بشمارید توان آن را ندارید».

رزق خداوند هم منحصر در مال نیست، بلکه انواع دیگری از رزق و روزی وجود دارند که به مراتب از مال مهمتر هستند، از جمله هدایت و پیروی از راه حق، پس آن‌ها هم رزق و نعمت خداوند هستند و به این خاطر ما اینگونه از خداوند می‌خواهیم که

---

۱. صافات/۲۴
۲. ابراهیم/۳۴

﴿اللهمَّ اَرِنَا الحَقَّ حَقّاً وَارزُقنا اِتّباعَهُ وَ اَرِنَا الباطِلَ باطلاً وارزُقنا اِجتِنابَهُ﴾. «پروردگارا حق را آنگونه که حق است به ما بنمایان و پیروی از آن را نصیب ما کن و باطل را آنگونه که باطل است به ما بنمایان و اجتناب و پرهیز از آن را نصیب ما کن».

و اسلام بزرگترین نعمتی است که خداوند بر ما ارزانی داشته است، سپاس و ستایش برای خداست در مقابل این نعمت که آن برای ما کافی است. پس مال، همسرصالح، صحت و سلامتی، کار و منصب همه رزق و روزی هستند به امید خدا در صفحات آتی آن‌ها را توضیح خواهیم داد.

نخست: نعمت اسلام

بی‌گمان کسی که خداوند نعمت اسلام را نصیب او کرده باشد و فرق بین اسلام و کفر را بداند، به وسعت نعمت خداوند پی می‌برد و به این نتیجه می‌رسد که خداوند با نعمت اسلام بر او منّت گذاشته و او را از تاریکی به سوی نور راهنمایی کرده است پس با اسلامش تکبر نمی‌ورزد و بر خداوند منت نمی‌گذارد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلإِيمَانِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾.[1] «آنان بر تو منت می‌گذارند که ایمان آورده اند! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان

---

۱. حجرات/۱۷

آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید».

پس اسلام امانتی است که نگهداری و محافظت از آن بر ما واجب می‌باشد و نعمتی است که بر ما واجب است که شکر آن را بجای بیاوریم.

و برای این که بتوانیم امانت دین را ادا کنیم بر ما واجب است که همیشه در فکر آن باشیم که به خاطر زبان درازی ترسویان و نقشه کشی بدخواهان خشمگین شده و جهت اعلای کلمه‌ی حق و بر پایی پرچم اسلام در جهان تلاش نماییم، به هیچ کس ـ با قطع نظر از جایگاهش ـ اجازه ندهیم که با زبان درازی به مقدسات اسلام و ایجاد شک و شبهه در مفاهیم آن بخشی از عقیده‌ی اسلامی را در هم شکسته جلوه دهد، پس ما باید جلوی آن کسانی را که تصویر زشتی از اسلام جلوه می‌دهند و اتهاماتی را به آن می‌بندند، بگیریم و باید برای دعوت مردم به اسلام و نشان دادن تصویر واقعی آن به مردم فعال باشیم و این وظیفه‌ی مهم را کسی متحمل می‌شود که در فکر اسلام بوده و با اسلام و برای اسلام زندگی می‌کند. همان‌طور که شاعر گفته است:

ابی الاسلام لا اباً لِی سِواهُ وَ اِن تَفاخَرُوا بقیسٍ او تمیمٍ

پدر من اسلام است و پدری جز آن ندارم هر چند که مردم به قیس و تمیم افتخار کنند.

اگر کسی این فعالیت‌ها را انجام داد، وظیفه‌ی رعایت امانتداری اسلام را انجام داده است.

دوم: مال رزق است

مالی که در دستان ما است امانت می‌باشد چرا که مالک واقعی آن نیستیم، تنها آن را بکار می‌گیریم، پس مال در دست ما امانت است از آن بهره می‌گیریم و صاحب و مالک واقعی آن، الله سبحانه و تعالی، در مورد آن ما را مورد سؤال و باز خواست قرار خواهد داد.

لذا باید که خویش را ملتزم و مقید به تعالیم و راهنماییهای خداوند در رابطه با جمع آوری و انفاق مال بدانیم، مال را از راه حلال جمع آوری کرده و در راه حلال و صحیح انفاق کنیم تا این که گفته شود: «نِعمَ المالُ الصالِحُ للعبدِ الصالحِ». «مال نیک و پاک برای انسانهای نیکو و صالح است».

و باید حق خداوند را نیز از میان مال بپردازیم، خداوند فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾.[۱] «همان کسانی که در دارایی ایشان سهم مشخصی است، برای دادن به گدا و بی چیز».

هنگامی که مال به حد نصاب زکات رسید و یک سال بر آن گذشت زکات آن را پرداخت نماییم.

و از مال برای یاری دیگران، کمک به نیازمندان و خدمت به دین خدا استفاده می‌کنیم تا این که امانتداری این مال برای خداوند را ادا کرده باشیم.

---

۱. معارج/۲۵ـ۲۴.

سوم: همسر یا شوهر شایسته

یکی دیگر از جلوه‌های رحمت الهی این است که همسر صالحه‌ای را نصیب او نماید که اگر به سویش نظر کند او را خوشحال نماید و هنگامی که به او دستور می‌دهد اطاعت کند و اگر بر او قسم خورد قسمش را عملی کند.

و هم چنین یکی از عطایا و بخششهای خداوند این است که شوهر صالحی را نصیب زن کند که اگر او را دوست داشته باشد گرامی‌اش بدارد و اگر از او متنفر باشد بر او ستم روا ندارد.

و همسر صالحه نزد شوهرش امانت است و باید شوهر در رابطه با او تقوای خداوند را رعایت کند و با او به نیکی رفتار کرده و در مورد او خویش را وابسته و مقید به موارد زیر بداند:

۱. امور دین را به او تعلیم دهد.

۲. نفقه و خرج و مخارج زندگی‌اش را بپردازد.

۳. خویش را برای او آرایش کرده و پاک نگهدارد.

٤. برخورد و رفتار نیکوبا او داشته باشد.

۵. از بدگویی (فوش دادن و ناسزا گویی) و زدن او پرهیز کند.

٦. او را از نیکی با پدر و مادرش منع نکند.

با رعایت این موارد می‌توان گفت که شوهر امانتداری در حق همسرش را رعایت کرده است.

و هم چنین همسرصالحه نیز باید در مورد شوهرش تقوای الهی را پیشه کند و وفاداری و امانت شوهرش را رعایت نماید و آن هم

با رعایت موارد زیر تحقق می‌یابد:

۱. از شرف و مال شوهرش محافظت کند.

۲. به فرزندانش رسیدگی نماید.

۳. اسباب راحتی او را فراهم نموده و در خدمت او باشد و دستورات او را در غیر نافرمانی خدا شنیده و اطاعت کند.

٤. خودش را برای همسرش آرایش کند.

٥. با نیکی از او استقبال کرده و بار سنگین مسئولیت را از شانه‌اش سبک کند.

٦. در غم و شادی همسرش شریک باشد.

با رعایت این موارد ما توانسته‌ایم امانت خداوند را در این زمینه رعایت کرده و در مقابل این ازدواج شایسته شکرگزار او بوده باشیم.

چهارم: فرزندان جلوه‌هایی از رزق و احسان خداوند

از جمله زیبایی‌های امانتی که خداوند آن را به ودیعت به ما داده است، این است که آنان را بهتر تربیت نموده و امور دینی را به آنان آموزش دهیم و آنان را به بندگی پروردگارشان تشویق نماییم و آداب و اخلاق اسلامی را به آنان آموزش دهیم تا این که درنتیجه فرزندان ما فرمانبردارپروردگارشان بوده و با همسایه هایشان نیکی نمایند ودر گفتارشان راستگو، و دارای اخلاق نیکو باشند. وبه آنان آموزش دهیم که چگونه دوستانی را برای خویش برگزینند چرا که

پیامبرﷺ می‌فرماید: «الرجُلُ علی دینِ خَلیلِهِ فَلیَنظُر اَحَدُکُم مَن یُخالِل»[1]

و در حفظ آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ و تلاش در جهت رضایت خدای رحمن آنان را یاری کنیم.

و یکی از حقوق فرزندان بر والدین این است که نامی نیکو برای آنان برگزیده و مخارج زندگی آنان را تأمین کرده و وضعیت و حال آنان را رعایت کنیم. تا این که امانتی را که خداوند در مورد آنان بر عهده‌ی ما نهاده است، ادا کرده باشیم.

پنجم: صحت و سلامتی، عطا و بخشش خدا است

بی‌گمان بدنت نیز بر تو حق محافظت و نگهداری دارد، و باید خداوند را بر عافیت و سلامتی ستایش کنی.

و بدان که صحت و سلامتی تانجی است بر سر انسانهای صحیح و سالم گذاشته می‌شودکه تنها بیماران آن را می‌بینند، و هنگامی که بیماران و ناتوانان را می‌بینی خداوند را بر نعمت صحت و سلامتی ستایش کرده و از اوتشکر و قدردانی می‌نمایی به خاطر این که عافیت و سلامتی را نصیبت کرده است، و شکر این نعمت این است که آن را در جهت بندگی خداوند بکار بگیری، مستضعفین را حمایت کرده و به کمک نیازمندان بشتابی، و ایستادن در مقابل خداوند را طولانی نمایی و بر اذیت و آزار نرساندن به دیگران

---

۱. هر انسانی بر آیین و روش دوستش است پس باید توجه داشته باشید که با چه کسی پیمان دوستی بر قرار می‌کنید. ابو داوود.

حریص و مواظب باشی و این فرموده‌ی پیـامبرﷺ را بـه یـاد داشـته باش که «کُل المسلمِ عَلَی المُسلِمِ حَرامٌ دَمُهُ و مالُهُ و عِرضُهُ».[۱]

ششم: منصب رزق و بخشش است

بسیاری از مردم خداوند منصب و مقامهایی را به آنان می‌دهد و بر کرسـی قـدرت مـی‌نـشینند، امـا متأسـفانه نعمتهـای خداونـد را فراموش نموده و ایـن منـصب و مقـام را رزق و هـدایای خداونـد نمی‌دانند، بلکه آن را به خود نسبت می‌دهند، بـه جـای آنکـه حـق امانت آن را ادا نمایند و از مقام و منصبشان در جهت کمک به حق و یاری دیگران استفاده کنند، بر سرکشی و تجاوزشان می‌افزایند تـا جایی که کـسی توانـایی ایـستادن در برابرشـان را نـدارد و قـدرت خویش را در جهت اذیت و آزار دیگران به کار می‌گیرند. (انـا لله و انا الیه راجعون). وفراموش کرده‌اند که در برابر پروردگارشـان قـرار می‌گیرند و در مورد این نعمت از آن‌ها سؤال مـی‌شـود و در مـورد اعمالشان مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

رعایت امانت در رابطه با نفس

خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الإنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ﴾.[۲] «مـا انـسان را در بهتـرین شـکل و زیبـاترین سـیما آفریـدیم». و نیـز می‌فرمایـد: ﴿أَلَـمْ نَجْعَـلْ لَـهُ عَیْنَـیْنِ* وَلِـسَاناً وَشَـفَتَیْنِ* وَهَـدَیْنَاهُ

۱. همه چیز یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است؛ خون او، مال او و شرف و ناموس او. [مسلم]
۲. تین/۴

النَّجْدَيْنِ﴾.[۱] «مگر ما برای او دو چشم را ترتیب نداده و نساختیم؟ و زبانی و دو لب نیافریدیم؟ و راه خیر و شر را بدو ننمودیم؟».

پیامبرﷺ می‌فرماید: «لا تَزُولُ قَدَما عَبدٍ یومَ القِیامَـةِ حتـی یُـسأَلَ عَن اَربَعِ خِصالٍ، عَن عُمرِهِ فیما اَفناه، و عَن شَبابِهِ فیما اَبـلاهُ، و عَـن مالِهِ مِن اَینَ اِکتَسَبَهُ و فیما اَنفَقَـهُ و عـن عِلمِـهِ مـا ذا عَمِـلَ فیـه؟». «قدم‌های هیچ کس در روز قیامت از جایش تکان نمی‌خورد تا ایـن که در مورد چهار چیز از وی سؤال شود: از عمرش که آن را در چه چیزی فنا کرد، و از جوانی‌اش که آن را در چه چیزی مصرف نمود، در مورد مالش که آن را از کجا به دست آورد و در چه راهـی آن را نفقه نمود و از علم و دانشش که چگونه به آن عمل نمود».

به این خاطر آن اعضا و جوارحی را که انـسان مالـک آن اسـت نزد او امانت هستند که خداوند آن را به امانت به وی سپرده اسـت و خداوند قدرت دارد که بار دیگر از او باز پس بگیرد.

خدایی که نیروی عقل و تفکر و بینش و دیگر نعمتها را بـه تـو بخشیده است، قدرت دارد آن را دوباره از تو پس بگیرد. این نعمتها و اعضا نزد ما امانت هستند و رعایت امانتداری آن‌ها این است کـه آن‌ها را در جهت بندگی خدا و دوری از نافرمانی او بکار بگیریم.

عقل

عقل امانتی اسـت کـه خداونـد آن را بـه مـا بخـشیده اسـت و

---

۱. بلد/۱۰-۸

می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾.[1] «ما آدمیزادگان را (با اعطای عقل و اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های گوناگون) حمل کرده‌ایم».

و عقل شرط بزرگواری است، عقل انسان را بر سایر مخلوقات برتری می‌بخشد، به این خاطر بر ما واجب است که از آن نگهداری کنیم و آن را در معرض نابودی قرار ندهیم، اگر آن را به سبب شرب خمر و دیگر مسکرات و مخدرات و کشیدن سیگار از بین ببریم، در امانتداری عقل مرتکب خیانت شده‌ایم. انجام دادن اینگونه اعمال خیانت در امانتی است که خداوند آن را به ما بخشیده است.

زبان

اگر ما بخواهیم بر نعمت زبان امانتدار باشیم باید سخن حق را بر زبان آورده و جز راست نگوییم چرا که دروغ خیانت است همان‌طور که پیامبرﷺ می‌فرماید: «كبرت خيانةً أن تَحدثَ أخاكَ حديثاً هُوَ لَكَ بهِ مُصَدِّقٌ و أنتَ له بِهِ كاذِبٌ».[2]

بر ما واجب است که از زبان خویش محافظت کنیم و بوسیله‌ی آن مرتکب غیبت، سخن چینی و ناسزاگویی نشویم وبه ناموس مسلمین تعرض ننماییم، پس باید در رابطه با زبانمان از خداوند

---

۱. اسراء/۷۰

۲. خیانت بزرگی است که سخنی را به برادرت بگویی در حالی که او تو را تصدیق می‌کند و راستگو می‌داند اما تو به او دروغ بگویی. [بخاری]

بترسیم تا این که بر آن امین باشیم.

چشم

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾.[۱] «به مردمان بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویش را مصون بدارند».

از جریر روایت است که فرمود: از پیامبرﷺ در مورد نگاه اتفاقی به نامحرم پرسیدم فرمود: «اِصرِف بَصَرَکَ». «چشمت را برگردان».[۲]

محافظت بر امانت چشم می‌طلبد که به حرام نگاه نکنیم و آن را در آن‌چه که رضایت خداوند را در پی داشته باشد بکار بگیریم و از آن برای تلاوت کتاب خداوند استفاده کنیم.

ای برادر مسلمان! به خاطر داشته باش که خداوند از خیانت چشمها آگاه است که جز او کسی دیگر از آن خبر ندارد.

و همچنین بر انسان مسلمان واجب است که از تمام اعضایش نگهداری کند و با دستش کسی را اذیت ننماید و با پایش به سوی شر و بدی قدم برندارد و عفت زبان را نگهدارد و چشمش را از حرام فرو بندد و عورتش را مصون دارد و نفسش را از دنباله روی گناه محافظت کند چرا که به این فرموده‌ی خداوند ایمان دارد که

---

۱. نور/۳۰

۲. مسلم.

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾.[۱] «بی‌گمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرند».
و هم چنین فرموده‌ی خداوند که ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ﴾.[۲] «بگو: به من بگویید اگر خداوند گوش و چشم‌هایتان را (از شما باز پس) بگیرد و بر دل‌هایتان مهر نهد، غیر از الله خدایی هست که آن‌ها را به شما بر گرداند»؟!

با مطالعه‌ی این آیات به نتیجه می‌رسیم که اعضای بدن ما امانت هستند و محافظت نکردن از آن‌ها و استخدام آن‌ها در جهت نافرمانی خداوند، خیانت است.

الگویی نیکو

بی‌گمان نمونه‌های زیادی از نمونه‌های جاویدان وجود دارند که در حفظ و نگهداری امانت و نیکو به انجام رساندن آن‌ها، الگو قرار داده می‌شوند بهترین الگو در حفظ امانت برای ما پیامبر اسلامﷺ می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً﴾.[۳] «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا داشته، و جویای

---

۱. اسراء/۳۶
۲. انعام/۴۶
۳. احزاب/۲۱

قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند».

پیامبرﷺ به خاطر حسن ادای امانت و محافظت از آن، راستگوی امانتدار نامیده می‌شد.

خداوند در قرآن در داستان حضرت موسی امانتداری انبیاء و پیروان آنان را برای ما مثال می‌زند و می‌فرماید: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الأَمِينُ﴾.[۱] «یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر من! او را استخدام کن چرا که بهترین کسی را باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکار باشد».

خداوند امانتداری حضرت موسی را برای ما مثال می‌زند، آنجا که از آن دو دختر جوان محافظت نمود و به آنان توجه نمود و گوسفندان آنان را آب داد، و هنگامی که یکی از آنان نزدش آمد تا این که او را به همراه خویش نزد پدرش ببرد، جلوتر از آن دختر راه می‌رفت تا این که چشمش به دختر نیفتد، لذا دختر شعیب با این عمل او پی به امانتداری‌اش برد.

امانتداری جنیان

خداوند در داستان حضرت سلیمانؑ می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾.[۲] «(سلیمان خطاب به حاضرین) گفت: ای بزرگان! کدامیک از شما

۱. قصص/۲۶
۲. نمل/۳۹ـ۳۸

می‌تواند تخت او را پیش من حاضر آورد، قبل از آنکه نزد من بیایند و تسلیم شوند، عفریتی از جنیان گفت: من آن را بـرای تـو حاضـر می‌آورم پیش از این که (مجلـس بـه پایـان برسـد و) تـو از جـای برخیزی. و من بر آن توانا و امین هستم».

پس او قوی و تواناست بر این که آن را در وقت مقرر به سـوی سلیمان حمل کند و بر آن امانت دار مـی‌باشـد چیـزی از آن را بـر نمی‌دارد و چیزی از آن را تغییر نمی‌دهد، پس اگـر جنیـان اینگونـه امانتدار بوده‌اند برای ما بهتر است که امین باشیم.

امانتداری یاران پیامبرﷺ

یاران پیامبرﷺ شهرها را فـتح مـی‌کردنـد و در آن‌هـا گـنج‌هـای بی‌شمار و بی‌مانند را به دست می‌آوردنـد، بـا ایـن همـه در تـاریخ نشنیده‌ایم که یکی از آن‌ها چیزی را برای خودش برداشته باشد.

به این خاطر بود زمانی که گنجهـا نـزد امیرالمـؤمنین عمـر بـن خطابؓ آورده شدند، به گریه افتاد و فرمود: بی‌گمان کـسانی کـه این گنجها را به ما رسانده‌انـد، امانتـدار هـستند، حـضرت علـیؓ فرمود: ای امیرالمؤمنین پرهیزگاری نمودی در نتیجه رعیت تـو هـم پرهیزگار شدند و اگر در ناز و نعمت زندگی می‌کردی آنان هـم در ناز نعمت زندگی می‌کردند و آن را بر می‌گزیدند.

در فتوحات شام روایت شده است که مردی دو کیسه پر از گنج و جواهرات را نزد مسئول جمع آوری اموال آوردکه آن مـسئول بـه

همکارانش گفت: ما چنین چیزی را تابحال ندیده بودیم و آن‌چه که تابحال به دست ما رسیده و نزد ما می‌باشد معادل این نمی‌باشد. سپس به آن صحابی گفتند: آیا چیزی از آن را برداشته‌ای؟ گفت: قسم به خدا اگر به خاطر خدا نبود، چیزی از آن را نمی‌دیدید. پس آنان به صداقت، اخلاص و امانتداری وی پی بردند؛ گفتند: اسمت چیست؟ گفت: نه، قسم به خدا شما را خبر نمی‌دهم که مرا ستایش کنید و دیگران را نیز خبر نمی‌دهم که مرا سرزنش کنند، بلکه به ثواب و پاداش خداوند راضی هستم. پس آنان کسی را به دنبال او فرستادند که در مورد او تحقیق کند بعدها به نتیجه رسیدند که او سیدنا عامر بن عبد قیس بوده است.

حضرت عمر‌ﷺ می‌فرماید: از دشمنت امین مباش، و از دوستت بر حذر باش، به جز دوست امانتدار هیچ کس امین نیست مگر کسی که از خداوند می‌ترسد.

پاداش امانتداری و کیفر خیانت در امانت

پاداش امانت

خداوند در توصیف بندگان ایماندارش می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ* أُولَئِكَ

هُمُ الْوَارِثُونَ﴾.[۱] «مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند، کسانیکه در نمازشان خشوع و خضوع دارند، و کسانیکه از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه روی‌گردانند، و کسانیند که زکات مال بدر می‌کنند، و کسانیند که عورت خود را حفظ می‌کنند، مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست، اشخاصی که غیر از این (دوراه زناشویی) را دنبال کنند، متجاوز بشمار می‌آیند، و کسانیند که مواظب نمازهای خود می‌باشند، آنان مستحقان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند».

این چنین محافظت از امانات و نیکو ادا کردن آن از صفات ایمان داران رستگار، کسانی که بهشت فردوس اعلی را به دست می‌آورند، می‌باشد. و خداوند در سوره معارج در توصیف بندگان ایماندارش می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ*وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ *أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ﴾.[۲] «و کسانی که امانتدار بوده و نگهدارنده‌ی عهد و پیمان خود هستند، وکسانی که گواهیهایی را که باید بدهند، چنانکه باید اداء می‌کنند، و کسانی که مواظب و مراقب نمازهای خود می‌باشند، آنان در باغهای بهشت مورد احترام و اکرام هستند».

با این آیات جایگاه و اهمیت امانت برای ما روشن می‌شود، آنجا که خداوند آن را به ایمان، نماز و زکات ارتباط می‌دهد و پاداش آن

---

۱. مؤمنون/۱۰ـ۱

۲. معارج/۳۵ـ۳۲

را همانند پاداش ایمان و نماز و زکات قرار می‌دهد.

خداوندا ما را از ایمان داران قرار ده، و از کسانی قرار ده که امانتدار بوده و بر آن مواظبت می‌کنند و ما را از وارثین بهشت قرار ده.

کیفر خیانت در امانت

نخست: انتفاء صفت ایمان

بدون شک کسی که در امانت خیانت می‌کند صفت ایمان از وی منتفی می‌شود. پیامبرﷺ می‌فرماید: ﴿یُطبَعُ المُؤمِنُ عَلَی الخِلالِ کُلِّها اِلاَّ الخِیانَةَ والکِذبَ﴾.[۱]

دوم: اتصاف به نفاق

پیامبرﷺ می‌فرماید: «آیَةُ المُنافِقِ ثلاثٌ: اذا حَدَثَ کَذبَ واِذا وَعَدَ اَخلَفَ وَاِذا أؤتُمِنَ خانَ». «نشان انسان منافق سه چیز است: در سخن گفتن دروغ بگوید، و زمانی که وعده داد خلاف وعده‌اش عمل کند، و هرگاه امانتی به وی سپرده شد در آن خیانت کند».[۲]

سوم: برپایی قیامت

بی‌گمان ضایع نمودن امانت نشانه‌ی برپایی قیامت است، چرا که ضایع نمودن امانت به معنی ضایع کردن اخلاق و دین می‌باشد، و ضایع کردن دین و اخلاق یعنی انتهای دنیا. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اذا ضُیِّعَتِ الاَمانَةُ فَانتَظِرِ السَّاعَةَ» قیلَ و کَیفَ اِضاعَتُها؟ قال: «اِذا وُسِّدَ

---

۱. ایماندار ممکن است دارای هر صفتی باشد به جز خیانت و دروغ گویی [احمد]

۲. بخاری و مسلم.

الاَمرُ اِلی غَیرِ اَهلِهِ فَانتظِرِ السّاعَةَ». «هر گاه امانت ضایع شد منتظر برپایی قیامت باش، از پیامبرﷺ سؤال شد که ضایع نمودن امانت چگونه است؟ فرمود: زمانی که امور به کسانی واگذار شدند که لیاقت و شایستگی آن را نداشته باشند پس آن وقت منتظر برپایی قیامت باش».

چهارم: خداوند آن‌ها را دوست نمی‌دارد

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾[۱] «هرگاه از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند و حمله‌ی غافلگیرانه کنند، تو آنان را آگاه کن و) همچون ایشان پیمانشان را لغو کن (و بدون اطلاع به آنان حمله نکن، چرا که این کار خلاف مروت و شریعت است و خیانت بشمار می‌آید و) بیگمان خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد».

چه چیزی از این بزرگتر که خداوند تو را دشمن بدارد؟ آیا خداوند قومی را که دشمنشان می‌داند داخل بهشت می‌کند؟ نه هرگز! قسم به خدا کسی که خدا او را دشمن بدارد، برای او جز رسوایی، ننگ و عذاب آتش چیزی نیست.

عفو و عافیت را از خداوند مسألت می‌نماییم.

---

۱. انفال/۵۸

پایان

دوستان: این بود تحقیق ما که آن را به شما تقدیم نمودیم، هر توفیقی که نصیب شده باشد تنها از جانب خداوند بوده، و هرگونه خطا و اشتباهاتی که در آن وجود داشته باشد، از طرف ما و از گمراهی‌های شیطان بوده است. اگر کسی خیر و خوبی را در آن یافت به آن عمل کند و اگر خطا و اشتباهی را در آن یافت از آن چشم پوشی کرده و به آن عمل نکند، و بدانید که هر کسی عمل صالح انجام دهد به نفع خودش بوده و هر که عمل شر انجام دهد به ضرر خودش آن را انجام داده است و کسی که سبب خیر می‌شود همانند انجام دهنده‌ی آن پاداش و ثواب به دست می‌آورد.

پس نیکی کنید و به آن‌چه که یاد گرفته‌اید عمل نمایید و دیگران را نیز آموزش دهید تا این که خیر و خوبی مناطق و شهرهای ما را فرا گیرد و هم در بهشت دنیا و هم در بهشت روز قیامت زندگی کنیم. و خداوند به دنبال قصد و اراده است و اوست که ما را به راه راست هدایت می‌کند. و آخرین سخن ما این است که حمد و ستایش از آنِ خداوند جهانیان است.

عبدالله عابدین ـ قاهره

پایان ترجمه: ۸۸/۱۰/۳ ـ ارومیه: خالد ایوبی‌نیا







مرکز پخش:
سنندج . پاساژ عزتی . پخش کتاب امام غزالی

تلفکس: ۰۸۷۱ ۲۲۵۶۱۰۰

